

سیره پیامبر اکرم
صلی الله علیه وآله

بانگاہی بہ قرآن کریم

محسن قرآنی

بسم الله الرحمن الرحيم

نیاز به الگو

یکی از بهترین شیوه‌های تربیت، معرفی الگوهای موفق است.

الگو به کلیات و تئوری‌ها، روح و حیات می‌بخشد.

الگوی خوب، مردم را از رفتن به سراغ الگوهای بد باز می‌دارد.

الگوی خوب، دعوت و تبلیغ عملی است.

دلیل و فلسفه مجالس عزاداری امامان معصوم به خصوص امام حسین علیه السلام آن است که پرچم الگوهای ایمان و استقامت در تاریخ برفراز باشد.

خداوند، بارها به پیامبرش دستور داده، نمونه‌های برجسته انسانیت را به مردم معرفی کند تا این الگوها به فراموشی سپرده نشود. در یک آیه می‌فرماید: «واذکر فی الكتاب ابراهیم» یاد ابراهیم را زنده بدار و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «واذکر فی الكتاب مریم»، یاد مریم را زنده بدار.

آری، دیدن الگو، مطالب تصویری و ذهنی و شاید محال را به صورت عینی مجسم می‌کند.

قرآن در باره الگو بودن پیامبر اسلام می‌فرماید:

«لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة لمن کان یرجو الله و الیوم الاخر و ذکر الله کثیرا» همانا برای شما در (سیره) رسول خدا،

الگو و سرمشقی نیکوست، (البته) برای کسانی که به خدا و روز قیامت امید دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند.

گرچه این آیه در میان آیات جنگ احزاب است، اما الگو بودن پیامبر، اختصاص به مورد جنگ ندارد، بلکه آن حضرت در همه زمینه‌ها

بهترین الگو است. به چند نکته توجه کنید:

۱- آیه با کلمه «لقد» شروع می‌شود که هم حرف لام به معنای قطعاً است و هم حرف «قد». یعنی قطعاً و حتماً پیامبر برای شما الگوست و در الگو بودن او شک نکنید.

۲- کلمه «کان» به معنای ثبوت و دوام است. یعنی الگو بودن پیامبر در همه عصرها و برای همه نسل‌هاست.

۳- به جای آنکه بگوید: «رسول الله اسوه است»، می‌فرماید: «در رسول الله اسوه است» «فی رسول الله اسوة حسنة» یعنی شما نمی‌توانید مانند رسول خدا باشید، ولی می‌توانید در لابلای رفتار و گفتار و اخلاق او، برای خود الگویی بیابید.

۴- واژه «اسوة» در مورد تأسی و پیروی از دیگران در کارهای خوب به کار می‌رود. در قرآن، این کلمه، درباره دو پیامبر عظیم الشان آمده است: یکی درباره حضرت ابراهیم علیه السلام و دیگری درباره پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله. جالب آن که اسوه بودن حضرت ابراهیم در برائت از شرک و مشرکان است ولی الگو و اسوه بودن پیامبر در همه امور است:

در مهربانی با زیردستان، گشاده‌رویی با مردم، مشورت کردن، اخلاص، ساده زیستی، تشویق به کسب علم، عبادت، استقامت، در گفتار و عمل، مبارزه با ظلم و ستم، نظم و انضباط، نظافت و بوی خوش، مساوات، همسرداری، محبت به کودکان و...

چنانکه نقش پیامبر در جنگ احزاب، الگوی فرماندهان است: هدایت لشکر، امید دادن، خندق کندن، مزاح کردن، شعار حماسی دادن، به دشمن نزدیک بودن و استقامت نمودن. حضرت علی علیه السلام فرمود: در هنگامه نبرد، خود را در پناه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله قرار می‌دادیم و آن حضرت از همه ما به دشمن نزدیک‌تر بود. «اتقینا برسول الله صلی الله علیه وآله فلم یکن منّا اقرب الی العدو منه» (۱)

و ادامه آیه می‌فرماید: کسانی می‌توانند پیامبر را الگوی خود قرار دهند که قلبشان سرشار از ایمان و یاد خدا باشد. «لمن کان یرجوا الله و الیوم الآخر»

(۱) نهج البلاغه، حکمت ۲۶۰.

پیامبر اکرم (ص)، قرآن مجسم

سیره نویسان بیشتر از لابلای تاریخ و برخی از لابلای روایات اهل بیت علیهم السلام سیره پیامبر اکرم را نوشته‌اند. و امروزه از طریق نرم افزارهای رایانه‌ای و جستجوی عبارت «کان رسول الله» می‌توان به ابعادی از سیره پیامبر دست یافت. اما راهی که خداوند در نوشتن این سیره برای ما برجسته کرد، آن است که سیره پیامبر را از لابلای آیات قرآن جستجو کنیم. با نگاهی به قرآن می‌فهمیم که چه عنایات ویژه‌ای به پیامبر اکرم شده و سیمای آن حضرت چیست؟

در یتیمی خداوند به او مأوا داد: «الم یجدک یتیمًا فاوی» (۲)

تجیر او را برطرف کرد: «ووجدک ضالاً فهدی» (۳)

فقر او را برطرف نمود: «و وجدک عائلاً فاغنی» (۴)

فشار روحی را از او برداشت: «الم نشرح لک صدرک» (۵)

فشارهای کمرشکن اجتماعی را نیز از او برداشت: «و وضعنا عنک وزرک الذی انقض ظهرک» (۶)

اگر روزی مجبور به هجرت و ترک وطن شد، روزگاری با عزت مکه را فتح کرد و به وطن بازگشت.

اگر روزی هرچه گفت کسی گوش نکرد، در عوض روزی را دید که مردم دسته دسته وارد اسلام می‌شد. «یدخلون فی

دین الله افواجا» (۷)

۲) سوره ضحی، آیه ۶

۳) سوره ضحی، آیه ۷

۴) سوره ضحی، آیه ۸

۵) سوره انشراح، آیه ۱

۶) سوره انشراح، آیات ۲ - ۳

۷) سوره نصر، آیه ۲

سیمای پیامبر اسلام

* وجود پیامبر منّتی بود بر بشریت: «منّ الله علی المؤمنین» (۸)

رحمتی بود برای هستی: «رحمةً للعالمین» (۹)

الگوی ابدی بود برای نسل بشر: «فی رسول الله اسوة حسنة» (۱۰)

گواه و شاهدهی بود بر همه انبیاء: «جئنا بک علی هؤلاء شهیداً» (۱۱)

* خداوند دو وصف رأفت و رحمت را که از اوصاف الهی است، برای پیامبرش نیز آورده است: «رئوفٌ رحیم» (۱۲)

اگر به مکه سوگند می‌خورد به خاطر حضور پیامبر در آنجاست: «لا اقسم بهذا البلد و انت حلّ بهذا البلد» (۱۳)

اگر ما برای یک لحظه بر او صلوات می‌فرستیم، آفریدگار هستی و فرشتگان معصوم دائماً بر پیامبر صلوات می‌فرستند: «انَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يَصَلُّونَ عَلَيَّ النَّبِيِّ» (۱۴)

* خداوندی که دنیا را اندک و قلیل می‌شمرد: «متاع الدنيا قليل» (۱۵)، خُلق پیامبر را عظیم می‌داند: «أَنْكَ لَعَلِي خَلَقَ عَظِيمًا» (۱۶)

ما فراموشکاریم، اما خداوند وعده داده که آنچه بر پیامبرش نازل کرده، هرگز آن را فراموش نکند: «سنقرئك فلا تنسى» (۱۷)

* گاهی در یک آیه کمالات پیامبر را پی در پی رقم زده است: «شاهداً و مبشراً و نذيراً و داعياً الى الله باذنه و سراجاً منيراً» (۱۸)

* نزدیک‌ترین فرد هستی به ذات مقدس خداوند، پیامبر اسلام است، تنها درباره او این آیه نازل شد: «ثم دني فتدلى» (۱۹) یعنی نزدیک‌تر و نزدیک‌تر شد.

* پیامبر، در گفتار معصوم است و هرگز از روی هوی و هوس، سخنی نگفته است: «ما ينطق عن الهوى» (۲۰) در نگاه، معصوم است و چشم او به انحراف نرفته است: «ما زاغ البصر» (۲۱)

قلب و روح او معصوم است و هرگز به خطا نرفته است: «ما كذب الفؤاد ما رأى» (۲۲)

* در قرآن، بارها نام پیامبر در کنار نام خداوند آمده است. به چند نمونه توجه کنید:

عزت، برای خدا و رسول است. «و لله العزة و لرسوله» (۲۳)

از خدا و رسول اطاعت کنید. «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول» (۲۴)

دعوت خدا و رسول را اجابت کنید. «استجيبوا لله و للرسول» (۲۵)

خدا و رسول را یاری کنید. «ينصرون الله و رسوله» (۲۶)

از معصیت و اذیت خدا و رسول دوری کنید. «و من يعص الله و رسوله...» (۲۷)، «الذين يؤذون الله و رسوله...» (۲۸)

* کلمه «رب» به معنای پروردگار، در قرآن صدها بار آمده است و هر بار به چیزی نسبت داده شده است، مانند «ربّ الناس» یعنی پروردگار مردم و «ربّ العالمين» یعنی پروردگار جهانیان ولی کلمه «ربّک» که به پیامبر اسلام خطاب می‌کند، بیش از دویست بار آمده است. یعنی شخص پیامبر مورد عنایت ویژه خداوند است.

* خداوند به پیامبرش می‌فرماید: من قبله را از بیت المقدس به کعبه تغییر دادم تا تو راضی شوی (و یهودیان

نگویند که به سوی قبله ما نماز می‌خوانی) «قبلةً ترضاها» (۲۹)

و در آینده آن قدر به تو عطا کنم که راضی شوی. «و لسوف يعطيك ربك فترضى» (۳۰)

به تو کوثر عطا کردم. «أنا اعطيناك الكوثر» (۳۱)

تو را از شر مردم حفظ می‌کنم. «والله يعصمك من الناس» (۳۲)

از حالات مختلف تو آگاهم. «يا أيها المزمّل» (۳۳)، «يا أيها المدثر» (۳۴)

از تنگ دلی تو بخاطر سخنان ناروای مخالفان آگاهم. «لقد نعلم انك يضيق صدرك بما يقولون» (۳۵)

اراده کرده‌ام که اهل بیت تو را از هر نوع پلیدی و آلودگی پاک نگه دارم. «أنا ما يريد الله ليزهبن عنكم الرجس اهل

البيت» (۳۶)

تو را برای جهانیان مایه رحمت فرستادم. «و ما ارسلناك الا رحمة للعالمين» (۳۷)

* هر کجا مخالفان به نحوی پیامبر را تضعیف می‌کردند، خداوند از او دفاع می‌کرد:

آنها می‌گفتند: «یعلّمه بشر» (۳۸) این مطالب را کسی به او می‌آموزد، خداوند در پاسخ می‌فرماید: «علّمه شدید

القوی» (۳۹) وحی را خداوند قوی قدرت به او آموخت.

آنجا که می‌گفتند پیامبر شاعر است، خداوند می‌فرماید: «و ما علّمناه الشعر» (۴۰) به او شعر نیاموختیم.

آنجا که نسبت جنون می‌دادند، خداوند می‌فرماید: «ما انت بنعمة ربك بمجنون» (۴۱) تو در سایه نعمت الهی مجنون

نیستی.

آنجا که نسبت ساحر و کاهن می‌دادند، خداوند این نسبت‌ها را به شدت رد می‌کرد.

و هر کجا هر نوع تهمت و جسارتی بر پیامبر اسلام وارد می‌کردند، خداوند با قاطعیت آن را رد می‌فرمود.

بخش عمده این کتاب آماده چاپ بود که برادر عزیزم حجت الاسلام جعفری که در تفسیر نور نیز از همکاران بود،

چند صفحه‌ای برایم فرستاد که به نظرم آمد در مقدمه کتاب از آن بهره بگیرم.

پیامبر، قرآن مجسم بود. این کلام را شیعه و سنی از همسر پیامبر، نقل کرده‌اند: «كان خلقه القرآن» (۴۲)

اکنون این حقیقت را از لابلای آیات قرآن و کلمات پیامبر به تفصیل نقل می‌کنیم:

قرآن در قیامت شفیع است: «نعم الشفيع القرآن لصاحبه يوم القيامة» (۴۳)، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نیز فرمود:

من اولین شفیع هستم. «انا اول شفيع» (۴۴)

قرآن، برای تمام جهانیان هشدار است: «للعالمين نذيراً» (۴۵) پیامبر نیز: «نذيراً للعالمين» (۴۶)

قرآن، خیرخواه است: «هو الناصح» (۴۷) پیامبر نیز: «فبالغ في النصيحة» (۴۸) قرآن، موعظه است: «موعظة من

رَبِّكُمْ» (۴۹) پیامبر نیز مردم را به موعظه دعوت می‌کند. «و الموعظة الحسنه» (۵۰)

قرآن، مردم را به بهترین شیوه و استوارترین راهها دعوت می‌کند: «یهدی للتی هی اقوم» (۵۱) حضرت علی علیه السلام نیز در مورد پیامبر می‌فرماید: از راه و رسم پیامبرتان پیروی کنید که بهترین راههای هدایت است. «و اقتدوا بهدی نبیکم فانه افضل الهدی و استنوا بسنته فانه اهدی السنن» (۵۲)

نگاه به قرآن عبادت است: «النظر فی المصحف عبادة» (۵۳) پیامبر فرمود: نگاه به من عبادت است. «النظر الی عبادة» (۵۴)

قرآن، وسیله‌ای است تا مردم از ظلمات به نور هدایت شوند: «کتاب انزلناه الیک لتخرج الناس من الظلمات الی النور» (۵۵) پیامبر نیز مبعوث شد تا مردم را از عبادت بت‌ها به عبادت خدا و از اطاعت شیطان به اطاعت خدا رهبری کند. (۵۶)

قرآن، کتاب پیروی است: «هذا کتاب انزلناه مبارک فاتبعوه» (۵۷) دستورات پیامبر نیز باید مورد پیروی قرار گیرد. «ما آتاکم الرسول فخذوه» (۵۸)

قرآن، کتاب رحمت است: «نزلنا علیک الکتاب تبیاناً لکل شیء و هدی و رحمة و بشری للمسلمین» (۵۹) پیامبر نیز برای هستی جز رحمت نیست. «و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین» (۶۰)

تلاوت قرآن و صلوات بر پیامبر هر دو مورد سفارش است. چنانکه امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «اکثروا... تلاوة القرآن و الصلاة علی النبی» (۶۱)

قرآن، نور است: «و انزلنا الیکم نوراً مبیناً» (۶۲) پیامبر نیز نور است: «السلام علیک یا نور الله» (۶۳) قرآن، بیان است: «هذا بیان للناس» (۶۴) کلام پیامبر نیز بیان است. «کلامه بیان» (۶۵)

قرآن، مبارک است: «کتاب انزلناه الیک مبارک» (۶۶) پیامبر نیز مبارک است: «فصل علی محمد... مفتاح البرکة» (۶۷)

قرآن، پرچم نجات است: «علم نجاه» (۶۸) پیامبر نیز پرچم نجات است: «علماً لدلالة علیک» (۶۹) درباره قرآن، لقب کریم آمده است: «انه لقرآن کریم» (۷۰) پیامبر نیز معدن کرامت است: «تنشأ فی معادن الکرامة» (۷۱)

باید فرزندان خود را با قرآن گره بزیم و آنان را با معرفت و اطاعت محمد و آل محمد آشنا کنیم. «ادبوا اولادکم علی ثلاثة خصال: حب نبیکم و حب اهل بینه و قراءة القرآن» (۷۲)

قرآن سراسر یقین است: «أنه لحق اليقين» (۷۳) رسول خدا نیز به قدری عبادت خالصانه کرد که به درجه یقین و باور رسید: «و عبدت الله مخلصاً حتى اتاك اليقين» (۷۴)

قرآن شفاست: «و شفاء لمافی الصدور» (۷۵) پیامبر نیز طیب است: «طیب دوار بطبه» (۷۶)

برای قرآن صفت روشنگری آمده است: «و قرآن مبین» (۷۷) برای پیامبر نیز: «قل انی انا النذیر المبین» (۷۸)

قرآن عزیز است: «لکتاب عزیز» (۷۹) پیامبر نیز مایه عزت است: «اعز به الذلّه» (۸۰)

قرآن مردم را به رشد فرا می‌خواند: «یهدی الی الرشد» (۸۱) پیغمبر نیز مردم را به رشد فرا می‌خواند: «و هدی الی الرشد» (۸۲)

قرآن حافظ اصول کتاب‌های آسمانی است: «مهمیناً علیه» (۸۳) پیامبر نیز حافظ تمام انبیای پیشین است: «مهمیناً علی المرسلین» (۸۴)

قرآن امام است: «علیکم بالقرآن فاتخذوه اماماً» (۸۵) پیامبر نیز امام است: «و انا... امام المتقین» (۸۶)

قلبی که در آن قرآن است گرفتار عذاب الهی نمی‌شود: «لا یعذب الله قلباً وعی القرآن» (۸۷) امتی نیز که در میان آنان پیامبر باشد گرفتار عذاب الهی نمی‌شود: «و ما کان الله لیعذبهم و انت فیهم» (۸۸)

نه در قرآن انحرافی است: «لم یجعل له عوجاً» (۸۹) نه در پیامبر انحرافی است: «أنک لمن المرسلین علی صراط مستقیم» (۹۰)

هم قرآن حرف آخر را می‌زند: «أنه لقول فصل» (۹۱) هم کلام پیامبر آخرین حرف است. «کلامه الفصل» (۹۲)

آری پیامبر خداصلی الله علیه وآله قرآن مجسم بود و چون پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله حضرت علی علیه السلام را در آیه مباهله جان خود دانسته است، پس آن حضرت نیز قرآن مجسم است و اگر در روایات آمده است که نماز بی ولایت علی علیه السلام قبول نیست، جای تعجب نیست. زیرا در آیه غدیر خم خداوند به پیامبرش خطاب کرد که رسالت بدون ابلاغ ولایت قبول نیست: «یا ایها الرسول بلغ... و ان لم تفعل فما بلغت رسالته» (۹۳) ای پیامبر آنچه از طرف پروردگارت به تو نازل شد ابلاغ کن و اگر انجام ندهی رسالت الهی را نرسانده‌ای. آری رسالت پیامبر نیز بدون ولایت مردود است.

همان گونه که قرآن به فرموده حضرت علی علیه السلام دریایی است که به عمق آن دسترسی نیست، پیامبر عزیز اسلام را نیز نمی‌توان به طور عمیق شناخت. نه تنها او که در باره اهل بیت او نیز می‌خوانیم که ما به کنه شما نمی‌رسیم. «لا ابغ من المدح کنهکم» بنابراین هر کس در باره قرآن و پیامبر یا اهل بیتش حرفی می‌زند یا مطلبی

می‌نویسد، در حقیقت مقدار علم خودش را بیان می‌کند. نظیر کسی که ظرفی در دریا فرو می‌کند و مقداری آب برمی‌دارد و می‌گوید: این دریاست! هرگز دریا در ظرف جا نمی‌گیرد. این مقالات و کتاب‌ها نیز اندازه ظرف ما می‌باشد. ولی چه کنیم که دوست داریم خود را در راه معرفت و مودت و اطاعت آنان قرار دهیم و گوشه‌هایی از سیره آن حضرت را به زبان ساده بیان کنیم. البته مراد ما از ساده گفتن، روان گفتن است نه سست گفتن. زیرا فرق است میان ساده و سست. قرآن ساده بیان شده، «یسرنا القرآن» (۹۴) ولی هرگز سست نیست، بلکه بسیار محکم و استوار است. «احکمت آیات» (۹۵)، «قولا سدیداً» (۹۶)

۸) سوره آل عمران، آیه ۱۶۴.

۹) سوره انبیاء، آیه ۱۰۷.

۱۰) سوره احزاب، آیه ۲۱.

۱۱) سوره نساء، آیه ۴۱.

۱۲) سوره توبه، آیه ۱۲۸.

۱۳) سوره بلد، آیات ۱ و ۲.

۱۴) سوره احزاب، آیه ۵۶.

۱۵) سوره نساء، آیه ۷۷.

۱۶) سوره قلم، آیه ۴.

۱۷) سوره اعلیٰ، آیه ۶.

۱۸) سوره احزاب، آیات ۴۵ - ۴۶.

۱۹) سوره نجم، آیه ۸.

۲۰) سوره نجم، آیه ۳.

۲۱) سوره نجم، آیه ۱۷.

۲۲) سوره نجم، آیه ۱۱.

۲۳) سوره منافقین، آیه ۸.

۲۴) سوره نساء، آیه ۵۹.

۲۵) سوره انفال، آیه ۲۴.

(۲۶) سوره حشر، آیه ۹.

(۲۷) سوره نساء، آیه ۱۴؛ سوره مائده، ۵۶؛ سوره احزاب، ۵۷.

(۲۸) سوره احزاب، آیه ۵۷.

(۲۹) سوره بقره، آیه ۱۴۴.

(۳۰) سوره ضحی، آیه ۵.

(۳۱) سوره کوثر، آیه ۱.

(۳۲) سوره مائده، آیه ۶۷.

(۳۳) سوره مزمل، آیه ۱.

(۳۴) سوره مدثر، آیه ۱.

(۳۵) سوره حجر، آیه ۹۷.

(۳۶) سوره احزاب، آیه ۳۳.

(۳۷) سوره انبیاء، آیه ۱۰۷.

(۳۸) سوره نحل، آیه ۱۰۳.

(۳۹) سوره نجم، آیه ۶.

(۴۰) سوره یس، آیه ۶۹.

(۴۱) سوره قلم، آیه ۲.

(۴۲) شرح ابن ابی الحدید، ج ۶ ص ۳۴۰؛ سنن النبی، علامه طباطبائی، ص ۵۶.

(۴۳) نهج الفصاحه، ص ۶۳۳.

(۴۴) فضائل الخمسه، ج ۱، ص ۴۳.

(۴۵) سوره فرقان، آیه ۱. در سوره سبأ آیه ۲۸ می‌خوانیم: «كَافَّةً لِلنَّاسِ» پیامبر فرمود: من برای تمام جهانیان فرستاده

شدم. «ارسلت الى الخلق كافة» فضائل الخمسه، ج ۱، ص ۴۵.

(۴۶) نهج البلاغه، خطبه ۲۶.

(۴۷) نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

(۴۸) نهج البلاغه، خطبه ۹۵.

(۴۹) سوره یونس، آیه ۵۷.

- (٥٠) نهج البلاغه، خطبه ١٠٩.
- (٥١) سوره اسراء، آيه ٩.
- (٥٢) نهج البلاغه، خطبه ١١٠.
- (٥٣) وسائل الشيعه، ج ٤، ص ٨٥٤.
- (٥٤) فضائل الخمسه، ج ١، ص ١٧.
- (٥٥) سوره ابراهيم، آيه ١.
- (٥٦) نهج البلاغه، خطبه ١٤٧.
- (٥٧) سوره انعام، آيه ١٥٥.
- (٥٨) سوره حشر، آيه ٧.
- (٥٩) سوره نحل، آيه ٨٩.
- (٦٠) سوره انبياء، آيه ١٠٧.
- (٦١) تحف العقول، ص ٤٨٨.
- (٦٢) سوره نساء، آيه ١٧٤.
- (٦٣) موسوعه زيارات المعصومين، ج ١، ص ١٤٢.
- (٦٤) سوره آل عمران، آيه ١٣٨.
- (٦٥) نهج البلاغه، خطبه ٩٦.
- (٦٦) سوره ص، آيه ٢٩.
- (٦٧) صحيفه سجاديه، دعای دوم.
- (٦٨) صحيفه سجاديه، دعای ٤٢.
- (٦٩) صحيفه سجاديه، دعای ٤٢.
- (٧٠) سوره واقعه، آيه ٧٧.
- (٧١) موسوعه زياره المعصومين، ج ١، ص ١١٧.
- (٧٢) كنز العمال، حديث ٤٥٤٠٩.
- (٧٣) سوره حاقه، آيه ٥١.
- (٧٤) موسوعه زياره المعصومين، ج ١، ص ٩٥.

- (۷۵) سوره یونس، آیه ۵۷.
- (۷۶) نهج البلاغه، خطبه ۱۰۶.
- (۷۷) سوره حجر، آیه ۱.
- (۷۸) سوره حجر، آیه ۸۹.
- (۷۹) سوره فصلت، آیه ۴۱.
- (۸۰) نهج البلاغه، خطبه ۹۶.
- (۸۱) سوره جن، آیه ۲۲.
- (۸۲) نهج البلاغه، خطبه ۱۹۵.
- (۸۳) سوره مائده، آیه ۴۸.
- (۸۴) نهج البلاغه، خطبه ۶۳.
- (۸۵) نهج الفصاحه، حدیث ۱۹۷۹.
- (۸۶) بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۹۴.
- (۸۷) کنز العمال، حدیث ۲۴۰۰.
- (۸۸) سوره انفال، آیه ۳۳.
- (۸۹) سوره کهف، آیه ۱.
- (۹۰) سوره یس، آیه ۴.
- (۹۱) سوره طارق، آیه ۱۳.
- (۹۲) نهج البلاغه، خطبه ۲۷۹.
- (۹۳) سوره مائده، آیه ۶۷.
- (۹۴) سوره قمر، آیه ۱۷.
- (۹۵) سوره هود، آیه ۱.
- (۹۶) سوره نساء، آیه ۹.

عذرخواهی از رسول خدا(ص)

از اینکه سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله را می نویسم شرمندهام. زیرا پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله را

باید شخصیتی چون امیر مؤمنان علیه السلام توصیف کند. پیامبری که خدای متعال او را مدح کرده، پیامبری که خدا او را به آسمان‌ها برده و جایگاه ملائکه را به قدوم او مبارک گردانیده است. پیامبری که مرکب آسمانی، او را در یک شب از مسجد الحرام به مسجد الاقصی برد: «سبحان الّذی اسرى بعده لیلاً من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی» (۹۷)

پیامبری که جهانی از عاطفه است و گاهی در امور عادی و پیش پا افتاده چنان مهر و عاطفه نشان می‌دهد که به راستی انسان را مبهوت می‌کند: به هنگام وضو می‌بیند که گریه‌ای تشنه به آب نگاه می‌کند، وضو را قطع می‌کند و آب را نزد گریه می‌گذارد.

با دشمن محکم‌تر از کوه و با دوست نرم‌تر از آب است؛ در گذشتن از حق شخصی خود، از سرسخت‌ترین دشمن خود به راحتی می‌گذرد، ولی در مقام اجرای قانون به قدری قاطع است که سوگند یاد می‌کند: اگر دخترم هم خلاقی کند او را با حدود الهی ادب می‌کنم.

در زمانی که کمتر کسی خواندن و نوشتن می‌دانست، فرمود: «طلب العلم فریضة علی کلّ مسلم و مسلمة» (۹۸)

و هنوز با گذشت چهارده قرن، درباره اهمیت علم شعاری رساتر از این شعار نیامده است. در زمانی که به خاطر کشته شدن یک نفر از یک قبیله، تمام افراد آن قبیله به خونخواهی قیام می‌کردند و چندین نفر از قبیله قاتل را بی‌گناه می‌کشتند و بی‌رحمی در حدّ اعلای خود بود، در چنین شرایطی پیامبر دستور می‌دهد که اگر کسی حیوان خود را - گرچه در سفر مکه - آزار دهد گواهی آن شخص از اعتبار می‌افتد. زیرا کسی که حیوان را خسته کرده، قساوت قلب دارد و قبول شهادت از چنین کسی نارواست. آری، این دستورات و لطفی که در آنها موج می‌زند رمز حیات آن ملت مرده شد: «دعاکم لما یحییکم» (۹۹)

بی‌جهت نیست که خدا می‌فرماید: «من یطع الرسول فقد اطاع الله» (۱۰۰) هر که از پیامبر صلی الله علیه و آله اطاعت کند در حقیقت از من اطاعت کرده است.

«و ما ینطق عن الهوی» (۱۰۱) او از روی هوا و هوس، چیزی نمی‌گوید.

«انک علی صراط مستقیم» (۱۰۲) او بر راه مستقیم است.

مگر می‌توان در جزوه‌ای کوچک، اخلاق کسی را منعکس کرد که خدا درباره‌اش فرموده است: «انک لعلی خلق عظیم» (۱۰۳) تو بر خلق بزرگی هستی.

چه بگویم درباره کسی که تولدش شعله‌های آتشکده فارس را خاموش کرد و بعثتش شعله‌های فساد را. تولدش پایه‌های کاخ کسری را تکان داد و بعثتش قلب و مغز افراد آماده را.

چه بگویم درباره کسی که از یک سو به معراج رفت و مهمان خدا شد. و از سوی دیگر اگر برده‌ای او را برای غذای ساده‌ای در فاصله دوری دعوت می‌کرد می‌پذیرفت.

در عظمت او همین بس که برای سفر آسمانی‌اش بُراق و مرکب آسمانی حاضر می‌شد، اما فروتنی‌اش تا آنجا بود که بر الاغ بی‌جهاز سوار می‌شد.

در عظمتش باید بگوییم: جبرئیل از طرف خدا به او سلام می‌رساند و در تواضعش باید بگوییم: به کودکان مکه سلام می‌کرد.

به هنگام سجده، پیشانی و قلب خود را تسلیم خدا می‌کرد و در همان حال، اگر کودکان خانه بر پشت او سوار می‌شدند، آن حضرت سجده را طولانی می‌کرد تا بازی بچه‌ها بر هم نخورد.

الله اکبر! در یک لحظه، هم با خدای هستی به راز و نیاز مشغول بود و هم بازی کودکان را پاس می‌داشت و مهر و عاطفه نسبت به آنان را از دست نمی‌داد... .

ابعاد شخصیت آن عزیز را نمی‌توان نوشت، نمی‌توان گفت و نمی‌توان تصور کرد.

دنیا باید این احترام به کودک را مشاهده کند و از شعارهای بی‌محتوای خود برای حقوق انسان و زن و کارگر و کودک شرمند شود...

در فوت کودکش ابراهیم اشک می‌ریخت ولی هرگز سخنی برخلاف حق نمی‌گفت.

برای کودکان اصحاب مسابقه ترتیب می‌داد و برای برنده مسابقه، جایزه تعیین می‌کرد. اما چه مسابقه‌ای؟ مسابقه‌ای که اسب‌سوار و تیرانداز آن فردا برای دفاع از مکتب و مبارزه با ستمگر به کار آید، نه مسابقه‌ای که دردی از جامعه دوا نکند و گرهی را نگشاید. اما چه جایزه‌ای می‌داد؟ درخت خرما، که از چوب و برگ و میوه و سایه‌اش استفاده کنند (جایزه‌ای تولیدی نه مصرفی).

(۹۷) سوره اسراء، آیه ۱.

(۹۸) بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۶۸.

(۹۹) سوره انفال، آیه ۲۴.

۱۰۰) سوره نساء، آیه ۸۰.

۱۰۱) سوره نجم، آیه ۳.

۱۰۲) سوره زخرف، آیه ۴۳.

۱۰۳) سوره قلم، آیه ۴.

سیمای پیامبر اکرم (ص) در قرآن

وفای پیامبر

عمّار می گوید: پیش از بعثت، من و حضرت محمد صلی الله علیه وآله با هم چوپانی می کردیم. یک روز به او پیشنهاد کردم که فلان منطقه چراگاه خوبی برای گوسفندان است فردا به آنجا برویم. حضرت محمد صلی الله علیه وآله پذیرفت. من فردا به آنجا رفتم و دیدم پیامبر صلی الله علیه وآله قبل از من به آنجا رسیده است ولی گوسفندان خود را از چریدن بازمی دارد. پرسیدم چرا نمی گذاری گوسفندان بچرند؟ فرمود: چون وعده من با تو این بود که با هم شروع کنیم، نخواستم قبل از تو گوسفندان من از این چراگاه استفاده کنند.

پیامبر اسلام، دارای لقبها و اوصاف متعددی در قرآن است، از جمله:

احمد. «مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ» (۱۰۴)

محمد. «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» (۱۰۵)

عبدالله. «وَ أَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ» (۱۰۶)

خاتم النبیین. «وَ لَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتِمَ النَّبِيِّينَ» (۱۰۷)

رحمة للعالمین. «وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (۱۰۸)

بشیر و نذیر. «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا . وَ دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا» (۱۰۹)

دارای خلق بزرگ. «وَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (۱۱۰)

نرمخویی. «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» (۱۱۱)

دارای نام و نشان مکتوب در تورات و انجیل. «الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ

وَالْإِنْجِيلَ» (۱۱۲)

همراه با وعده پیروزی بر همه ادیان جهان. «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (۱۱۳)

مبعوث بر همه بشریت. «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ» (۱۱۴)

مبعوث بر اجنه. «قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا» (۱۱۵)

شاهد بر امت خود و شاهد بر تمام انبیا. «جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا» (۱۱۶)

مورد تأیید الهی در برابر مسخره کنندگان. «إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ» (۱۱۷)

تثبیت دل با آیات قرآن. «كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَ رَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا» (۱۱۸)

پذیرش شفاعت تا آنجا که راضی شود. «وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ» (۱۱۹)

دارای سعه صدر. «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ . وَ وَضَعْنَا عَنكَ وَزْرَكَ . الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ . وَ رَفَعْنَا لَكَ

ذِكْرَكَ» (۱۲۰)

صاحب کوثر. «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ» (۱۲۱)

بر راه مستقیم الهی. «إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ» (۱۲۲)

(۱۰۴) سوره صف، آیه ۶.

(۱۰۵) سوره آل عمران، ۱۴۴؛ سوره فتح، ۲۹؛ سوره محمد، ۲؛ سوره احزاب، ۴۰.

(۱۰۶) سوره جن، آیه ۱۹.

(۱۰۷) سوره احزاب، آیه ۴۰.

(۱۰۸) سوره انبیاء، آیه ۱۰۷.

(۱۰۹) سوره احزاب، آیات ۴۵ - ۴۶.

(۱۱۰) سوره قلم، آیه ۴.

(۱۱۱) سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.

(۱۱۲) سوره اعراف، آیه ۱۵۷.

(۱۱۳) سوره توبه، آیه ۳۳؛ سوره فتح، ۲۸؛ سوره صف، ۹.

- (۱۱۴) سوره سبأ، آیه ۲۸.
 (۱۱۵) سوره جن، آیه ۱.
 (۱۱۶) سوره نساء، آیه ۴۱.
 (۱۱۷) سوره حجر، آیه ۹۵.
 (۱۱۸) سوره فرقان، آیه ۳۲.
 (۱۱۹) سوره ضحی، آیه ۵.
 (۱۲۰) سوره انشراح، آیات ۱ - ۴.
 (۱۲۱) سوره کوثر، آیات ۱ - ۳.
 (۱۲۲) سوره زخرف، آیه ۴۳.

مأموریت‌های پیامبر اسلام

بیرون آوردن مردم از ظلمات جهل، شرک و تفرقه به نور ایمان. «لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (۱۲۳)

تأمین زندگی نیازمندان از طریق گرفتن زکات و تشویق زکات‌دهندگان. «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ» (۱۲۴)

انجام عبادت خالصانه. «قُلِ اللَّهُ أَعْبُدُ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي» (۱۲۵)

استغفار برای امت. «فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ» (۱۲۶)

استقامت در راه. «فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ» (۱۲۷)

اقامه قسط و عدل. «وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ» (۱۲۸)

امر به معروف و نهی از منکر. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُوبِ إِنَّهُمُ الْغَافِلُونَ» (۱۲۹)

ارشاد خانواده. «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا» (۱۳۰)

انذار خویشاوندان و بستگان. «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (۱۳۱)

حلال و حرام را به طور آشکار بیان کند. «وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ» (۱۳۲)

نعمت‌های خدا را به زبان آورد، تسبیح او گوید. «فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ» (۱۳۳) و تسلیم او

باشد. «قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ» (۱۳۴)

کتاب‌های پیشینیان را بپذیرد، «جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ» (۱۳۵) و انبیای قبلی را تصدیق کند. «وَ صَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ» (۱۳۶)

آیات الهی را تلاوت و مردم را به تزکیه و تعلیم و تقوا، فراخواند. «رَسُولاً مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ» (۱۳۷)

نسبت به مؤمنین تواضع کند. «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ» (۱۳۸)

بر خدا توکل کند. «وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا» (۱۳۹)

در راه او جهاد کند. «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَ الْمُنَافِقِينَ» (۱۴۰)

به سوی او تضرع نماید. «وَ اذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَ خِيفَةً» (۱۴۱)

در دعوت مردم به توحید از راه حکمت و موعظه وارد شود. «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ» (۱۴۲)

صبر و خلوص و عفو و صفح و مشورت شیوه او باشد. «فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» (۱۴۳)

مردم را برای مقابله با دشمن بسیج و به جهاد تشویق نماید.

با اسراء مهربان باشد و با مجروحین مدارا کند.

پاسی از شب را به نیایش گذراند.

راستی انسان احساس می‌کند بخش عظیمی از قرآن پیرامون شخص پیامبر و صفات و وظایف آن حضرت و مشکلات او و یاران با وفا و شیوه برخورد او با دوست و دشمن و کودک و بزرگ و زن و مرد، مؤمن و کافر و منافق است.

آیا نشاختن چنین پیامبری با آن همه معجزات و کمالات، محرومیت نیست؟

تکذیب و ایذاء و توطئه و عصیان، کتمان و کفر، مجادله، جنگ و مخالفت و مکر و افترا و تهمت جنون و

سحر و شعر و کذب و کهنات و آزار دادن اهل بیتش و مهجور کردن کتابش چه توجیهی دارد؟

آیا غیر از قرآن، مکتب شفابخشی آمده است؟

آیا بعد از حق جز ضلالت راه دیگری است؟

آیا رها کردن قانون آسمانی و رفتن به سراغ قوانین بشری، خسارت بزرگی نیست؟

- ۱۲۳) سوره ابراهیم، آیه ۱.
- ۱۲۴) سوره توبه، آیه ۱۰۳.
- ۱۲۵) سوره زمر، آیه ۱۴.
- ۱۲۶) سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.
- ۱۲۷) سوره هود، آیه ۱۱۲.
- ۱۲۸) سوره مائده، آیه ۴۲.
- ۱۲۹) سوره اعراف، آیه ۱۵۷.
- ۱۳۰) سوره طه، آیه ۱۳۲.
- ۱۳۱) سوره شعراء، آیه ۲۱۴.
- ۱۳۲) سوره اعراف، آیه ۱۵۷.
- ۱۳۳) سوره حجر، آیه ۹۸.
- ۱۳۴) سوره انعام، آیه ۱۴.
- ۱۳۵) سوره بقره، آیه ۱۰۱.
- ۱۳۶) سوره صافات، آیه ۳۷.
- ۱۳۷) سوره جمعه، آیه ۲.
- ۱۳۸) سوره حجر، آیه ۸۸.
- ۱۳۹) سوره احزاب، آیه ۴۸.
- ۱۴۰) سوره توبه، آیه ۷۳.
- ۱۴۱) سوره اعراف، آیه ۲۰۵.
- ۱۴۲) سوره نحل، آیه ۱۲۵.
- ۱۴۳) سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.

مسجد ساده پیامبر با ده ستون از تنه درخت خرما همراه با اذان برده سیاهی به نام بلال دنیا را تکان داد ولی مسجد امروز مدینه با صدها پایه از سنگ مرمر و مناره‌های بسیار بلند هیچ کشوری را تکان نمی‌دهد. در اینجا بد نیست نگاهی به وضع جهان در این روزها بیفکنیم تا ببینیم روبه رشد هستیم یا سقوط و آیا راه نجاتی جز پناه بردن به راه خدا و رسول داریم؟

امروزه بازی‌ها جدی گرفته شده و جدی‌ها بازی. ابزار تأمین پیشرفت کرده ولی امنیت عقب رفته است. کتاب زیاد ولی حوصله مطالعه کم شده است. مناره‌ها بلند، بلال‌ها کوتاه. تجملات اصل و معنویات فرع. درآمدها زیاد، آسایش‌ها کم. علم رشد کرده ولی عاطفه تنزل. خدمات توسعه یافته ولی صفا و صمیمیت کم رنگ شده. اظهار محبت زیاد ولی روح محبت کم. اتوبان‌ها وسیع شده، ولی نقطه نظرها باریک شده است. مقام بالاتر، ارزش‌ها کمتر. تحصیلات بالاتر، احساسات کمتر می‌آموزیم که چگونه درآمد اضافه کنیم، اما چگونه زندگی کردن را بلد نیستیم. خانه‌ها بزرگتر، خانواده‌ها کوچک‌تر. سالهای زندگی طولانی، حقیقت زندگی کمتر. شعار بیشتر، عشق کمتر. تسهیلات بیشتر، وقت کمتر. دانش بیشتر، بینش کمتر.

در راه رفتن به کره ماه هستیم،
اما از رفتن به خانه همسایه غافلیم.
فضای خارج از زمین را فتح کرده‌ایم،
اما از فضای داخل خانه غافلیم.
درآمدها بالاتر رفته، اخلاقیات پایین.
بر کمیت افزوده‌ایم، از کیفیت کاسته شده.
قامت افراد بلند، فکر افراد کوتاه.
منفعت‌ها سرریز، دل بستگی‌ها سرازیر.
درآمدها چند برابر، جدایی‌ها چند برابر.
آسایش بیشتر، لبخند کمتر.
خانه‌ها زیبا، اما پایه‌ها سست. (۱۴۴)

(۱۴۴) این ناله تنها ناله‌ای نیست که از آن طرف دنیا به دستم رسیده است.

فرمان‌های سیره‌ساز

خداوند با دستورات روشن و گاهی مکرر که به پیامبرش می‌داد، برنامه و سیره زندگی آن حضرت را معین می‌کرد. و سیره عملی آن حضرت مطابق دستورات الهی بود.
دستور یاد خدا در هر صبح و شام، فرمان سجده و تسبیح و تهجد و تلاوت قرآن، سیره عبادی او را مشخص می‌کرد.

عبادت پیامبر

چون پاسی از شب می‌گذشت رسول خداصلی الله علیه وآله از بستر برمی‌خاست و پس از گرفتن وضو و زدن مسواک و تلاوت آیاتی چند از قرآن کریم، در گوشه‌ای به عبادت می‌پرداخت و اشک می‌ریخت. بعضی از همسرانش که او را به این حال می‌دیدند می‌گفتند: تو که گناهی نداری چرا این قدر اشک می‌ریزی؟
می‌فرمود: آیا بنده شاکر خدا نباشم؟

امّ سلمه می‌گوید: شبی پیامبر در خانه من بود، نیمه شب، او را نیافتم به سراغش شتافتم، دیدم در تاریکی

ایستاده، دست‌ها را بلند کرده، اشک می‌ریزد و می‌گوید: خدایا! نعمت‌هایی که به من داده‌ای از من مگیر، دشمنم را خشنود مکن، به بلاهایی که مرا از آنها نجات دادی گرفتارم مکن، حتی به اندازه چشم بر هم زدنی مرا به خود وامگذار. به او گفتم پدر و مادرم فدایت شوند، شما که بخشوده شده‌ای! فرمود: هیچ کس از خدا بی‌نیاز نیست. حضرت یونس آنی به خود واگذار شد، در شکم ماهی زندانی شد. (۱۴۵)

به هنگام نماز می‌لرزید و هرگاه نماز را به تنهایی می‌خواند رکوع و سجود آن را طول می‌داد ولی هرگاه به جماعت نماز می‌خواند بسیار عاذه و ساده برگزار می‌کرد. به یکی از یارانش که امام جماعت سایر مسلمانان شده بود سفارش فرمود: هرگاه با مردم به نماز می‌ایستی سعی کن بعد از حمد، سوره کوچکی قرائت کنی و نماز را طول ندهی.

(۱۴۵) بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۱۷.

دلسوز و مهربان

روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله دوازده درهم به حضرت علی علیه السلام داد و فرمود: لباسی برای من تهیه کن. علی علیه السلام به بازار رفت و لباسی به همان قیمت تهیه کرد و خدمت رسول اکرم صلی الله علیه وآله آورد. پیامبر فرمود: اگر لباس ارزان‌تر یا ساده‌تری بود بهتر بود. اگر فروشنده حاضر است لباس را به او برگردان. حضرت علی علیه السلام لباس را برگرداند و پول را پس گرفت و خدمت پیامبر صلی الله علیه وآله برگشت.

رسول خدا صلی الله علیه وآله با علی علیه السلام به سوی بازار راه افتادند، در راه کنیزی را دیدند که گریه می‌کند، از حالش جويا شدند. گفت: چهار درهم پول برای خرید جنس به من داده‌اند ولی پول را گم کرده‌ام و اکنون می‌ترسم که به خانه برگردم. پیامبر صلی الله علیه وآله چهار درهم از دوازده درهم را به او داد و آنگاه به بازار رفتند و پیراهنی به قیمت چهار درهم خریدند.

هنگام بازگشت برهنه‌ای را دیدند، لباس را به او بخشیدند و دوباره به بازار برگشته و پیراهن دیگری خریدند. در راه بازگشت به منزل دوباره همان کنیز را دیدند که ناراحت است و می‌گوید: چون برگشتن به خانه طول کشیده می‌ترسم مرا توبیخ کنند. پیامبر صلی الله علیه وآله همراه کنیز به منزل صاحبش رفت، صاحب خانه به احترام پیامبر صلی الله علیه وآله کنیز را بخشید و او را آزاد نمود. رسول اکرم صلی الله علیه

واله فرمود: چه دوازده درهم با برکتی که دو برهنه را پوشاند و یک نفر را آزاد کرد. (۱۴۶)

آری، اگر ما هم کمی از زندگی خود بکاهیم بسیاری از برادران ما به نوائی می‌رسند.

اگر کسی برای اصلاح و متحوّل کردن جامعه، از درون سوز نداشته باشد، محال است بتواند جامعه‌ای را مشتعل سازد. یکی از صفات برجسته انبیای الهی سوز و گداز آنها برای هدایت و سعادت انسان‌ها بود. یکی از حرف‌هایی که قدیمی‌ها به بعضی افراد می‌گفتند این بود: «ای بی درد!» پیداست که داشتن درد و سوز، خود یک کمال است و بی دردی یک درد بزرگ است!

خداوند در اوصاف پیامبرش می‌فرماید: «حریص علیکم» (۱۴۷) او نسبت به شما سوز دارد و برای ایمان شما حرص می‌خورد و در جای دیگر خطاب به پیامبر می‌فرماید: «لعلک باخع نفسک الا یکونوا مؤمنین» (۱۴۸) شاید خویشتن را هلاک کنی که چرا آنها ایمان نمی‌آورند.

همچنین در آغاز سوره طه می‌فرماید: «طه ما انزلنا علیک القرآن لتشقی» ای پیامبر! ما قرآن را بر تو فرو نفرستادیم که این همه خود را به زحمت بیندازی!

آری، سوز و گداز دینی از اوصاف انبیا و اولیاست و نه تنها بر آنها، بلکه برای هر مسلمانی لازم است. یک طلبه و یک دانشجو اگر بسوزد، جامعه را متحوّل کند.

البته سوز هم باید از روی اخلاص باشد، دکان نباشد! هر کس باید ببیند چه کاری معطل مانده است، آستین‌ها را بالا بزند و کار را انجام دهد. به نوع کار، پستی و شرافت ظاهری آن نباید نگاه کرد. کاری که بر زمین مانده است باید با نیت پاک و خالص انجام داد.

یکی از خصوصیات انبیا از جمله پیامبر اسلام پرهیز از تکلف بود. خداوند از پیامبرش می‌خواهد که به مردم بگوید: «و ما انا من المتکلفین» (۱۴۹) من اهل تکلف نیستم و خود و دیگران را به سختی نمی‌اندازم. پیش از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله زندگی بر مردم سخت شد و کم کار به قحطی کشید، مردم به وحشت افتاده بودند، از جمله حضرت ابوطالب پدر بزرگوار حضرت علی علیه السلام که پیرمردی عیالمند و کم درآمد بود، نیاز شدیدی به کمک داشت.

پیامبر صلی الله علیه و آله با عمومی خود (عباس) بنا گذاشتند خدمت ابوطالب برسند و هر یک، یکی از فرزندان او را به خانه خود بیاورند و بدین ترتیب مخارج زندگی او را سبک کنند. این تصمیم عملی شد. عباس، جعفر را به خانه خود برد و پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام را به منزل آورد و از همان

اوان کودکی مرّی او گردید.

بر خلاف رهبرانی که هنگام احساس خطر، اول جان خود را از حادثه به در می‌برند و پا به فرار می‌گذارند و مردم و هواداران رادر گرفتاری‌ها رها می‌کنند، پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه ماندند و به برخی هواداران خود فرمان هجرت به حبشه را صادر فرمودند و به هنگام هجرت به مدینه نیز اول مسلمانان را فرستادند و بعد خودشان هجرت نمودند.

(۱۴۶) بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۱۵.

(۱۴۷) سوره توبه، آیه ۱۲۸.

(۱۴۸) سوره شعراء، آیه ۳.

(۱۴۹) سوره ص، آیه ۸۶.

مشورت با مردم

در کارهایی که از طرف خدا فرمان مخصوصی صادر نشده و کار به خود امت واگذار شده بود، گاه و بیگاه پیامبر با مردم مشورت می‌کرد و حتی در مواردی رأی دیگران را بر نظر خود مقدّم می‌داشت. در جنگ احد پیامبر صلی الله علیه و آله شورایی تشکیل داد و درباره اینکه برای جنگیدن از مدینه بیرون بروند یا در مدینه سگر بگیرند مشورت نمود. نظر شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و عده‌ای دیگر سنگربندی در مدینه بود. ولی اکثر جوان‌هایی که از یاران پیامبر بودند به بیرون رفتن از مدینه تمایل نشان دادند و گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه و آله ما تابع شما هستیم ولی چون از ما نظر خواستید عقیده ما بیرون رفتن است.

در اینجا پیامبر صلی الله علیه و آله رأی جوانان پرشور و مؤمن را بر رأی دیگران و حتی بر رأی خود مقدّم داشت و سلاح برداشت و عازم جبهه نبرد شد. جالب این که فرمان «وشاورهم فی الامر» (۱۵۰) پس از شکست احد نازل شد و با اینکه به خاطر عمل به طرح اصحاب، مسلمانان در جنگ احد شکست خوردند ولی خداوند فرمان می‌دهد: باز هم با آنان مشورت کن. (۱۵۱) البته تصمیم‌گیری نهایی با رهبر است. زیرا قرآن در پایان همین آیه به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گوید: «فاذا عزمت فتوکّل علی الله» هرگاه تصمیم گرفتی بر خدا توکّل کن و کار را شروع کن. (۱۵۲)

۱۵۰) سوره آل عمران، آیه ۱۵۹. بنگرید به: تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۴۲.

۱۵۱) مقالات سیره نبوی از استاد مطهری.

۱۵۲) ماجرای اُحد را در کتاب فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۴۴۳ - ۴۹۵ و در تفسیر نمونه، ذیل آیه ۱۵۹ سوره آل

عمران مطالعه کنید.

همگام با یاران

در سفری که رسول خدا صلی الله علیه و آله با اصحاب داشتند، هنگام تهیه غذا هر یک از آنان کاری را قبول کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله هم هیزم جمع کردن را بر عهده گرفت و هرچه اصحاب خواستند از کار پیامبر صلی الله علیه و آله جلوگیری نمایند نپذیرفت.

در مورد دیگری که پیامبر صلی الله علیه و آله از شتر پیاده شدند و برای بستن آن به گوشه‌ای می‌رفتند اصحاب آمدند تا شتر را از پیامبر صلی الله علیه و آله بگیرند و افسار آن را ببندند اما پیامبر نپذیرفت و فرمود: سعی کنید کار خود را به دیگران واگذار نکنید.

صداقت پیامبر با مردم

یکی از فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله، به نام ابراهیم در کودکی از دنیا رفت، اندکی پس از مرگ او خورشید گرفت، مردم گمان کردند که این خورشید گرفتگی به خاطر فوت ابراهیم است. ولی پیامبر صلی الله علیه و آله فوراً مردم را جمع نمود و فرمود: گرفتن خورشید به خاطر مرگ فرزندم نبوده است.

او بدین وسیله مردم را از جهل و خرافه حفظ نمود. در حالی که اگر هر سیاستمداری بود با شعار «هدف وسیله را توجیه می‌کند» از این تصور و فکر غلط مردم سوء استفاده می‌کرد و علاقه ناروای آنان را می‌ستود.

پیشگام در مبارزه

در جنگ احزاب که تمام نیروهای ضداسلامی یعنی مشرکان و کافران و منافقان با طرحی گسترده قصد کودتا علیه اسلام را داشتند، پیامبر با مشورت اصحاب بنا گذاشتند که دور مدینه را خندق بکنند. در اینجا نیز رسول خدا اول کسی بود که شروع به کندن خندق نمود و با اینکه برخی مسلمانان با کسب اجازه و گروهی هم بدون آن، کار را رها می‌کردند اما پیامبر صلی الله علیه و آله تا پایان کار ایستاد و همچنان مشغول کندن خندق بود.

تدبیر پیامبر

رسول خدای الله علیه وآله هنگام روبه‌رو شدن با مشکلات، اهل طرح و ابتکار بود. در تاریخ می‌خوانیم: پیش از اسلام قبایل عرب دست به دست هم داده، کعبه را تجدید بنا نمودند ولی همین که کار به نصب حجرالاسود رسید هر قبیله‌ای بر دیگری پیشی می‌گرفت تا این سند افتخار به نام او ثبت شود. در این باره گفتگوها به خشونت انجامید و زمینه‌ای برای درگیری پیدا شد. شخصی گفت: به جای درگیری صبر می‌کنیم و اولین شخصی که از در مسجد الحرام وارد شد او را حکم و داور قرار می‌دهیم. ناگاه دیدند که محمد صلی الله علیه وآله وارد شد، او را حکم و داور قرار دادند. آن حضرت صلی الله علیه وآله دستور داد پارچه‌ای آوردند و حجرالاسود را در میان آن نهادند و از تمام قبایل افرادی گوشه پارچه را گرفته، نزدیک کعبه آوردند، سپس شخص پیامبر صلی الله علیه وآله با دستان مبارکش حجرالاسود را برداشتند و در جای خود نصب فرمودند و به غائله خاتمه دادند.

قاطعیت پیامبر

عده‌ای خدمت آن حضرت رسیدند و گفتند: ما به تو ایمان می‌آوریم به شرط اینکه نماز نخوانیم. اما پیامبر صلی الله علیه وآله نپذیرفت زیرا حاضر نبود به قیمت زیاد شدن پیروان گوشه‌ای از مکتب آسیب ببیند. این دیگرانند که برای به دست آوردن پیروان زیادتر هر لحظه به شکلی و نامی و آرمی تغییر روش می‌دهند و همچون تجار دنبال پیدا کردن مشتری هستند.

پیامبر به کفار می‌فرمود: «لکم دینکم و لیّ دین» (۱۵۳) دین شما برای شما باشد و دین من برای خودم. در صورتی که غیر انبیا در دین خود چندان استوار نیستند و راه سازش و نرمش را در پیش می‌گیرند. دشمنان انبیا همواره می‌خواهند، پیامبران و پیروان آنها را به سازش بکشانند؛ اما قرآن مسلمانان را از این نقشه آگاه ساخته و می‌فرماید: «وَدّوا لو تدهن فیدهنون» (۱۵۴)

(۱۵۳) سوره کافرون، آیه ۶

(۱۵۴) سوره قلم، آیه ۹

پیامبر و همسران متعدد

ازدواج‌های پیامبر بخاطر مسائل جنسی و غریزی نبود. زیرا آن حضرت در سن ۲۵ سالگی با حضرت خدیجه که چهل ساله بود ازدواج کرد و تا سن ۵۳ سالگی یعنی به مدت ۲۸ سال، تا زمانی که حضرت خدیجه رحلت نمود، آن حضرت ازدواج دیگری

نداشت.

پیامبر ۶۳ سال بیشتر عمر نکرد و تمام ازدواجهای مکرر حضرت در ۱۰ سال آخر عمرشان بود. آیا ازدواج بعد از سن ۵۳ سالگی را می‌توان گفت برای شهوت بوده است؟

آیا انسان برای هوسهای نفسانی، زنان یتیم‌دار، شوهر مرده، طلاق داده شده و سالمند می‌گیرد؟ از میان زنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تنها یک نفر دختر بود و او عایشه بود که هنگام عقد، ۶ ساله بود. چند سالی در عقد بود تا آنکه ۹ ساله شد و در مدینه عروسی کرد. آیا مردی که قصد هوسرانی دارد سه سال منتظر می‌ماند که ۶ ساله‌ای نه ساله شود؟

واقع آن است که ازدواج با آن زنان به خاطر آن بود که در آن زمان رسم بود که قبیله‌ها از بستگان و دامادهای خود حمایت می‌کردند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تشخیص دادند که با چندین قبیله فامیل شوند تا حمایت قبیله‌ها را برای پیشرفت اهداف خود داشته باشند و هم قبایل نیز نسبت به یکدیگر حسادت نکنند. عجیب آنکه پیامبر حتی بعضی از همسرانش را ندید. زمانی که ابوسفیان و معاویه مسلمان نشده بودند، خواهر معاویه و شوهرش مسلمان شدند و به حبشه هجرت کردند ولی شوهرش در حبشه مسیحی شد. این زن که می‌بایست از همسرش جدا شود، نمی‌توانست به خانه پدر و برادر مشرک برگردد. حضرت او را به عقد خود در آورد تا مرهمی برای ضربه‌های روحی و اجتماعی او باشد.

بعضی از این ازدواج‌ها برای شکستن سنت‌های غلط جاهلی بود. چنانکه در جاهلیت عقیده داشتند همان گونه که انسان نمی‌تواند همسر فرزند خود را بگیرد، نمی‌تواند همسر فرزندخوانده خود را نیز بگیرد. پس از اینکه زید همسرش را طلاق داد، پیامبر به فرمان خدا او را به عقد خود در آورد تا سنت جاهلیت را بشکند.

کوتاه سخن آنکه اکثر زن‌های پیامبر صلی الله علیه و آله بیوه بودند و دوران جوانی و نشاطشان گذشته بود و هر کدام یکی دوبار ازدواج کرده و یتیم دار بودند و ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله با آنان در زمانی بود که پیامبر نام و نشانی پیدا کرده بود و بهترین دختران حاضر به ازدواج با آن حضرت بودند.

اضافه بر اینها، پیامبر با داشتن زنان متعدّد اکثر شب را با خدا خلوت می‌کرد. (۱۵۵) این ما هستیم که با داشتن یک همسر خدا را فراموش می‌کنیم. تعدّد همسر اگر جلو رشد، معنویت، جهاد، عبادت و رسیدگی به وضع جامعه و دردمندان را نگیرد، بلکه سبب سرپرستی و مایه عزّت و نجات آنان بشود هیچ مانع عقلی در کار ندارد. اگر گاهی تعدّد همسر در نظرها بد جلوه می‌کند به یکی از چند دلیل است:

۱- مرد به عدالت رفتار نمی‌کند.

۲- هدف مرد از تعدّد همسر، هوسبازی است نه اهداف مقدّس.

۳- استعدادهای دیگر مرد، صرف زن داری می‌شود.

در طول تاریخ، معمولاً آمار زنان بی شوهر از مردان بی همسر به مراتب بیشتر است، راه دور نرویم در همین کشور خودمان چندین هزار مرد شهید شدند که زنان آنان بیوه هستند. گرچه که عده‌ای از آنان به هر دلیل مایل به ازدواج نیستند اما نمی‌توان نیاز طبیعی و عاطفی و اجتماعی دسته دیگر را نادیده گرفت. این از یک سو، از سوی دیگر یتیمان به سرپرست نیاز دارند. بنابراین طرح تعدد همسر اشکال ندارد لکن عوارضی دارد که آن عوارض و هوسبازی‌ها و بی عدالتی‌ها از یک سو و توقعات نابجای بعضی از زنان از سوی دیگر مسأله را به صورت حادّی درآورده است.

قرآن به پیامبر اسلام می‌فرماید: باید همسر داری به گونه‌ای باشد که زن با دیدن شوهر، چشمش روشن شود. و مرد به گونه‌ای زندگی را اداره کند که زن غصه نخورد و مرد در چهارچوب وحی و فطرت و عقل زن را راضی کند. «ذلک ادنی ان تقرّ اعینهنّ و لا یحزنّ و یرضینّ بما آتیتهنّ کلهنّ» (۱۵۶) و هر کس زنان متعدد دارد باید میان آنان به عدالت رفتار کند و اگر نگران عدالت خود است به یک زن اکتفا کند. «فان خفتم الا تعدلوا فواحدة» (۱۵۷)

در یک مورد، زنان پیامبر از حضرتش خواستند که اکنون که در جبهه‌ها پیروز می‌شوی و غنائم جنگی بدست می‌آوری برای ما طلا و زینت و رفاهیتی تهیه کن، آیه نازل شد: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكِ إِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمِّيْعُنَّ وَأَسْرِحُنَّ سَرَاحًا جَمِيلاً» (۱۵۸)

ای پیامبر! به همسرانت بگو: اگر شما زندگی دنیا و زینت (و زرق و برق) آن را می‌خواهید، بیایید تا شما را (با پرداخت مهترتان) بهره‌مند سازم و به وجهی نیکو (بدون قهر و خشونت) رهایتان کنم.

از این آیه فهمیده می‌شود که:

۱- زندگی رهبر باید ساده باشد و رهبر نباید تحت تأثیر تقاضاهای همسرش قرار گیرد.

۲- مسئولیت‌های الهی بالاتر از مسئولیت‌های خانواده و تأمین نیازهای آنهاست.

۳- با قاطعیت جلوی توقعات نزدیکان را بگیرید زیرا خطر دنیاگرایی حتی خاندان نبوت را تهدید می‌کند.

۴- گرچه کامیابی از زر و زیور دنیا حرام نیست لکن در شأن خاندان نبوت نیست. زیرا رهبر و هم بستگان او زیر نظر و توجه مردم قرار دارند و باید بخاطر قداست رهبری از بعضی از مسایل خانوادگی و رفاهی گذشت.

۵- اگر مجبور به طلاق شدید راه جدایی نیز با نیکویی و عدالت طی شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به فرمان قرآن به زنان خود اینگونه دستور می‌داد:

اولاً: مسکن اصلی برای زن خانه است. «و قرن فی بیوتکن»

ثانیاً: اگر لازم شد از خانه خارج شوید جلوه‌گری نکنید. «ولاتبرجن»

ثالثاً: به هنگام سخن با مردم با نرمی و کرشمه و ناز حرف زنید تا بیمار دلی در شما طمع نکند. «فلا تخضعن بالقول فیطمع

الذی فی قلبه مرض» (۱۵۹)

بنابراین سالم بودن زن به تنهایی کافی نیست، بلکه باید در کوچه و بازار حواس دیگران را به خود جلب نکند. جالب اینکه قرآن می‌فرماید: حتی اگر یک نفر هوسباز و بیمار دل طمع کند (ولی سایر مردم عقیف باشند) شما بخاطر همان یک نفر با نرمش سخن نگو «الذی فی قلبه مرض» و فرمود: «الذین فی قلوبهم مرض»

۱۵۵) سوره مزمل، آیات ۲ - ۳.

۱۵۶) سوره احزاب، آیه ۵۱.

۱۵۷) سوره نساء، آیه ۳.

۱۵۸) سوره احزاب، آیه ۲۸.

۱۵۹) سوره احزاب، آیه ۳۲.

همسرداری پیامبر

با اینکه اکثر همسران رسول خدا صلی الله علیه وآله زانی سالمند، یتیم دار، بیوه و دارای اخلاق متفاوت بودند اما همان گونه که قرآن سفارش کرده است: «عاشروهنّ بالمعروف» (۱۶۰) معاشرت پیامبر صلی الله علیه وآله با آنان به نیکی و خوبی بود و گاه و بیگاه که بعضی از آنان بد رفتاری می‌کردند و حتی اصحاب پیامبر صلی الله علیه وآله از رفتار آنان ناراحت شده، می‌گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه وآله! او را رها کنید، پیامبر صلی الله علیه وآله می‌فرمود: ناراحتی و بدرفتاری زنان را باید در کنار نقاط مثبت و کمالات آنان حساب کرد و نباید انسان به خاطر ناراحتی همسر خود را رها کند.

پیامبر اکرم (ص) فرمود: از مانیست کسی که مال و ثروت داشته باشد ولی بر همسر و فرزندان خود سخت گیری کند. (مستدرک

الوسائل، ج ۲، ص ۶۴۳)

پیامبر صلی الله علیه وآله به خاطر وفاداری به همسرش خدیجه حتی بعد از مرگ او به زانی که با خدیجه دوست بودند احترام خاصی می‌گذاشت و

می‌فرمود: من نسبت به خانواده‌ام از همه بهتر رفتار می‌کنم. (۱۶۱)

آن حضرت با همسرانش چنان به عدالت رفتار می‌کرد که حتی در ایامی که بیماریش شدت گرفته بود، بستر او را هر شبی در

اتفاق یکی از آنان قرار می‌دادند.

عایشه می‌گوید: گاه و بی‌گاه پیامبر خدیجه را به خوبی یاد می‌کرد. به او می‌گفتم: خدا بهتر از او را به تو داده است، او پیر زنی بیش نبود. پیامبر می‌فرمود: به خدا سوگند چنین نیست. هیچ کس خدیجه نمی‌شود، وقتی که همه کافر بودند او به تنهایی به من ایمان آورد و مرا یاری کرد. نسل من از خدیجه است.

گاهی پیامبر گوسفندی ذبح می‌کرد و گوشت آن را برای دوستان خدیجه می‌فرستاد و اینگونه یادش را گرمی می‌داشت. خدیجه زنی بود که خود پیشنهاد ازدواج با پیامبر را داد و سنگینی مهریه را از دوش پیامبر برداشت و به سایر خواستگاران خود جواب رد داد.

ناگفته پیداست که همه همسران پیامبر در یک سطح نبودند. زیرا خداوند به بعضی از آنان می‌گوید: از گناه خود توبه کنید که به نفع شماست: «ان تتوبا» پس معلوم می‌شود بعضی از آنها لغزش‌هایی داشتند، چنانکه در جای دیگر می‌فرماید: خداوند برای خوبان از شما اجر بزرگ قرار داده است: «اعدد للمحسنات منكن اجراً عظيماً» پس تمام زنان آن حضرت نیکوکار نبودند.

۱۶۰) سوره نساء، آیه ۱۹.

۱۶۱) وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۲۲.

پیامبر و امور خانواده

خداوند در آیه اول سوره تحریم می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبَتَّغِي مَرْضَاتِ أَرْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

ای پیامبر! چرا چیزی را که خداوند برای تو حلال کرده، به خاطر جلب رضای همسرانت، بر خود حرام می‌کنی. خداوند آمرزنده و مهربان است.

چون حضرت زنان متعددی داشت گاهی بخاطر جلب رضایت عمومی آنان از حق شخصی خود می‌گذشت. آری گاهی علاقه به راضی کردن دیگران سبب گرفتاری می‌شود و لذا قرآن گاهی با عتاب حضرت را مخاطب قرار می‌داد که چرا چنین و چنان کردی تا به مردم بگویند مسائل شخصی نباید الگوی همه قرار گیرد و حتی پیامبر حق ندارد حلال خدا را حرام کند و خوشنودی خداوند بر خوشنودی همه مقدم است. آری راضی کردن همسر به هر قیمت لازم نیست ضمناً از این عتاب‌ها معلوم می‌شود که قرآن از جانب خداوند است زیرا انسان هرگز در کتاب خود برای طول تاریخ و نسل‌ها بخاطر یک مسئله جزئی خودش را توبیح نمی‌کند.

گویا پیامبر اکرم سوگند یاد کرد که از بعضی حلالها صرف نظر کند و از آنجا که در اسلام بن بست وجود ندارد خداوند با دادن کفاره راه را برای پیامبر باز کرد تا به مکتب و حلالها لطمه‌ای وارد نشود «قد فرض الله لكم تحلة ايمانكم» (۱۶۲)

ضمناً پیامبر که مأمور می‌شود بخاطر جلب رضای خانواده حلالی را بر خود حرام نکند این مأموریت هم همراه با توبیخ است که چرا حلال خدا را بر خود حرام کردی؟! و هم همراه با محبت (اول آیه با کلمه «یا ایها النبی» و آخر آیه با کلمه «و الله غفور الرحیم» پایان می‌پذیرد).

لطف خداوند به گونه‌ای است که هم گذشته را جبران می‌کند «غفور رحیم» و هم راه را برای آینده باز می‌کند و می‌فرماید: سوگندی که یاد کردی که از حلال استفاده نکنی با دادن کفاره آن را بشکن. شکستن سوگند شخص با دادن کفاره بهتر از شکستن قانون الهی برای طول تاریخ است.

در سوره تحریم چند آیه در کنار هم آمده که چون درسهای بسیار فراوانی در آنها نهفته شده است لازم است با چند دقیقه حوصله به سراغ آن درسها رویم. ماجرا به این صورت است:

در خانه پیامبر بعضی از حرفهایی را که حضرت نزد همسرش به امانت سپرده بود و فرمود: این کلام را به کسی نگو! با کمال تأسف آن را گفت. خداوند پیامبر را آگاه کرد که همسرت امانت‌داری نکرد و سخن را فاش و خبرچینی کرد. پیامبر که از طریق وحی مطلع شد گوشه‌ای از خبرچینی همسر را به همسرش اعلام کرد. و بخش دیگر خبرچینی را اظهار نکرد. همسرش گفت: از کجا فهمیدی؟ که من خبر را فاش کردم پیامبر فرمود: خدای دانا و آگاه به من خبر داد. (۱۶۳)

فاش کردن کلامی که به امانت نزد انسان سپرده می‌شود، گناه و نشانه انحراف فکری و قلبی است و به همین خاطر خداوند به گوینده و شنونده آن راز که به عقیده مفسرین، عایشه و حفصه بودند فرمود: اگر توبه کنید به نفع شماست و اگر علیه پیامبر یکدیگر را کمک کنید و بخواهید با خبرچینی علیه حضرت توطئه کنید، زبانی به او نمی‌رساند. زیرا که خداوند و جبرئیل و برجسته‌ترین مؤمنین (۱۶۴) و فرشتگان همه و همه در برابر توطئه شما یاور پیامبرند. (۱۶۵)

از این ماجرا که در آیات دوم و سوم سوره تحریم آمده است نکاتی در مورد مسائل خانوادگی پیامبر استفاده می‌شود که ما فهرستوار نقل می‌کنیم:

- ۱- زن باید رازدار باشد تا شوهرش بتواند اسراری را برای او بگوید. «اسرّ النبی»
- ۲- بیان تمام حرفها برای تمام افراد خانواده ضرورتی ندارد. «الی بعض ازواجه»
- ۳- آبروی افراد را حفظ و نام آنان را نبرید. «بعض ازواجه»
- ۴- زنان پیامبر معصوم نبودند زیرا راز آن حضرت را فاش کردند و فرمان توبه گرفتند. «نَبأت»

- ۵ - پیامبران نیز گرفتار مسائل خانوادگی بودند. «نبأت به»
- ۶- خداوند به پیامبرش عنایت ویژه دارد و مشقت کسانی را که نسبت به حضرت وفادار نیستند باز می‌کند. «اظهره الله علیه»
- ۷- رهبر جامعه نباید از امور داخل خانواده خود غافل باشد. «اظهره الله»
- ۸ - لغزشها را به خود افراد بگوئید نه دیگران. «عرف بعضه»
- ۹- در مدیریت تغافل وسعه صدر لازم است. پیامبر همه فاش شده‌ها را به رخ همسرش نکشید (و از بعضی امور تغافل و اعراض کرد و فقط گوشه‌ای از راز فاش شده را به همسرش گوشزد کرد «واعرض عن بعض»
- ۱۰- آن که سرّی را فاش می‌کند احتمال دهد سرّش فاش شود. «نبأت...نبائی...»
- ۱۱- سرچشمه علم پیامبران علم خداوند است. «نبائی العلیم الخبیر»
- ۱۲- خبر دهنده باید عالم و خبیر باشد. «نبائی العلیم الخبیر»
- ۱۳- ایمان به حضور و علم خداوند می‌تواند انسان را از هر گونه گناه و توطئه باز دارد.
- ۱۴- بخاطر یک خلاف همه را زیر سؤال نبرید فقط گوینده و شنونده راز باید توبه کنند. «تتوبا»
- ۱۵- برای افراد شرمنده راه توبه را باز کنید. «تتوبا»
- ۱۷- شنیدن راز نیز گناه است خداوند به گوینده و شنونده راز می‌فرماید: اگر هر دو توبه کنید. «وان تتوبا»
- ۱۸- گاهی یک عمل یا یک حادثه و جرقه نشان دهنده یک جریان است. (فاش کردن یک راز جزئی بود ولی خداوند آن را نشانه یک توطئه دانست) و فرمود: اگر شما دو همسر علیه پیامبر پشت به پشت هم دهید و توطئه کنید. «و ان تظاهرا علیه»
- ۱۹- همسری و هم‌نشینی نشانه همدلی و هم‌فکری نیست. در این ماجرا همسر پیامبر بودند ولی هم‌فکر نبودند.
- ۲۰- هر کس رازی را فاش کرد و توبه نکرد توطئه‌گر است. «تتوبا...تظاهرا علیه»
- ۲۱- انحراف فکری و قلبی سرچشمه لغزشهای عملی است. «صغت قلوبکما» (آری مهم‌تر از لغزش زبان انحراف فکری است)
- ۲۲- در برابر توطئه‌ها علیه پیامبر و مکتب تمام نیروها باید بسیج شوند. «هو مولا و جبرئیل و صالح المؤمنین و الملائکة»
- ۲۳- نام برجستگان را برجسته کنید. (با اینکه جبرئیل از فرشتگان است اما نام او جداگانه برده شده است. «و جبرئیل...والملائکة»
- ۲۴- خداوند هم مولای همه است و هم مولای شخص پیامبر «در آیه دوم سوره تحریم می‌فرماید: «هو مولا»
- ۲۵- حق هرگز تنها نمی‌ماند بلکه از هر سو طرفدارانی پیدا می‌کند. «هو مولا و جبرئیل و صالح المؤمنین و الملائکة»

۲۶- صالح بودن انسان را در کنار فرشتگان مقرب الهی قرار می‌دهد. «و جبرئیل و صالح المؤمنین و الملائکة»

۲۷- فرشتگان یاور مؤمنان واقعی هستند. «الملائکة بعد ذلک ظهیر»

۲۸- امدادهای الهی هم ظاهری و از طرف انسان‌هاست. «صالح المؤمنین» و هم غیبی و از طرف فرشتگان است «والملائکة»

۱۶۲) سوره تحریم، آیه ۲.

۱۶۳) سوره تحریم، آیه ۳.

۱۶۴) در پنجاه و دو حدیث از شیعه و سنی نقل شده است که مراد از صالح المؤمنین علی بن ابیطالب است. تفسیر کنز الدقائق.

۱۶۵) سوره تحریم، آیه ۴.

مهربانی با کودکان

نوزادی را برای دعا یا نامگذاری نزد پیامبر صلی الله علیه وآله آوردند. نوزاد دامن حضرت را نجس کرد، مادر کودک و اطرافیان به شدت ناراحت شدند، اما پیامبر فرمود: آزادش بگذارید، من لباس خود را می‌شویم اما فریاد شما باعث می‌شود که این کودک بی گناه بترسد.

پیامبر صلی الله علیه وآله به اطفال سلام می‌کرد و نام اطفال و کودکان را محترمانه می‌برد.

درباره دختران سفارش بیشتری می‌فرمود و در نزد او ارزش دادن به زن کاری پسندیده بود. آن هم در دورانی که تولد دختر سبب عصبانیت پدران می‌شد تا آنجا که از شدت بغض رنگشان سیاه می‌گشت: «واذا بشر احدکم بالانثی ظلّ وجهه مسوداً و هو کظیم» (۱۶۶)

آری، در زمانی که داشتن دختر ننگ بود، پیامبر صلی الله علیه وآله می‌فرمود: بهترین فرزندان شما دخترانند و علامت خوش قدمی زن آن است که اولین فرزندش دختر باشد. (۱۶۷)

یکی از یاران پیامبر صلی الله علیه وآله در خدمت آن حضرت نشستند که به او خبر دادند: همسر شما دختر آورده است، او ناراحت شد. پیامبر صلی الله علیه وآله که این منظره را دید فرمود: زمین، جایگاه او و آسمان، سایه بان او و روزی او هم با

خداست، پس چرا تو ناراحت شدی؟ او همچون گلی است خوشبو که از آن استفاده می‌کنی. (۱۶۸)

فردی در محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله گفت: من هرگز کودک خود را نبوسیده‌ام. پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: این علامت قساوت توست.

درباره عدالت میان کودکان نیز سفارش می‌فرمود که اگر یکی از آنها را در برابر دیگری بوسیدی دیگری را نیز ببوس.

روزی پیامبر آبی آشامید، مقداری آب ته ظرف باقی ماند، کودکی که در آنجا بود گفت: یا رسول الله! بقیه آب را به من بدهید.

در همان لحظه چند بزرگسال گفتند: یا رسول الله! برای تبرک باقی مانده آب را به ما بدهید. پیامبر فرمود: اول نوبت کودک است. سپس به او فرمود: آیا اجازه می‌دهی آب را به بزرگ‌ترها بدهم؟ کودک پاسخ منفی داد. پیامبر آب را به کودک داد.

بعد از جنگ موته، در حالی که فرزندان جعفر طیار را بر مرکب خود سوار نموده بود، به استقبال سپاه اسلام رفت. سپس وارد مسجد شد و بالای منبر رفت و در حالی که فرزندان جعفر روی پله‌های منبر بودند، در فضیلت جعفر سخنانی فرمود. پس از آن نیز آنها را روی زانوی خود نشاند و دست نوازش بر سرشان کشید. (۱۶۹)

امام صادق علیه السلام فرمود: یک بار پیامبر دو رکعت آخر نماز ظهر را بدون انجام مستحبات، به سرعت خواند. مردم پرسیدند: یا رسول الله چه کاری پیش آمد؟ فرمود: مگر گریه کودک را نشنیدید. (۱۷۰)

روزی پیامبر یکی از سجده هایش را خیلی طول داد. بعد از نماز برخی گفتند: یا رسول الله! گمان کردیم وحی نازل شده است. فرمود: فرزندم حسن، در حال سجده بر دوشم سوار شد، صبر کردم او از شانهام فرود آید.

هرگاه حسن و حسین علیهما السلام بر پیامبر وارد می‌شدند، حضرت از جا برمی‌خاست و آنان را در آغوش می‌گرفت و بردوش خود سوار می‌کرد. (۱۷۱)

(۱۶۶) سوره نحل، آیه ۵۸.

(۱۶۷) مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۶۱۴ - ۶۱۵.

(۱۶۸) وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۰۱.

(۱۶۹) سیره حلبی، ج ۳، ص ۶۸.

(۱۷۰) کافی، ج ۶، ص ۴۸.

(۱۷۱) اخلاق نبوی به نقل از بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۸۵.

مهمان‌نوازی پیامبر

مسلمان می‌گوید: به منزل پیامبر صلی الله علیه وآله وارد شدم، متکایی را که خود حضرت از آن استفاده می‌کرد پشت من قرار داد. جالب اینکه این عمل را نسبت به هر مهمانی انجام می‌داد. پیامبر برای میهمانان خود زیرانداز پهن می‌کرد و هنگام غذا خوردن تا زمانی که میهمان مشغول خوردن غذا بود، از سفره کنار نمی‌کشید. (۱۷۲)

روزی برادران و خواهران رضاعی پیامبر (۱۷۳) هر کدام جداگانه خدمت پیامبر صلی الله علیه وآله رسیدند. پیامبر نسبت به خواهر
بیش از برادر احترام کرد، برخی دلیل این تفاوت را پرسیدند، پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: چون این خواهر احترام پدر و مادر
خود را بیشتر رعایت می‌کرد من هم نسبت به او علاقه زیادتری دارم. (۱۷۴)

گاهی مهمانان حضرت بعد از صرف غذا از خانه بیرون نمی‌رفتند و مشغول گفتگو می‌شدند، ولی رسول خدا صلی الله علیه وآله
تحمل می‌کردند تا آیه نازل شد که هرگاه مهمان پیامبر شدید پس از صرف غذا متفرق شوید، زیرا نشستن بی مورد شما سبب
بازداشتن رسول خدا صلی الله علیه وآله از کارهای فردی و اجتماعی و سبب آزار ایشان می‌شود. «فاذا طعمتم فانتشروا
ولامستانسین لحدیث» (۱۷۵)

(۱۷۲) سنن النبی ص ۵۳ و ۶۷.

(۱۷۳) نوزادانی که در کودکی از یک سینه شیر بخورند با شرایطی که در کتاب‌های فقهی بیان شده است، با هم خواهر و برادر
شیری می‌شوند، گرچه از پدران و مادران مختلف باشند و به این دسته از خواهران و برادران، خواهر و برادر رضاعی گفته
می‌شود.

(۱۷۴) بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۸۱.

(۱۷۵) سوره احزاب، آیه ۵۳.

پیامبر و بهداشت

پیامبر به نظافت بسیار اهمیت می‌داد. گاهی مسواک خود را پشت گوش می‌گذاشت که در دسترس باشد.

روزی دید در گوشه‌ای از مسجد آب دهان افتاده است، فوراً لیف خرمایی آورد و مسجد را تمیز کرد.

در تابستان لباس‌های خود را در دیگ می‌جوشاند.

موهای خود را شانه می‌کرد و همیشه عطر می‌زد.

پیامبر و جوانان

۱- جوانی به نام «زیدبن حارثه» در یکی از جنگ‌ها اسیر شد و دست به دست گشت تا به رسول خدا صلی الله علیه وآله رسید و

در محضر او برده‌ای بود. او پدری ثروتمند داشت که برای خریدن پسرش نزد پیامبر آمد و گفت: او را به من بده و فدیهاش را
بگیر.

پیامبر فرمود: اختیار با خود اوست اگر خواست برگردد، من بدون فدیها و رایگان او را به شما بر می‌گردانم. زید حاضر شد و

سخنان پدر را شنید و گفت: من بر نمی گردم. پیامبر که عشق و وفاداری زید را نسبت به اسلام و خودش مشاهده کرد، در کنار کعبه به مردم فرمود: من او را پسر خوانده خود قرار دادم و دختر عمه خود را که زنی آزاد بود به عقد او که برده بود در آورد. در این حرکت، پیامبر صلی الله علیه و آله دو عادت جاهلی را شکست. یکی اجازه داد برده، فرزندش باشد. دوم اجازه داد زن آزاد، آن هم دختر عمه پیامبر، همسر یک برده شود. (۱۷۶)

۲- پیامبر در آستانه رحلت، جوانی به نام «اسامه» را فرمانده لشکر کرد و تمام بزرگسالان را مأمور کرد تا از این جوان ۱۸ ساله اطاعت کنند و فرمود: خدا لعنت کند کسی که از لشکر اسامه سرباز زند.

۳- پیامبر پیش از هجرت به مدینه، جوانی به نام «مصعب» را مسئول تبلیغ اسلام در مدینه کرد. او جوانی بسیار زیبا از خانواده‌ای بسیار مرفه بود که در مکه دور از چشم بستگان به حضرت ایمان آورد. والدین تمام امکانات حتی لباس او را گرفتند. او پلاسی به دور خود گرفت و محضر پیامبر اکرم آمد و وفاداری خود را به اثبات رساند و در جنگ احد جزء یاران حضرت شهید شد.

۴- علی بن ابیطالب علیه السلام که به هنگام هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله از مکه به مدینه، ۲۳ سال بیشتر نداشت بسیار مورد احترام پیامبر صلی الله علیه و آله بود.

۵ - جعفر طیار - برادر حضرت علی علیه السلام - جوانی بود که بنیان‌گذار اسلام در آفریقا شد.

(۱۷۶) گر چه این ازدواج خیلی ادامه پیدا نکرد و کار به طلاق کشیده شد و پیامبر صلی الله علیه و آله این همسر طلاق گرفته شده را به عقد خود در آورد تا در این عمل دو ضربه‌ای که به دختر عمه خورده بود: (یکی همسر برده شدن و یکی آنکه آن برده هم او را نگه نداشت)، جبران کند. به علاوه به مردم بگوید (بر خلاف آداب جاهلیت) گرفتن همسر پسر خوانده مثل گرفتن همسر پسر ممنوع نیست

صفات دیگری از پیامبر

وقتی برخی از زنان پیامبر از او درخواست کردند که از غنائم به دست آمده به ما هم بدهید و به او عرض کردند: چرا وضع ما باید این قدر ساده باشد؟ پیامبر ناراحت شد و فرمود: زندگی من زندگی ساده‌ای است اگر می‌خواهید با من زندگی کنید، صبر کنید و اگر نمی‌خواهید، من حاضرم شما را طلاق دهم.

یک بار وارد خانه دخترش فاطمه شد، دید او دستبندی به دست کرده و پرده جدیدی آویخته، پیامبر بدون آن که حرف بزند برگشت. فاطمه زهرا علیها السلام متوجه قضیه شد و فوراً پرده و دستبند را خدمت پیامبر فرستاد و پیام داد که به هر نحو صلاح

می‌دانید، به مصرف برسانید.

رسول خداصلی الله علیه وآله در حضور کسی لباس خود را از تن بیرون نمی‌کرد.

پیش کسی پای خود را دراز نمی‌کرد.

با گشاده‌رویی صحبت می‌کرد و به همه افراد توجه می‌فرمود.

گاهی برای فهماندن مطلب، آن را تا سه بار تکرار می‌فرمود. (۱۷۷)

صدا زدن و جواب دادن او هر دو همراه با احترام بود، حتی نسبت به زنان و کودکان. (۱۷۸)

از بیماران عیادت و دلجویی می‌کرد. (۱۷۹)

هنگام خروج از خانه، خود را آماده و زینت می‌کرد. (۱۸۰)

نیکوکاران را پاداش می‌داد، روزی شخصی را در حال نماز دید که با جمله‌هایی بسیار پر مغز و زیبا با خدای متعال راز و نیاز

می‌کند. فرمود: نمازش که تمام شد او را نزد من آورید. وقتی به حضور حضرت رسید، حضرت سکه طلایی به او هدیه داد و

فرمود: «وهبت لك الذهب لحسن ثنائک علی الله» (۱۸۱) چون حال خوشی داشتی و خدا را به نیکویی حمد و سپاس می‌کردی

این سکه را به تو بخشیدم.

هنگام خوردن آب و غذا، «بسم الله» و بعد از آن «الحمد لله» می‌گفت. (۱۸۲)

نمی‌نشست و بر نمی‌خواست جز با ذکر خدا.

روزی به کارگری برخورد که بر اثر کار بسیار پینه بر دست داشت، دست‌های او را در دست گرفت و بر آنها بوسه زد. (۱۸۳)

به اشخاصی که مورد احترام و اعتماد مردم بودند، احترام می‌گذاشت و گاهی مسئولیت امور را به همان شخص مورد نظر واگذار

می‌کرد.

نسبت به کارهای نیک و بد بی تفاوت نبود بلکه هم اهل تشویق بود و هم اهل انتقاد.

به خاطر شدت علاقه‌ای که به هدایت مردم داشت به قدری می‌سوخت که آیه نازل شد ما قرآن را نفرستادیم که تو خود را به

دردسر و مشقت اندازی: «ما انزلنا علیک القرآن لتشقی» (۱۸۴)

در مجلس چنان با یک یک مردم گرم می‌گرفت که هر کدام خیال می‌کردند نزدیک‌ترین افراد به پیامبر صلی الله علیه وآله

تنها اوست.

گاهی بعضی از یاران آن حضرت از ایشان درخواست می‌کردند که به دشمنان خود نفرین کند. اما او حاضر نمی‌شد و دعای او

این بود که خداوند! این مردم را هدایت فرما.

تا آنجا که ممکن بود سائل را رد نمی‌کرد، حتی روزی زنی فرزند خود را نزد پیامبر صلی الله علیه وآله فرستاد و گفت: به حضرت بگو پیراهن خود را به من عطا کن. فرزند خدمت حضرت رفت و تقاضای پیراهن نمود، پیامبر پیراهن خود را به او داد ولی آیه نازل شد که: «لا تبسطها کل البسط» (۱۸۵) حق نداری هرچه داری در راه خدا انفاق کنی.

در جلسات، دایره‌وار می‌نشست که بالا و پائین آن معلوم نباشد.

در اجرای قانون، میان هیچ کس فرقی نمی‌گذاشت و لذا وقتی یکی از یارانش واسطه شد که قانون و حدّ خدا در مورد زنی از قبیله‌های معروف و سرشناس اجرا نشود، فرمود: به خدا سوگند اگر دخترم دزدی کند حد خدا را در مورد او جاری می‌کنم و در اجرای قانون میان انسان‌ها هرگز فرقی نمی‌گذارم.

پیامبر درباره اُسرا و بردگان فوق‌العاده سفارش می‌کرد. او با زن اسیری ازدواج نمود که این عمل سبب محبت مردم به اُسرا و شخصیت آنان شد. و به همین خاطر مسلمانان، بسیاری از اسیران را آزاد کردند. رسول خدا صلی الله علیه وآله می‌فرمود: از همان لباس و غذای خود به آنان بدهید و نام آنها را با کلمه جوانمرد صدا بزنید، تا احساس ناراحتی نکنند.

با غنی و فقیر یکسان برخورد می‌نمود. در گفتگوها از جدال و سخنان غیر لازم خودداری می‌کرد. هرگز دنبال عیبجویی و بدگویی این و آن نبود.

پیامبر جلوی هر افراط و تفریطی را می‌گرفت.

۱- همین که شنید شخصی با داشتن اطفال تمام اموالش را وقف کرده و چیزی برای فرزندان به ارث نگذاشته، ناراحت شد و فرمود: این افراط کاری درست نیست.

۲- همین که شنید بعضی از یاران خواب و خوراک و همسر را رها و به عبادت پرداخته‌اند آنان را احضار و توبیخ کرد و مردم را از ستایش زیاد باز می‌داشت.

۳- همین که شنید زنی را در جبهه اسیر کرده‌اند و بعد از اسارت او را از کنار جنازه مردش عبور داده‌اند تا دل زن بیشتر بسوزد به شدت ناراحت شد و فرمود: گر چه زن کافر و دشمن و در جنگ در برابر مسلمانان به پا خاسته و دشمن ماست، ولی اکنون که اسیر شده، ما نباید بیش از رفتار عادلانه با اسیر، دل او را بسوزانیم و عبور دادن این زن اسیر از کنار جنازه کار افراطی و دور از اعتدال است.

(۱۷۷) اخلاق نبوی، ص ۲۵.

(۱۷۸) سنن النبی، ص ۵۳.

(۱۷۹) مکارم الاخلاق، ص ۳۵۹.

(۱۸۰) سنن النبی، ص ۴۲.

(۱۸۱) حیاة الحیوان، ج ۲، ص ۶۳.

(۱۸۲) بحار، ج ۱۵، ص ۳۳۵.

(۱۸۳) سیره نبوی، مصطفی دلشاد؛ از: العمل و حقوق العامل فی الاسلام ص ۳۰۵.

(۱۸۴) سوره طه، آیه ۲.

(۱۸۵) سوره اسراء، آیه ۲۹.

سیره عبادی پیامبر (ص)

برجسته‌ترین سیمای حضرت که بستر رسیدن به کمالات دیگرش بود، بندگی و عبودیت او بود.

اگر معراج رفت چون عبد خدا بود. «اسری بعبده» (۱۸۶)

اگر رسول شد چون عبد او بود. «واشهد ان محمداً عبده و رسوله»

اگر به او وحی می‌شد، چون بنده او بود. «فاوحی الی عبده» (۱۸۷)

در اولین دستوراتی که در سوره مزمل به او داده شد، این بود که نیمی از شب یا مقداری کمتر از نصف یا بیشتر از نصف را به

عبادت بپردازد. «نصفه او انقص منه قليلاً او زد» (۱۸۸)

در همان سوره به او خطاب شد که ای پیامبر! تو در روز، رفت و آمد و تلاش طولانی داری، پس باید در شب عبادت داشته

باشی و به او دل ببندی.

در آیه ۷۹ سوره اسراء به پیامبرش می‌فرماید: «و من اللیل فتهجد به نافله لک عسی ان یبعثک ربک مقاماً محموداً» و پاسی از

شب را بیدار باش و تهجد و عبادت کن و این وظیفه افزون، مخصوص تو است. (نماز شب بر دیگران واجب نیست.) امید است

(در اثر این نماز شب) خداوند تو را به مقام محمود و پسندیده برانگیزد.

(۱۸۶) سوره اسراء، آیه ۱.

(۱۸۷) سوره نجم، آیه ۱۰.

(۱۸۸) سوره مزمل، آیات ۳ - ۴.

نماز شب

برای نماز شب سفارش‌های مخصوص و فضائل ویژه‌ای آمده است و با اینکه برای بعضی از کارها پاداش دو برابر (۱۸۹) یا چند برابر (۱۹۰) یا ده برابر آمده و بیشترین پاداش برای انفاق در راه خدا بیان شده تا آنجا که قرآن برای پاداش و رشد انفاق می‌فرماید انفاق در راه خدا مثل بذری است که کاشته شود و از آن هفت خوشه بیرون آید و در هر خوشه‌ای صد دانه باشد (۱۹۱) یعنی تا هفتصد برابر رشد را بیان کرده است. ولی همین که سخن از برخواستن از رختخواب و نماز شب مطرح است می‌فرماید احدی از پاداش آن خبر ندارد. (۱۹۲) یعنی پاداش آن از چند برابر و هفتصد برابر برتر است.

به گفته روایات نماز شب سبب عفو گناهان روز، زیاد شدن رزق، سلامتی بدن و نور قبر است. (۱۹۳)

گناه و خلاف روز، انسان را از نماز شب باز می‌دارد. (۱۹۴)

گرچه در قرآن به طلوع فجر، به صبح، به عصر، به شب و به روز سوگند یاد شده، ولی به سحر سه بار سوگند خورده است. «واللیل اذا یسر» (۱۹۵)، «واللیل اذا عسعس» (۱۹۶) و «واللیل اذا ادبر» (۱۹۷) (سوگند به شب همین که رو به پایان است که همان سوگند به سحر است).

آری، شب و سحر برای عبادت فرصت خوبی است. با اینکه حضرت موسی سی شبانه روز در کوه طور بود ولی خداوند می‌فرماید سی شب «ثلاثین لیلۃ» و این بخاطر آن است که عبادت در شب برجستگی خاصی دارد.

قرآن برای نماز شب به پیامبرش فرمان قیام می‌دهد «قم اللیل» آری، رهبر باید از استراحت خود بکاهد و با اتصال و تضرع خود را برای پذیرش مسئولیتهای سنگین روز آماده کند. و لذا پیامبر اکرم به علی ابن ابیطالب علیه السلام سه بار پی در پی نسبت به نماز شب سفارش می‌کند و می‌فرماید: «علیک بصلاة اللیل، علیک بصلاة اللیل» (۱۹۸)

و در حدیث می‌خوانیم: محروم کسی است که از نماز شب محروم باشد. (۱۹۹)

و در حدیث دیگری است که خداوند متعال به موسی می‌گوید: دروغ می‌گویند کسی که خیال می‌کند مرا دوست دارد ولی شبها به جای گفتگو با من به خواب می‌رود (۲۰۰) و دو رکعت نماز در دل شب نزد خداوند از هر چیز دیگری بهتر است. (۲۰۱)

۱۸۹) کلمه ضعف در قرآن به معنای دو برابر است.

۱۹۰) کلمه اضعاف در قرآن به معنای چند برابر است.

۱۹۱) کمثل حبة انبتت سبع سنابل». سوره بقره، آیه ۲۶۱.

۱۹۲) فلا تعلم نفس ما اخفی لهم...». سوره سجده، آیه ۱۷.

۱۹۳) سفینه البحار.

۱۹۴) بحارالانوار، ج ۸۷، ص ۱۴۵.

۱۹۵) سوره فجر، آیه ۴.

۱۹۶) سوره تکویر، آیه ۱۷.

۱۹۷) سوره مدثر، آیه ۳۳.

۱۹۸) وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۶۸.

۱۹۹) بحارالانوار، ج ۸۷، ص ۱۴۶.

۲۰۰) اعلام الدین، دیلمی، ص ۲۶۳.

۲۰۱) علل الشرایع، ص ۳۶۳.

سیره فردی پیامبر

مرحوم علامه طباطبایی در جلد ششم تفسیر المیزان، صفحه ۳۲۱ به بعد، در مورد سیره پیامبر بحث مفصّلی دارند که بخشی از آن را در اینجا می‌آوریم.

پیامبر، نعمت‌های الهی را گرچه ظریف و کم بود، بزرگ می‌شمرد و هرگز مذمت نمی‌کرد.

برای مسایل مادی و دنیوی عصبانی نمی‌شد.

خنده او تبسم بود، نه قهقهه.

بزرگ هر قومی را احترام می‌کرد.

هنگامی که وارد جمعیتی می‌شد محل نشستن خود را آخرین نقطه مجلس قرار می‌داد (نه از روی دوش مردم پا برمی‌داشت و نه مردم را آزار می‌داد).

طوری برخورد می‌کرد که هرکسی خیال می‌کرد محبوب‌ترین فرد نزد پیامبر، خود اوست.

هرکس از او حاجتی می‌خواست، یا آن را انجام می‌داد و یا با زبان خوش او را رد می‌کرد.

برای مردم پدر بود و همه نزد او مساوی بودند.

مجلس او مجلس حلم و حیا و صدق و امانت بود و در آن مجلس صداها بلند نمی‌شد.

پیران را احترام می‌کرد و کودکان را مورد محبت و ترحم قرار می‌داد.

گشاده رو، نرمخو و خوش برخورد بود.

خسونت، نارواگویی، عیبجویی و ستایشگری نابجا او نبود.

هرچه را میل نداشت، به جای انتقاد، نسبت به آن تغافل می کرد.

کسی را از خودش مأیوس نمی کرد.

اهل جدال، چانه زنی و سرگرم شدن به حرفهای بیهوده نبود.

از کسی مذمت نمی کرد.

جز در اموری که امید پاداش بود، سخن نمی گفت.

هنگام خنده، با مردم می خندید و هنگام تعجب و تحسین نیز آنان را همراهی می کرد.

اگر کسی که ناآشنا و غریب بود، در گفتار و رفتار به حضرت جفا می کرد، حضرت او را تحمل می نمود.

تا گفتار کسی از حق تجاوز نمی کرد، آن سخن را قطع نمی کرد و هنگامی که می دید سخنان کسی از مرز حق می گذرد، یا با نهی خود و یا با ترک جلسه سخن او را قطع می کرد.

مانند بردگان، روی زمین می نشست.

با دست خود کفش خود را وصله می کرد.

بر الاغ بدون جهاز سوار می شد و پشت خود نیز کسی را سوار می کرد.

به اهل خانه می فرمود: پردهای که در آن تصویر است، از جلوی چشم من بردارید.

از خوف خداوند، اشک فراوان داشت.

به ذکر الهی بسیار مشغول بود.

هر روز هفتاد مرتبه استغفار می کرد.

سخی ترین، راستگوترین، باوفاترین و نرم خوترین مردم بود.

هرچه داشت در راه خدا می داد و فقط به اندازه مایحتاج سال خود نگهداری می کرد.

با فقرا می نشست و با مساکین غذا می خورد و نسبت به فرهیختگان عنایت داشت.

نسبت به فامیل صله رحم می کرد ولی آنها را بر کسانی که افضل بودند، به خاطر فامیلی ترجیح نمی داد.

عذر مقصرین را می پذیرفت.

در خوراک و لباس با بردگانش یکسان بود.

لحظه ای وقت خود را تلف نمی کرد.

(هنگام خستگی) به باغهای اصحاب خود روانه می‌شد.

نه کسی را بخاطر فقرش تحقیر می‌کرد و نه کسی را بخاطر قدرتش تکریم می‌نمود.

دیر عصبانی می‌شد ولی زود راضی می‌گشت.

موعظه‌اش جدی، غضبش الهی و در برابر حوادث از خداوند هدایت می‌خواست و کار را به او تفویض می‌کرد و به حول و قوه

خودش تکیه نمی‌کرد و نمونه و مصداق روشن «و علی الله فلیتوکل المتوکلون» (۲۰۲) و «افوض امری الی الله» (۲۰۳)

لباس خودش را وصله می‌کرد، شیر حیوان را می‌دوشید، با بردگان غذا می‌خورد و شخصاً نیاز خودش را از بازار می‌خرید. با غنی

و فقیر به طور یکسان دست می‌داد و تا آنها دست خود را نمی‌کشیدند، دست خود را نمی‌کشید.

به همه سلام می‌کرد و می‌فرمود تا آخر عمر سلام کردن به کودکان را رها نمی‌کنم تا این عادت بعد از من بماند.

به زنان نیز سلام می‌کرد.

در مجلس، پای خود را دراز نمی‌کرد.

در انتخاب میان دو کار، سخت‌ترین آنها را می‌پذیرفت.

در حال تکیه دادن، غذا نمی‌خورد.

خطبه را خلاصه می‌خواند.

به بوی خوش معروف بود.

در سفره دست خود را به اطراف دراز نمی‌کرد و از پیش خود غذا بر می‌داشت.

آب آشامیدنی را به سه نفس میل می‌کرد.

به همه مردم یکسان می‌نگریست و گاهی مزاح می‌فرمود ولی جز حرف حق نمی‌زد.

یک روز مرد عربی هدیه‌ای نزد حضرت آورد. سپس از حضرت خواست که قیمت هدیه را به او بدهد! پیامبر خندید و از آن پس

هرگاه پیامبر محزون می‌شد می‌فرمود: ای کاش آن مرد عرب می‌آمد.

در نشستن رو به قبله می‌نشست.

هنگامی که سوار مرکب بود، اجازه نمی‌داد پیاده‌ای همراه او راه برود، یا او را سوار می‌کرد و یا می‌فرمود: تو حرکت کن و در

فلان مکان همدیگر را خواهیم دید.

هرگز از کسی انتقام نگرفت، بلکه او را می‌بخشید.

اگر سه روز یارانش را نمی‌دید، سراغشان را می‌گرفت، اگر مسافر بود در حقیق دعا می‌کرد و اگر مریض بود از او عیادت

می نمود و اگر سالم بود به دیدارش می رفت.

آنس می گوید: نه سال خادم پیامبر بودم، یاد ندارم حتی برای یک بار به من گفته باشد: چرا چنین یا چنان کردی! حتی اگر زنان حضرت مرا بر کاری ملامت می کردند، می فرمود: او را رها کنید، مقدر چنین بوده است.

مردم را با احترام نام می برد (با کنیه و لقب) و حتی نسبت به کودکان این گونه رفتار می کرد و بدینوسیله آنان را جذب می کرد. از هدایایی که محضرش می آوردند میل می فرمود ولی از صدقات نمی خورد.

بعد از طلوع خورشید برای کار از خانه خارج می شد.

شارب و ناخن خود را کوتاه و آن را دفن می کرد.

به سرمه و مسواک و عطر و نظافت بدن و زدودن موهای زائد به وسیله نوره اهمیت می داد تا آنجا که هزینه عطر او بیش از هزینه غذای او بود و یک روز جمعه که عطر نداشت، مقنعه همسرش را که بوی عطر داشت، نمناک کرد و به سر و صورت مالید تا عطر آن به سر و صورتش منتقل شود.

روز عید فطر، اول به خانمهای خود عطر می زد، سپس به خود، و از بعضی از روغن ها برای مالیدن به بدن استفاده می کرد.

برای سفر روز پنج شنبه را انتخاب می کرد و در سفر، آینه و سرمه و مسواک را همراه خود برمی داشت.

راه رفتنش طبیعی بود و در سفر در سرایشی ها، «لا اله الا الله» و در سربالایی ها، تکبیر می گفت و در سفر هنگامی که جایی را برای اسکان در نظر می گرفت، به هنگام انتقال دو رکعت نماز می خواند و می فرمود: این قطعه زمین شاهد نماز ما باشد.

هنگامی که مؤمنین را بری سفرشان وداع می کرد، دعای سفرش این بود: خداوند تقوی را زاد شما قرار دهد و شما را به هر خیری سوق دهد و از هر جهت کامروا باشید و دین و دنیای شما سالم باشد و با سلامت و دست پر برگردید.

از لباس سبز و سفید شاد بود.

برای روز جمعه لباس مخصوص داشت. عمامه بر سر می گذاشت و انگشتر در دست راست می کرد.

لباس را از سمت راست در بر می کرد آن را از ناحیه چپ از تن درمی آورد و می گفت خدا را شکر که مرا لباس پوشاند تا وسیله حفظ و زیبایی ام باشد.

هرگاه لباس جدیدی می پوشید لباس قبل را به مسکین می داد و می فرمود: هرکس برای خدا به مسکینی لباس دهد تا مادامی که آن مسکین از آن استفاده می کند در حرز و ضمان خداوند است.

بر حصیر می خوابید. لباسش از پنبه بود و فقط در موارد خاص از لباس پشمی استفاده می کرد.

هرگاه از خواب برمی خواست برای خدا سجده می کرد و می فرمود: نور چشم من در نماز و لذت من در معاشرت با همسرانم

است.

برای نسل خود (حسن و حسین علیهما السلام) در روز هفتم تولد عقیقه می‌کرد و به مقدار وزن موی نوزادان نقره به فقیر می‌داد.

حضرت علی علیه السلام فرمود: گرچه حضرت عیسی زاهد بود ولی پیامبر اسلام زاهدتر بود.

به هنگام مهمان شدن، حتی دعوت بردگان را می‌پذیرفت.

اگر در سفره خرما بود، غذای خود را با خرما آغاز می‌کرد.

بین هر دو لقمه خدا را شکر خدا می‌کرد.

بعد از غذا خوردن خلال می‌کرد.

به هنگام نوشیدن آب «بسم الله» می‌گفت.

در آب فوت نمی‌کرد.

برای خوردن غذا، دست خود را به خوبی می‌شست.

از غذای داغ پرهیز می‌کرد.

(قبل از ملاقات با مردم، سیر و پیاز میل نمی‌کرد.)

به تنهایی غذا نمی‌خورد (و دیگران را مهمان می‌کرد).

روز عید قربان، دو حیوان می‌کشت: یکی از جانب خود و یکی برای آن دسته از امتش که امکان قربانی نداشتند.

به هنگام تشییع جنازه غمناک و کم حرف بود.

با مقدار بسیار کمی آب (ده سیر) وضو می‌گرفت و با حدود سه کیلو آب غسل می‌کرد.

مسواک پیامبر همیشه همراه و حتی زیر متکایش بود.

نمازهای مستحبی پیامبر دو برابر نمازهای واجبش بود.

هنگامی که برای نماز شب بیدار می‌شد، ابتدا به اطراف آسمان نگاه می‌کرد و آیات آخر سوره آل عمران را تلاوت می‌کرد.

به نمازهای مستحبی خود در ماه رمضان می‌افزود.

هنگامی که کسی در کنار پیامبر می‌نشست و کاری با ایشان داشت، نماز خود را کوتاه می‌کرد تا اگر حاجتی دارد اقدام کند.

در دهه سوم ماه رمضان در مسجد معتکف می‌شد و اگر در رضانی موفق نمی‌شد، در رمضان دیگر دو برابر آن یعنی بیست روز

معتکف می‌شد و در دهه سوم رمضان رختخواب خود را جمع می‌کرد و نمی‌خوابید.

برای بیدار داشتن اهل خود در شب بیست و سوم رمضان (شب قدر)، به صورت آنان آب می‌پاشید و فاطمه زهرا علیها السلام نیز برای فرزندان خود همین کار را انجام می‌داد و می‌فرمود: محروم کسی است که از خیر این شب محروم بماند.

آنچه در این صفحات نوشتم گزیده‌ای بود از روایاتی که در تفسیر المیزان جلد ششم آمده بود.

البته این گوشه‌ای از رفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بود و اما سیره آن حضرت با همسر، همسایه، دوست، دشمن، فقیر، غنی، کافر، منافق، مشرک، پادشاهان و سران کشورها و سیره تبلیغی و ارشادی حضرت را باید جداگانه از لابلای آیات و روایات و تاریخ به دست آورد که ما با لطف خداوند بیشتر از میان آیات قرآنی سیره آن حضرت را کشف و به نگارش درآورده‌ایم. در آنچه از سیره شخصی آوریم هرکس رفتار و گفتار و اخلاق خود را با حضرت مقایسه کند و به خود نمره دهد و هرچه فاصله‌اش بیشتر است، بیشتر از خداوند عذرخواهی کند.

۲۰۲) سوره ابراهیم، آیه ۱۲.

۲۰۳) سوره مؤمن، آیه ۴۴.

عادی جلوه دادن خود

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله از طرف خداوند مأمور بود که به مردم بگوید جز آنکه به من وحی می‌شود توقع و نگاه نسبت به من نداشته باشید. به نمونه‌هایی از این برخورد توجه کنید:

۱- بگو: من بشری مثل شما هستم. «قل انما انا بشر مثلکم» (۲۰۴)

۲- من برای خودم مالک نفع و ضرری نیستم، مگر آنچه خدا بخواهد. «لا املک لنفسی ضرراً و لا نفعاً الا ما شاء الله» (۲۰۵)

۳- علم به قیامت فقط نزد پروردگار است و من نمی‌دانم. (۲۰۶)

۴- من نمی‌دانم که در آینده چه بر من خواهد گذشت. «و ما ادری ما یفعل بی» (۲۰۷)

پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله از یک سو عاشقانه طالب گرفتن و شنیدن وحی بود و از سوی دیگر به خاطر آن که مجموعه آیات را در شب قدر دریافت کرده بود، هنگامی که جبرئیل آیات را به تدریج می‌خواند پیامبر پیشخوانی می‌کرد که خداوند به او سفارش کرد پیش از آن که وحی بر تو پایان یابد، بر خواندن قرآن شتاب مکن و از خدا بخواه که علم تو را زیاد کند.

از این سفارش چند نکته استفاده می‌شود:

۱- آن جا که موعد امری فرانسیده شتابزدگی و عجله جا ندارد و آنجا که موضوعی قطعی شده، سرسنگینی و طفره رفتن معنا

ندارد و لذا در قرآن، آیاتی به سرعت و سبقت فرا می‌خواند(۲۰۸) و آیاتی از عجله نهی می‌کند.(۲۰۹)

۲- برای علم و دانش نهایی نیست و کلمه فارغ التحصیل معنا ندارد، زیرا پیامبرش مأمور می‌شود که از خدا بخواهد که علمش زیاد شود.

۳- علم حقیقی قرآن است. زیرا در این آیه می‌خوانیم: در خواندن قرآن عجله نکن. «لا تعجل بالقرآن» سپس می‌فرماید «و قل ربّ زدنی علماً» معلوم می‌شود آیات قرآن سرچشمه علم الهی است.

۴- افزون طلبی در کمالات ارزش است؛ آری حرص در جمع مال و مقام پسندیده نیست ولی تحصیل علم هرچه بیشتر بهتر.

۵- زیاد شدن علم آنجا ارزش دارد که همراه با زیاد شدن ظرفیت خود انسان باشد؛ آری اگر ظرفیت انسان محدود باشد و

اطلاعات زیاد شود، آفاتی را به دنبال خواهد داشت. لذا قرآن می‌فرماید: «زدنی علماً» یعنی مرا بزرگ کن با دانش، و نمی‌فرماید: «زد علمی» علم مرا زیاد کن. بسیاری از جنایات بشری به خاطر آن است که علم به دست افراد کم ظرفیت است.

(۲۰۴) سوره کهف، آیه ۱۱۰.

(۲۰۵) سوره یونس، آیه ۴۹.

(۲۰۶) سوره اعراف، آیه ۱۸۷.

(۲۰۷) سوره احقاف، آیه ۹.

(۲۰۸) سوره آل عمران، آیه ۱۳۳؛ سوره حدید، آیه ۲۱.

(۲۰۹) نهی از عجله در آیه ۱۸ سوره قیامت آمده است: «لا تحرک به لسانک لتعجل به»

سیره تبلیغی پیامبر

هنگامی که آیه ۲۱۴ سوره شعراء نازل شد که «انذر عشیرتک الاقربین»، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بستگانش را به مهمانی

فرا خواند و پس از پذیرائی سخن خود را آغاز و آنان را از شرک و بت پرستی نهی فرمود.(۲۱۰)

آری، دعوت باید همراه با عواطف و مهربانی باشد و از نزدیکان شروع شود. زیرا اولاً پذیرش دعوت از طرف نزدیکان زمینه را برای پذیرش دیگران فراهم می‌کند.

و ثانیاً انسان در برابر بستگان نزدیک مسئولیت بیشتری دارد و روابط فامیلی نباید مانع نهی از منکر باشد.

تعداد مهمانان را چهل و پنج نفر گفته‌اند، ولی ابولهب با سخنان یاوه جلسه را از آمادگی انداخت و حضرت مهمانی دیگری

تشکیل داد و بعد از صرف غذا، پیام رسالت خود را اعلام کرد. تنها کسی که پاسخ مثبت داد نوجوانی به نام علی علیه السلام بود

که پیامبر فرمود: این برادر و وصی و خلیفه و وزیر من است که باید سخن او را گوش و از او اطاعت کنید. (۲۱۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سه سال تبلیغ مخفیانه کرد تا این آیه نازل شد: «فاصدع بما تؤمر و اعرض عن

المشركين» (۲۱۲) آنچه را بدان مأمور شده‌ای آشکار کن و از مشرکین اعراض نما (و به آنان اعتماد نکن) همانا ما تو را از شر استهزاء کنندگان کفایت کردیم.

پیامبر اسلام دعوت خود را در دامنه کوه صفا در کنار مسجدالحرام آشکار کرده و فرمود: اگر دعوت مرا بپذیرید حکومت و عزت دنیا و آخرت از شماست. ولی آنان مسخره کردند و نزد عمومی حضرت (ابوطالب) آمدند و شکایت کردند که محمد جوانان ما را فریب می‌دهد، اگر خواهان پول و همسر و مقام است به او می‌دهیم.

پیامبر به عمومی خود گفت: سخن من پیام الهی است و من هرگز دست بردار نیستم. کفار از ابوطالب خواستند که محمد را

تحویل آنان دهد تا خودشان درباره او تصمیم بگیرند ولی ابوطالب نپذیرفت. (۲۱۳)

خداوند به پیامبرش وعده داد که ما استهزا کنندگان را کفایت کردیم و مسخره آنان اثری در کار تو ندارد.

پیامبر اسلام در دعوت مردم به وحدت پیشگام بود و عقیده داشت اگر به تمام اهداف حق خود در مرحله اول دست نیافتیم از تلاش و دعوت برای رسیدن به بعضی از آنها خودداری نکنیم. باید به عقائد صحیح دیگران و مقدسات طرف مقابل تا آنجا که ممکن است احترام گذاشت و یکی از مراحل تبلیغ دعوت به مشترکات است.

بر این اساس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مأمور می‌شود اهل کتاب را به مشترکات دعوت کند:

«قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله و لا نشرک به شیئا» (۲۱۴) بگو: ای اهل کتاب! به سوی

سخنی بیایید که میان ما و شما مشترک است. جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم.

دو نفر از سران مدینه به مکه آمدند و خدمت پیامبر رسیدند. حضرت آیات ۱۵۱ و ۱۵۲ سوره انفال را برای آنان تلاوت کرد، آن

دو نفر مسلمان شدند و تقاضای نماینده و مبلغ کردند و حضرت مصعب بن عمیر را همراهشان به مدینه فرستاد و این آغاز

اسلام در مدینه بود.

اگر به محتوای دو آیه فوق بنگریم می‌فهمیم که سیره تبلیغی پیامبر در آغاز دعوت بیان کلیاتی بود که هم با عقل و فطرت و

وجدان سالم سازگار است و هم از مشترکات ادیان آسمانی است. زیرا در تورات، سفر خروج باب ۳۰ همین محتوای دو آیه آمده

است. آری در آغاز دعوت باید با ساده گوئی، مطالبی که هر وجدان و عقل و فطرتی می‌پسندد بیان شود. اما محتوای دو آیه

سوره انفال چه بود؟

دوری از شرک، آدم کشی، فرزندکشی، کم فروشی، گفتار غیر عادلانه و دوری از انواع فحشا و تصرف در مال یتیم و سفارش

والدین و وفای به پیمان و انجام تکلیف در حد قدرت.

امروز افرادی دکترای برنامه ریزی درسی دارند. چه زیباست که سر سفره قرآن بنشینیم و ببینیم که خداوند در چه سالی چه فرمانی برای رشد و هدایت مردم را صادر کرد و شیوه تبلیغ و تعلیم را از وحی الهام بگیریم.

مثلا در روایات می‌خوانیم کودک را تا چه مدتی آزاد بگذارید و بعد از سه سال، اولین کلمه‌ای را که به او یاد می‌دهید چه باشد و بعد از گذشت مدتی دومین کلام چه باشد و همچنین برای بزرگسالان در آغاز دعوت چه بگوئید و در برابر طاغوت هائی مثل فرعون با چه سخن و ادبیات و محتوائی سخن بگوئید. آری، توجه به شرائط زمانی و مکانی و روانی و شأن نزول‌ها برای کارشناسان ارشد ما هم روانشناسی آموزشی است و هم روانشناسی تبلیغاتی.

۲۱۰) تفسیر مجمع البیان.

۲۱۱) امالی شیخ طوسی، ص ۵۸۱.

۲۱۲) سوره حجر، آیه ۹۴.

۲۱۳) شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۵۴.

۲۱۴) سوره آل عمران، آیه ۶۴.

سیره عملی پیامبر

اولین اقدام حضرت در مدینه ساختن مسجد بود. مرکز عبادت، وحدت، مشورت و خدمت و قضاوت، تصمیم‌گیری‌های کلان، محوریت مسجد و نماز در سیره تمام انبیا به چشم می‌خورد. خداوند اولین نقطه خشکی را کعبه و سپس زمین را از زیر آن گسترش داد.

در ساختن مسجد خود پیامبر کار می‌کرد و برای شرکت زنان مسلمان وقتی را تعیین کرده بود که به جای مردان، زنان کارگری کنند. و بدینوسیله همه در بنای مسجد شریک باشند. مسجدی که با ده پایه از ده تنه درخت خرما بنا شد و دنیا را لرزاند. یک سیره عملی دیگر، طرح برادری است و ما آیه دهم سوره حجرات را که پیرامون این طرح است از تفسیر نور در اینجا بیان می‌کنیم.

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»

همانا مؤمنان با یکدیگر برادرند، پس میان برادران خود، (در صورت اختلاف و نزاع) صلح و آشتی برقرار کنید و از خدا پروا کنید تا مورد رحمت قرار بگیرید.

این آیه، رابطه‌ی مؤمنان با یکدیگر را همچون رابطه‌ی دو برادر دانسته که در این تعبیر نکاتی نهفته است، از جمله:

الف: دوستی دو برادر، عمیق و پایدار است.

ب: دوستی دو برادر، متقابل است، نه یک سوپه.

ج: دوستی دو برادر، بر اساس فطرت و طبیعت است، نه جاذبه‌های مادی و دنیوی.

د: دو برادر در برابر بیگانه، یگانه‌اند و بازوی یکدیگر.

ه: اصل و ریشه دو برادر یکی است.

و: توجه به برادری مایه گذشت و چشم‌پوشی است.

ز: در شادی او شاد و در غم او غمگین است.

امروزه برای اظهار علاقه، کلمات رفیق، دوست، هم شهری و هم وطن بکار می‌رود، اما اسلام کلمه برادر را بکار برده که عمیق‌ترین واژه‌هاست.

در حدیث، دو برادر دینی به دو دست تشبیه شده‌اند که یکدیگر را شستشو می‌دهند. (۲۱۵)

در این آیه و آیه‌ی قبل، سه بار فرمان «اصلحوا» تکرار شده که نشانه‌ی توجه اسلام به برقراری صلح و دوستی میان افراد جامعه است.

در آیه قبل فرمود: «فاصلحوا... و اقسطوا» به عدالت، صلح برقرار کنید و این آیه می‌فرماید: «فاصلحوا... و اتقوا» در برقراری صلح، از خدا بترسید. اگر شما را به عنوان میانجی پذیرفتند، خدا را در نظر بگیرید و حکم دهید، نه آنکه اصلاح شما، مایه‌ی ظلم و ستم به یکی از طرفین گردد.

اخوت و برادری

از امتیازات اسلام آن است که اصلاحات را از ریشه شروع می‌کند. مثلاً می‌فرماید: «إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً» (۲۱۶) تمام عزت برای خداست، چرا به خاطر کسب عزت به سراغ این و آن می‌روید؟ یا می‌فرماید: «إِنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً» (۲۱۷) تمام قدرت‌ها از اوست، چرا هر ساعتی دور یک نفر می‌چرخید؟! در این آیه نیز می‌فرماید: همه‌ی مؤمنین با یکدیگر برادرند، بعد می‌فرماید: اکنون که همه برادر هستید، قهر و جدال چرا؟ همه با هم دوست باشید.

بنابراین برای اصلاح رفتار فرد و جامعه باید مبنای فکری و اعتقادی آنان را اصلاح کرد.

طرح برادری و اخوت و بکارگیری این واژه، از ابتکارات اسلام است.

در صدر اسلام پیامبر صلی الله علیه و آله به همراه هفتصد و چهل نفر در منطقه‌ی «نخيله» حضور داشتند که جبرئیل نازل شد و

فرمود: خداوند میان فرشتگان عقد برادری بسته است، حضرت نیز میان اصحابش عقد اخوت بست و هر کس با کسی برادر شد. ابوبکر با عمر، عثمان با عبدالرحمن، سلمان با ابوذر، طلحه با زبیر، مصعب با ابویوب انصاری، حمزه با زیدبن حارثه، ابودرداء با بلال، جعفر طیار با معاذبن جبل، مقداد با عمّار، عایشه با حفصه، امّسلمه با صفیه و شخص پیامبر صلی الله علیه و آله با علی علیه السلام عقد اخوت بستند. (۲۱۸)

در جنگ اُحد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور داد دو نفر از شهدا، به نامهای عبدالله بن عمر و عمر بن جموح را که میانشان برادری برقرار شده بود، در یک قبر دفن کنند. (۲۱۹)

برادری نسبی، روزی گسسته خواهد شد، «فلا أنساب بینهم» (۲۲۰) ولی برادری دینی حتی در قیامت پایدار است. «إخواناً علی سرّ متقابلین» (۲۲۱)

رابطه‌ی اخوت، اختصاص به مردان ندارد، بلکه این تعبیر در مورد زنان نیز بکار رفته است. «وان كانوا إخوة رجالاً و نساءً» (۲۲۲) دوستی و برادری باید تنها برای خدا باشد. اگر کسی با دیگری بخاطر دنیا دوست شود، به آنچه انتظار دارد نمی‌رسد و در قیامت نیز دشمن یکدیگر می‌شوند. (۲۲۳) قرآن می‌فرماید: در قیامت، دوستان با هم دشمن می‌گردند جز متّقین. «الآخلاء یومئذ بعضهم لیعض عدوّاً للمتّقین» (۲۲۴)

آنچه مهم‌تر از گرفتن برادر است، حفظ برادری است. در روایات از کسانی که برادران دینی خود را رها می‌کنند به شدت انتقاد شده و سفارش شده است که اگر برادران از تو فاصله گرفتند، تو با آنان رفت و آمد داشته باش. «صل من قطعک» (۲۲۵) امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن برادر مؤمن است، مانند یک جسد که اگر بخشی از آن بیمار گردد، همه‌ی بدن ناراحت است. (۲۲۶) سعدی این حدیث را به شعر درآورده است:

بنی آدم اعضای یک پیکرند

که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار

دگر عضوها را نماند قرار

تو کز محنت دیگران بی غمی

نشاید که نامت نهند آدمی

حقوق برادری

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مسلمان بر برادر مسلمانش سی حق دارد که هر یک باید آن حقوق را ادا کنند، از جمله:

۱- عفو و مهربانی به او. ۲- پنهان کردن اسرار او. ۳- جبران اشتباهات او. ۴- قبول عذر او. ۵- دفاع در برابر بدخواهان او. ۶- خیرخواهی نسبت به او. ۷- عمل به وعده‌هایی که به او داده. ۸- عیادت به هنگام بیماری او. ۹- تشییع جنازه او. ۱۰- پذیرفتن دعوت و هدیه‌ی او. ۱۱- جزا دادن به هدایای او. ۱۲- تشکر از خدمات او. ۱۳- کوشش در یاری رسانی به او. ۱۴- حفظ ناموس او. ۱۵- برآوردن حاجت او. ۱۶- واسطه‌گری برای حل مشکلاتش. ۱۷- سلامش را پاسخ دهد. ۱۸- به سخن و گفته‌ی او احترام گذارد. ۱۹- هدیه‌ی او را خوب تهیه کند. ۲۰- سوگندش را بپذیرد. ۲۱- دوست او را دوست بدارد. ۲۲- او را در حوادث تنها نگذارد.

۲۳- هر چه را برای خود می‌خواهد برای او نیز بخواهد و... (۲۲۷)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بعد از تلاوت آیه «أَنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» فرمودند: خون مسلمانان با هم برابر است و اگر یکی از آنان به کسی پناه یا آمان داد، دیگران باید به آن تعهد پایبند باشند و همه در برابر دشمن مشترک، بسیج شوند. «و هم یدُ علی من سواهم» (۲۲۸)

(۲۱۵) محجَّةُ البیضاء، ج ۳، ص ۳۱۹.

(۲۱۶) سوره یونس، آیه ۶۵.

(۲۱۷) سوره بقره، آیه ۱۶۵.

(۲۱۸) بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۳۳۵.

(۲۱۹) شرح ابن الحدید، ج ۱۴، ص ۲۱۴؛ بحار، ج ۲۰، ص ۱۲۱.

(۲۲۰) سوره مؤمنون، آیه ۱۰۱.

(۲۲۱) سوره حجر، آیه ۴۷.

(۲۲۲) سوره نساء، آیه ۱۷۶.

(۲۲۳) بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۶۷.

(۲۲۴) سوره زخرف، آیه ۶۷.

(۲۲۵) بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۷۱.

(۲۲۶) کافی، ج ۲، ص ۱۳۳.

(۲۲۷) بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۳۶.

سیره پیامبر در تقویت نظام دفاعی

در آیه ۶۰ سوره انفال می‌خوانیم:

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مِمَّا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَءَاخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَّا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَ مَا تَنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ»

برای (آمادگی مقابله با) دشمنان، هرچه می‌توانید از نیرو و از اسبان سواری فراهم کنید تا دشمن خدا و دشمن خودتان و نیز (دشمنانی) غیر از اینان، که شما آنان را نمی‌شناسید، ولی خداوند آنها را می‌شناسد، به وسیله آن بترسانید، و در راه خدا (و تقویت بنیه‌ی دفاعی اسلام) هرچه انفاق کنید، پاداش کامل آن به شما می‌رسد و به شما ستم نخواهد شد.

سیره پیامبر اسلام طبق این آیه روشن است و لذا همین که باخبر شد در یمن اسلحه جدیدی ساخته شده شخصی را برای تهیه آن به یمن فرستاد. یا برای آمادگی امت مسابقات اسب سواری و تیراندازی به راه می‌انداخت و برای آن جایزه تعیین می‌کرد. مسلمانان باید از هر جهت و هرچه در توان دارند بکار گیرند و همچنین دولت اسلامی باید حداکثر توان خود را در تأمین بودجه و تجهیزات برای دفاع از خود و ترساندن دشمنان خدا و خود بکار گیرد.

مسلمانان باید دوره‌های رزمی را دیده باشند و پیشرفته‌ترین امکانات را برای خود تهیه کنند و تمام توان سیاسی، نظامی، تبلیغی و تدارکاتی را برای ایجاد رعب و ترس در دل بدخواهان داشته باشند تا آنجا که در حدیث می‌خوانیم موی سر و صورت خود را رنگ بزیند تا دشمن نگوید ارتش اسلام پیر هستند.

آری همه جا گفتگو و مذاکره کارساز و مفید نیست. برای ارهاب دشمنان حتی آموزش نظامی برای زنان کارساز است. تجهیزات و آمادگی مقابله با دشمن باید در حدی باشد که دشمن جرأت حمله نداشته باشد.

وحدت و یکپارچگی هم نوعی قدرت است که باید فراهم آورد. زیرا با وجود تفرقه، نه مسلمانان قدرت دارند و نه دشمن ترس به خود راه می‌دهد.

در نگاه اسلام همه مسلمانان سرباز بوده و بسیج مردمی ضروری است.

برای ترساندن دشمن هم نیرو لازم است «من قوّه» و هم تجهیزات. «من رباط الخیل»

باید بدانیم همه دشمنان ما شناخته شده نیستند و برخی همچون آتش زیر خاکستر منتظر فرصتی هستند چنانکه خداوند می‌فرماید: «لا تعلمونهم الله يعلمهم» بنابراین تنها برای دشمنان شناخته شده برنامه‌ریزی نکنیم، بلکه برای مقابله با دشمنان

ناشناخته آینده نیز پیش‌بینی کنیم.

پشتیبانی‌های مالی را در جبهه دست کم نگیریم. نه تنها پشتیبانی مالی بلکه هر نوع پشتیبانی آبرویی، اطلاعاتی، فرهنگی، تبلیغی و... لازم است. چنان که آیه «و ما تنفقوا من شیء» مطلق بوده و شامل همه موارد می‌شود.

ناگفته پیداست که باید تمام این آمادگی‌ها و انفاق‌ها و تلاش‌ها در راه خدا باشد «فی سبیل الله» نه برای خودنمایی، ریاکاری، فشار دولت یا ملاحظات اجتماعی.

در پایان آیه ۶۰ سوره انفال می‌خوانیم: فایده این کمک‌های همه جانبه و بسیج مردمی و آمادگی رزمی و تجهیزات کامل و حمایت‌های حکومتی به خود شما می‌رسد و به شما ستم نخواهد شد. «یوفّ الیکم و انتم لا تظلمون» زیرا در سایه قدرت و عزت و استقلال وضع اقتصادی خودتان بهبود خواهد یافت.

پیامبر و رزمندگان

از آنجایی که جهاد و مبارزه با دشمن کار بسیار سختی است، از طرف مردم نیاز به ایمان و صبر و آگاهی و از طرف رهبر نیاز به تبلیغ و تشویق دارد. چنانکه خداوند به پیامبرش می‌فرماید:

«یا ایها النبی حرّض المؤمنین علی القتال ان یکن منکم عشرون صابرون یغلبوا مائتین و این یکن منکم مائۀ یغلبوا الفاً من الذین کفروا بانهم قوم لا یفقهون» (۲۲۹)

ای پیامبر! مؤمنان را بر پیکار (با کفار) تشویق کن، اگر بیست نفر از شما پایدار باشند، بر دویست نفر پیروز می‌شوند و اگر صد نفر از شما مقاوم باشند، بر هزار نفر از کافران غلبه می‌یابند، زیرا آنان گروهی هستند که (آثار ایمان را) نمی‌فهمند.

در صدر اسلام به خاطر همین روحیه ایمان و صبر و آگاهی و تشویق‌های پیامبر، در هیچ جنگی موازنه آماری در کار نبود. در جنگ بدر ۳۱۳ نفر در برابر ۱۰۰۰ نفر، در جنگ احد ۷۰۰ نفر در مقابل ۳۰۰۰ نفر، در خندق ۳۰۰۰ نفر در مقابل ۱۰۰۰۰ نفر، و در موته ۱۰۰۰۰ نفر در مقابل صد هزار نفر قرار گرفتند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امر خداوند که فرمود: «یا ایها النبی حرّض المؤمنین علی القتال» مؤمنان را بر جهاد تشویق می‌کرد، خداوند وعده داده بود که بیست مؤمن صبور بر دویست نفر «عشرون صابرون یغلبوا مائتین» و صد نفر بر هزار نفر پیروز می‌شوند. «مأه یغلبوا الفاً» خداوند با اینگونه وعده‌های نصرت، مسلمانان را یاری نمود. البته در این آیه که وعده پیروزی در آن آمده است، سه کلمه به چشم می‌خورد که رمز پیروزی است:

کلمه «مؤمنین» و «صابرون» درباره مسلمانان و کلمه «لا یفقهون» در مورد کفار آمده است که لازمه آن فهم عمیق داشتن مسلمانان است.

بنابراین مسلمانان به شرطی پیروز می‌شوند که دارای ایمان، صبر و آگاهی عمیق باشند.

ناگفته نماند که در آیه بعد می‌خوانیم: چون خداوند در شما ضعف دید، بر شما تخفیف داد. «الآن خفف الله عنكم و علم ان فيكم ضعفاً» (۲۳۰) گرچه جمعیت شما زیاد است ولی چون روحیه شما تنزل پیدا کرده است و این ضعف اراده توان رزمی شما را از ده برابر به دو برابر کاهش داده است، ولی باز هم به خاطر ایمان باید دو برابر کافران قدرت داشته باشید. لا اقل صد نفر بر دویست نفر باید پیروز باشید. «ماء صابرة يغلبوا مأتين» و هزار نفر بر دو هزار نفر باید غالب و پیروز شوید. «الف يغلبوا الفین». آری در مدیریت گاهی باید به دلیل تغییر شرایط و روحیه مخاطب آئین نامه تغییر یابد و این تغییر قانون که بر اثر کاهش یا افزایش ایمان است به دست خداوند است «خفف الله عنكم»

۲۲۹) سوره انفال، آیه ۶۵

۲۳۰) سوره انفال، آیه ۶۶

امان دادن به دشمن

در سال هشتم هجری پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله ارتشی از مدینه بسیج نمود و مکه را فتح کرد. بت‌ها را درهم کوبید، اما سخت‌ترین دشمنان خود را عفو نمود، حتی زن کافری را که با تهیه غذای مسموم، توطئه قتل رسول خدا صلی الله علیه وآله را چیده بود بخشید.

یکی از سران بت‌پرست به نام صفوان که از قبیله بنی امیه بود به شهر جدّه که در چند فرسخی مکه است فرار کرد، برخی نزد رسول خدا آمدند و برای او امان‌نامه‌ای درخواست کردند، پیامبر صلی الله علیه وآله عمّامه خود را برای او فرستاد تا با این نشانه در امان باشد و به مکه وارد شود. صفوان از جدّه برگشت و خدمت پیامبر صلی الله علیه وآله رسید و گفت: دو ماه به من مهلت دهید تا فکر کنم. پیامبر چهار ماه به او مهلت داد. صفوان که در بعضی آمد و رفت‌ها همراه و در کنار رسول خدا صلی الله علیه وآله قرار می‌گرفت جذب این مکتب و رهبر شد و با اختیار اسلام را پذیرفت.

در آیه ششم سوره توبه درباره امان دادن به دشمن و پناهندگی او سخن به میان آمده و در فقه اسلامی نیز ضمن مباحث جهاد بحثی پیرامون امان دادن مطرح است که نقل آن در اینجا ضرورتی ندارد.

سیره پیامبر (ص) در پذیرش صلح

پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله از طرف خداوند مأمور شد که اگر دشمنان به صلح تمایل داشتند او نیز تمایل نشان بدهد. «و ان جنحوا للسلام فاجتنب لهما» (۲۳۱)

اسلام جنگ طلب نیست و از قدرت خود سوء استفاده نمی‌کند و از پیشنهاد صلح استقبال می‌کند، ولی باید مسلمانان در مرحله‌ای از قدرت باشند که پیشنهاد صلح از سوی دشمن باشد «و ان جنحوا...» و قبول یا ردّ پیشنهاد از اختیارات رهبر است نه مردم. «فاجنح» ولی چون احتمال می‌رود که پیشنهاد صلح صادقانه نباشد، نیاز به توکل بر خداست «و توکل علی الله» همان گونه که حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر می‌نویسد: «لا تدفعن صلحا دعاک الیه عدوک و لکن الحذر الحذر من عدوک بعد صلحه فان العدو ربما قارب لیتغفل» صلح پیشنهادی دشمن را رد نکن، ولی پس از صلح هوشیار و از نیرنگ دشمن بر حذر باش زیرا گاهی نزدیکی دشمن برای غافل گیر کردن است.

(۲۳۱) سوره انفال، آیه ۶۱.

سیره مدیریتی پیامبر

از آنجا که فرمان خدا بر آن است که امانت‌ها را به اهلش رد کنیم و هر گاه بین مردم حکم می‌کنیم به عدالت حکم کنیم (۲۳۲) و به گفته امیرالمؤمنین در نامه پنجم نهج البلاغه مسئولیت‌های حکومتی امانت الهی است که بر گردن انسانها قرار می‌گیرد، سیره پیامبر این بود که هر مسئولیتی را به اهلش بسپارد.

و اگر گاهی مسئولیتی را به فردی می‌سپرد و خداوند به او وحی می‌کرد که او اهل این کار نیست، مسئولیت را از او پس می‌گرفت. نظیر مسئولیت خواندن سوره براءت بر مردم مکه که در آغاز پیامبر این مسئولیت را به ابوبکر داد (شاید انتخاب ابوبکر به دلیل آن بود که او پیرمرد بود و کسی نسبت به او حساسیت نداشت) اما وقتی او نزدیک مکه رسید جبرئیل از سوی خداوند پیام آورد که تلاوت آیات براءت را (که سبب قلع و قمع شدن مشرکین است) باید کسی انجام دهد که از خاندان پیامبر باشد. پیامبر حضرت علی علیه السلام را مأمور این کار کرد و آن حضرت آیات را در وسط راه از ابوبکر گرفت و به مکه رفت و بر مشرکان خواند. (۲۳۳)

در روایات ادای امانات به صاحبش (از جمله سپردن مسئولیت‌ها به افراد لایق) نشانه اسلام واقعی است. و به ما گفته‌اند نه به زیادی نماز و روزه و حج... و ناله‌های شب نگاه کنید و نه به طول رکوع و سجود... بلکه به صداقت گفتار و ادای امانت افراد بنگرید.

البته اگر نیت و هدف انسان صحیح باشد و بین خود و خدایش اصلاح کند و سوء قصدی یا نور چشمی و پارتی بازی و رابطه‌گری و سیاسی کاری و... در کار نباشد و افرادی را مسئول اموری قرار دهد خداوند طبق وعده‌ای که در سوره محمد آیه ۲ داده است بدی‌هایشان را جبران و امورشان را اصلاح می‌کند.

امروز بعضی مدیریت را تنها سابقه، تخصص و موفقیت را داشتن امکانات و نیروها و اطاعت مردم را از طریق تهدید یا تطمیع می‌دانند. اما سیره پیامبرصلی الله علیه وآله در مدیریت: اخلاق، نرمی، دوری از درشت‌خویی، عیب‌جویی، مداحی و تکلف و امتیاز خواهی بود.

پیامبر عزیز با اینکه با برده می‌نشست، گوسفند می‌دوشید، با فقرا هم غذا می‌شد، بر الاغ سوار می‌شد، ولی همین که سخن می‌گفت چنان جذب عظمت او می‌شدند که سرهای آنها تکان نمی‌خورد. گویا روی سرهایشان پرنده‌ای نشسته که اگر تکان بخورند این پرنده می‌پرد.

این نوع عزت الهی که در اثر تقوی حاصل می‌شود با عزت‌هایی که ما از راه دفتر و ماشین و بودجه و امکانات بدست می‌آوریم تفاوت زیادی دارد.

قرآن می‌فرماید: محبوبیت و دوستی را خداوند در سایه ایمان و عمل صالح به افراد می‌دهد (نه چیز دیگر) (۲۳۴)

پیامبرصلی الله علیه وآله می‌فرماید: هر کس از خدا بترسد خدا همه چیز را از او بترساند و هر کس از خداوند نترسد خدا او را از هر چیزی بترساند. (۲۳۵)

در مدیریت اسلامی عزت در طاعت الهی و ذلت در معصیت الهی است. (۲۳۶)

امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: هر کس خودش را پیشوای مردم قرار می‌دهد باید قبل از دیگران به تعلیم خویش پردازد و قبل از بیان با عمل و سیره خود مردم را ارشاد کند. (۲۳۷)

خداوند در سوره آل عمران درباره نرم‌خویی پیامبر سخن گفته و می‌فرماید: اگر تند خو و سخت دل بودی مردم از اطرافت پراکنده می‌شدند. (۲۳۸)

قرآن می‌فرماید: ما تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم. (۲۳۹)

قرآن می‌فرماید: پیامبر در غم شما شریک است، رنج‌های شما بر او سخت است، بر هدایت شما اصرار دارد، نسبت به اهل ایمان رئوف و مهربان است. (۲۴۰)

سوز پیامبر تا آنجا بود که بخاطر ایمان نیاوردن گروهی گویا می‌خواست جانش را از دست بدهد. «لعلک باخع نفسک ألا یکون مؤمنین» (۲۴۱)

و پیامبر می‌فرمود: به اهل زمین رحم کنید تا اهل آسمانها به شما رحم کنند «إِرْحَمُوا مَنْ فِي الْأَرْضِ يَرْحَمَكُم مِّنْ فِي السَّمَاءِ» (۲۴۲)

در فتح مکه پیامبر اعظم همه مخالفین خود را بخشید و فرمود: من هم مثل برادرم یوسف می‌گویم که امروز ملامتی بر شما

نیست.

در رهبری و مدیریت اولین نیاز سعه صدر است که خداوند به پیامبرش آن را عطا فرمود. «الم نشرح لك صدرک» بدون سعه صدر انسان گرفتار هیجاناتی می‌شود که نمی‌تواند دین خود را حفظ کند و کسی که حاکم بر خود نباشد نباید حاکم بر دیگران باشد. حتی در میان فقهاء کسانی که توان حفظ خود را دارند و مخالف هوای نفس خود هستند حق مرجعیت دارند. (۲۴۳)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله اباذر را بسیار دوست داشت ولی به او فرمود: من ترا ضعیف می‌دانم تو حتی بر دو نفر حق حکومت نداری.

بعضی از کسانی که امروز مدیرند کم کم کارشان به جایی رسیده که حتی برای سوار ماشین شدنشان باید افراد دوره ببینند که آقای مدیر از کجا سوار شود با چه نوع وسیله‌ای؟ با چند نفر هیئت همراه با چه لباس و ادبیاتی و... اما سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله که از قرآن الهام گرفته آن است که نه تنها حضرتش بلکه هیچ بشری بخاطر آنکه به مقام پیامبری رسیده و به او حکمت و کتاب عطا شده، حق ندارد مردم را برده خود بداند. «ما کان لبشر ان یؤتیه الله الكتاب والحکم و النبوة ثم یقول للناس کونوا عباداً لی» (۲۴۴)

آری مدیر حق ندارد اطاعت از خود را اطاعت خدا و تخلف از خودش را معصیت خدا بداند، زیرا فرمان‌بری از مخلوق به قیمت گناه خالق جائز نیست، اطاعت بی چون و چرا تنها برای کسانی است که یا معصوم باشند و یا فقهاء و اسلام شناسان عمیق و عادلانی باشند که هوسها و طاغوتها و محیطها آنان را نلرزاند.

(۲۳۲) سوره نساء، آیه ۵۸.

(۲۳۳) مسند احمد حنبل، ج ۳، ص ۲۱۲ و ۲۸۳؛ تفسیر المنار، طبری و ابن کثیر و الغدیر، ج ۶، ص ۳۳۸.

(۲۳۴) سوره مریم، آیه ۹۶.

(۲۳۵) امالی شیخ طوسی، ج ۱، ص ۱۳۹.

(۲۳۶) بحار الانوار، ۷۸، ص ۱۹۲.

(۲۳۷) نهج البلاغه، حکمت ۷۳.

(۲۳۸) سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.

(۲۳۹) سوره انبیاء، آیه ۱۰۷.

۲۴۰) سوره توبه، آیه ۱۲۸.

۲۴۱) سوره شعراء، آیه ۳؛ سوره کهف، آیه ۶.

۲۴۲) مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۵۵.

۲۴۳) و اما مَنْ كان من الفقهاء حافظاً لدينه صائناً لنفسه مخالفاً لهواه فللعوام ان يقلدوه». بحارالانوار، ج ۲، ص ۸۸.

۲۴۴) سوره آل عمران، آیه ۷۹.

گرفتن اسیر و رفتار با اسراء

در طول تاریخ در جنگها افرادی اسیر می‌شوند، راههای موجودی که برای این افراد هست به طور ساده بررسی می‌کنیم:

۱- همه را یک سره آزاد کنیم؛ این سبب می‌شود که جنگجو و مخالف شمشیر بدست آزاد شده، دوباره اسلحه به دست گیرد و به سراغ مسلمین آید.

۲- همه را یک سره بکشیم؛ این شیوه با رحمت و رأفت و استفاده از قابلیت‌ها منافات دارد.

۳- همه را یکجا در اردوگاه‌ها پناه دهیم؛ در این شیوه برای اسرا رشد و تغییری نخواهد بود و هزینه سنگینی بر دوش دولت خواهد گذاشت.

۴- اسرا در میان مسلمانان پیروز پخش شوند؛ تا از یک سو هزینه آنان در مسلمین تقسیم شود و بر دوش دولت نباشد و از سوی دیگر رفتار و گفتار و عقائد مسلمین تدریجاً به آنان منتقل شود و با سفارشات اسلامی با آنان رفتاری عادلانه و برادرانه و کریمانه شود تا کم کم آزاد شوند و استعدادهای نهفته آنان شکوفا و منشأ خیر و برکات شوند و عنداللزوم با پرداخت پول فروخته شوند. البته این امر بعد از تثبیت جنگ است و هیچ کس حق ندارد قبل از غلبه کامل در منطقه و استقرار پایگاه اسیر بگیرد. زیرا اگر فکر اسیر گرفتن و به پول رسیدن آن در رزمندگان پیدا شود، آنان به جای محکم کردن پایگاه، به سراغ جمع غنائم و اسیر گرفتن و فروش آنان افتاده و هنوز استقرار نیافته، روحیه دنیاگرایی سبب شکست آنان خواهد شد.

به سراغ آیه ۶۷ سوره انفال می‌رویم: «ما كان لنبی ان یكون له اُسرى» هیچ پیامبری حق اسیر گرفتن ندارد مگر پس از آنکه موقعیتش تثبیت شود.

آری، هدف از جنگ و جهاد در اسلام یا دفاع است یا دفع فتنه و آزاد کردن استعدادهای و سوق دادن مردم به سوی خدا و راه خدا و هرگز هدف از جهاد، دنیاگرایی و جمع غنائم یا استثمار و کشورگشایی و قدرت نمائی و به بردگی کشاندن نیست.

اسیر شدن مسلمانان

پیامبر اسلام زمانی که حضرت علی علیه السلام را برای اعلام براءت از مشرکین به مکه فرستاد، جمعی را نیز همراه او گسیل

داشت و فرمود: هرکس بدون آن که زخم سنگینی بردارد، خود را تسلیم اسارت کند، از ما نیست.

حضرت علی علیه السلام فرمود: هرکس بدون جراحت شدید تن به اسارت دهد، از پول بیت المال فدیة او داده نخواهد شد. و اگر خانواده‌اش خواست از مال شخصی او فدیة دهند و او را آزاد کنند. (۲۴۵)

این بود سفارش پیامبر با مسلمانان که حتی‌المقدور و بخاطر ترس و یا مختصر جراحت زیر بار اسارت دشمن نروند.

(۲۴۵) کافی، ج ۵، ص ۳۴. به نقل از میزان الحکمة.

سیره پیامبر (ص) با اسراء

پیامبر از طرف خداوند مأمور بود شخصاً با اسیران گفتگو کند و آنان را ارشاد و تبلیغ نموده و به آنان امید بدهد. «یا ایها النبی قل لمن فی ایدیکم من الاسری» (۲۴۶)

گفتگوی مستقیم بالاترین شخصیت با اسیر کافر محارب، بالاترین عنایت اسلام و رسول خدا به اسیران است.

اما محتوای گفتگو چه باشد؟

خداوند در آیه ۷۰ سوره انفال می‌فرماید: محتوای گفتگو با اسیران این باشد که ای اسیران، اگر خداوند در دل‌های شما خیری بداند (و شما روحیه لجاجت و کینه نداشته باشید و زمینه رشد و سعادت داشته باشید) بهتر از آنچه از شما گرفته به شما خواهد داد. (اگر امروز آزادی شما گرفته شده، در آینده مسلمان خواهید شد.) به علاوه گناهانتان را می‌بخشد. «ان یعلم الله فی قلوبکم خیرا یؤتکم خیراً مما أخذ منکم و یغفر لکم»

راستی اسلام چه مکتبی است که حتی شرکت در جنگ بر ضد پیامبر مانع توبه و برگشت و دریافت مغفرت الهی نیست. به

اسراء می‌گوید «یغفر لکم»

اسلام چه مکتبی است که دختر پیامبرش لحظه افطار غذای مورد نیاز خود را به مسکین و یتیم و اسیر می‌دهد. «و یطعمون

الطعام علی حبّه» (۲۴۷)

اسلام چه مکتبی است که دومین شخص آن (امام علی علیه السلام) بعد از ضربت خوردن و دستگیری قاتل، سفارش آن

جانی‌تکار را می‌کند و می‌فرماید: «احبسوا هذا الاسیر» این قاتل اسیر را حبس کنید، «اطعموه» او را غذا دهید، «و اسقوه» به او

نوشیدنی دهید و در اسارت با او خوش رفتاری کنید. «احسنوا اسارته» (۲۴۸)

(۲۴۶) سوره انفال، آیه ۷۰.

سیره پیامبر با مخالفان

طبق فرمان خدا که دستور می‌دهد: «وان جنحوا للسلم فاجنح لها» (۲۴۹) - اگر مخالفان تمایل به صلح نشان دادند تو نیز دست آنها را عقب نزن و تمایل نشان بده - رفتار پیامبر با مخالفان، بر همین اساس بود. البته در سوره انفال آیه ۵۸ می‌خوانیم: هرگاه از توطئه دشمن و نداشتن حسن نیت او بویی بردی، فوراً با اعلام قبلی، پیمان را لغو کن. این قرآن است که می‌فرماید: یهود و نصارا را در مسائلی که مورد توافق هر دو دسته است به وحدت و همکاری دعوت کن:

«قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم» (۲۵۰)

به اهل کتاب بگو: بیایید در محور توحید و مبارزه با شرک و طاغوت‌زدایی با هم توافق داشته باشیم. آری، وحدت در توحید و نفی شرک در مکتب اسلام ارزش دارد.

در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: از شرکت در مجالس مخالفان که در بحث‌های بی‌منطق و باطل وارد می‌شوند دوری کن تا شاید آنها

مسیر خود را عوض نمایند: «واذا رایت الذین یخوضون فی آیاتنا فاعرض عنهم حتی یخوضوا فی حدیث غیره» (۲۵۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله سخنان مخالفان را چنان گوش می‌داد که خیال می‌کردند پیامبر صلی الله علیه و آله زود باور و

سراپا گوش است: «ویقولون هو اذن» (۲۵۲) ولی در عمل هرگز تحت تأثیر گفته‌ها و سوگندهای آنها قرار نمی‌گرفت.

برای مبارزه از همه نوع امکانات و تجهیزات نظامی استفاده می‌کرد، تعلیم تیراندازی را حتی برای نوجوانان لازم می‌دانست و

برد و باخت را در این زمینه جایز می‌شمرد و می‌فرمود: به خاطر یک تیری که به سوی دشمن خدا رها می‌شود هم سازنده آن و

هم رها کننده آن و هم کسی که آن را خریده و در اختیار سرباز اسلام قرار داده است، به بهشت می‌روند.

در برابر منافقان می‌بینیم که ساختمان مسجد آنان را خراب می‌کند و به هنگام جنگ تبوک، منافقان در یک خانه تیمی مشغول

توطئه بودند پیامبر که دید در این لحظه حساس دشمن چنین طرحی می‌ریزد دستور داد خانه را بر سر این منافقان خراب

کردند (۲۵۳) و پیامبر نسبت به زنده آنان با شدت رفتار کرد «واغلظ علیهم» و به مرده منافقان نماز نمی‌خواند. «لا تصل علی

احد منهم مات ابدا» (۲۵۴)

سستی و بی‌تفاوتی در قاطعیت مکتبی او راهی نداشت. ابولهب عموی پیامبر بود. اما سوره «تَبَّتْ» با لحن تند در باره او نازل

شد، آری، دست کارشکن باید قطع شود گرچه عموی پیامبر باشد. در این زمینه فرمان صریح در قرآن آمده که پیامبر و مؤمنان

حق استغفار برای مشرکان ندارند گرچه این مشرکان از بستگان آنها باشند: «ما کان للنبیّ والذین آمنوا أن یتستغفروا للمشرکین و

لو كانوا اولی قریبی» (۲۵۵)

در آیات متعددی خداوند پیامبرش را دلداری می‌دهد که مبادا تلاش و توطئه دشمن در اراده تو اثر بگذارد، تو از آزار آنها چشم‌پوش و بر خدا توکل نما:

«و دع اذاهم و توکل علی الله» (۲۵۶)

و هرگز غم مخور و از مکر و حيله آنها به خود سخت نگیر:

«ولاتحزن عليهم ولاتک فی ضیق مما یمکرون» (۲۵۷)

ما از تمام نقشه‌های سرّی و علنی دشمنان تو آگاهیم:

«انا نعلم ما یسرّون و ما یعلنون» (۲۵۸)

وظیفه تو صبر و تسبیح خداست:

«فاصبر علی ما یقولون و سبح بحمد ربّک قبل طلوع الشمس و قبل الغروب» (۲۵۹)

روزی یکی از دشمنان رسول خدا بر حضرتش وارد شد و به جای «السلام علیک» گفت: «السلام علیک» یعنی مرگ بر تو، و با کمال جسارت این کلمه را چند مرتبه تکرار کرد، ولی پیامبر با داشتن قدرت انتقام تنها با کلمه «و علیک» به او پاسخ دادند. بعضی از حاضران که خیلی ناراحت شده بودند به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردند: چرا جواب این همه توهین او را ندادی؟! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: با همان کلمه «علیک»، - آنچه می‌گویی بر تو است، - جواب دادم. (۲۶۰)

مخالفان اسلام در قالب گروه‌های متفاوتی هستند:

گروهی بر اساس بی‌خبری مخالفت می‌کنند، ولی کاری به مسلمانان و نظام اسلامی ندارند.

گروهی در اثر تبلیغات و شایعه‌سازی‌ها اغفال شده‌اند.

گروهی به خاطر حفظ منافع خود مخالفت کرده و از راه و مرام انحرافی خود دست بر نمی‌دارند.

گروهی از ترس ابرقدرت‌ها به اسلام و مسلمانان نمی‌پیوندند.

گروهی در شک و تردیدند و پا جلو نمی‌گذارند.

گروهی یک روز پیمان می‌بندند و روز بعد، به خاطر رسیدن به منافع یا فرار از ضرر آن را زیر پا می‌گذارند.

گروهی شمشیر از رو بسته با قصد براندازی به اسلام و مسلمین حمله ور می‌شوند و هنگام حمله با افراد پشت جبهه

قراردادهایی دارند که آنان را حمایت کنند و هجوم آنان برنامه‌ریزی شده و دارای عقبه‌های نظامی و سیاسی و اقتصادی و غیره می‌باشد.

گروهی خائن و توطئه‌گردد و از شواهد و قرائن ثابت می‌شود که از روز اول ایمانشان صحنه‌سازی بوده است. اسلام برای هر گروه حکمی دارد و لذا در آیات و روایات دستورات متفاوتی به چشم می‌خورد که بر عهده فقهای عادل و مراجع تقلید و رهبر امت اسلامی است که با اجتهاد و استنباط خود حکم هر گروهی را از قرآن و روایات استخراج و به امت اسلامی ابلاغ نماید.

در اینجا چند نمونه از تعبیر قرآن را بیان می‌کنیم:

گاهی منافقین تنها وقت پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌گرفتند و به خیال خود اطلاع‌رسانی می‌کردند و خیال می‌کردند پیامبر صلی الله علیه و آله تمام گفتار آنان را می‌پذیرد و می‌گفتند پیامبر سراسر گوش است. این گروه بیش از این کاری نداشتند. قرآن درباره آنان می‌فرماید اگرچه آنان می‌گویند تو سر تا پا گوشتی، به آنان بگو گوش دادن من به سخنان شما برای شما بهتر است. «يقولون هو اذن قل اذن خير لكم»

اما گروهی علاوه بر گفتگو با پیامبر با جلسات خود دیگران را نیز منحرف می‌کنند و آنان را از راه خدا باز می‌دارند، حساب این گروه سخت‌تر است.

گروه سوم برای خود پایگاه می‌سازند و مسجد ضرار برپا می‌کنند تا به نام مسجد در آنجا جمع شده و به افکار و تلاش‌های خود سروسامان دهند و برای اغفال مردم حتی از رسول خدا دعوت می‌کنند تا با اقامه نماز جماعت مسجد را افتتاح نماید. با این گروهی که در دل امت اسلامی پایگاه بنا می‌کنند برخورد انقلابی شده و به دست پیامبر و مسلمانان، مسجدشان خراب می‌شود.

گروهی هر بار پیمان خود را می‌شکنند، خداوند آنها را در آیه ۵۵ سوره انفال بدترین جنبنده «شُرَّ الدَّوَابِّ» و در آیه ۵۶ افراد بی‌تقوا می‌نامد.

اما گروهی که با حمایت افراد پشت‌جبهه به قصد براندازی توطئه می‌کنند قرآن می‌فرماید: ای پیامبر هرگاه در جنگ به آنان دست‌یافتی، (با برخورداری قاطع) افراد پشت‌جبهه آنان را به وحشت افکن چنان آنان را سرکوب کنی که حامیان پشت‌پرده و نیروهای پشت‌جبهه آنان به وحشت افتاده به فکر حمله و پشتیبانی نباشند و باید با خط مقدم آنان چنان برخورد شود که مایه عبرت رده‌های بعدی باشد. «فاما تثقفنهم فی الحرب فشرّد بهم من خلفهم لعلهم یذکرون» (۲۶۱)

اما نسبت به گروهی که طبق شواهد قصد خیانت دارند قرآن می‌فرماید: تو نیز عهدشان را به سوی آنان بیانداز (و آن را لغو کن) یا به آنان اعلام کن که همانند خودشان عمل خواهی کرد.

آری، در مسائل مهم نظامی و اجتماعی نباید مسلمانان منتظر وقوع خیانت باشند، بلکه با احتمال وقوع خیانت باید اقدامات

مناسب را انجام دهند. «و اما تخافن من قوم خیانه» (۲۶۲)

بنابراین لغو قرارداد از روی مقابله به مثل عادلانه است و پایبندی به تعهدات و معاهدات تا زمانی است که بیم توطئه نباشد و گرنه اعلام انصراف می‌شود و انصراف خود را به آنان نیز اعلام می‌کنیم. مسلمانان باید ابتکار عمل داشته باشند تا کفار نتوانند با یک قرارداد مصنوعی و خیانت مرموزی ضربه به نظام اسلامی بزنند.

ناگفته پیداست که تشخیص دشمن و مقدار دشمنی او، نظیر تشخیص مرض و عمق آن به متخصصینی جدی و دلسوز و شجاع و عادل و باتجربه و سیاسی نیاز دارند که زیر نظر رهبری که از اجتهاد و عدالت و بصیرتی برخوردار است عمل نماید. یک نفر یهودی چند دیناری از رسول خدای الهی و آله طلب داشت و مطالبه کرد. حضرت فرمود: الان ندارم. یهودی گفت: نمی‌گذارم از این مکان حرکت کنی و حضرت را نگاه داشت. ظهر شد و حضرت نماز ظهر را کنار کوچه خواندند. عصر شد، مغرب و عشا شد، نمازشان را خواندند تا صبح روز دیگر حضرت را نگاه داشت و نماز صبح را نیز در کنار کوچه خواندند. مسلمانان عصبانی شدند و با نگاهی تند یهودی را تهدید و زمزمه می‌کردند: «یحبسک یهودی» (۲۶۳) آیا یک یهودی تو را حبس و بازداشت کرده است؟! پیامبر آنان را از این برخورد بازداشت و فرمود: حق با یهودی است. بهر حال یهودی صبح مسلمان شد و گفت: من از تورات درباره حلم تو مطالبی یافته بودم که امتحان کردم درست در آمد و تو همان پیامبر موعودی.

۲۴۹) سوره انفال، آیه ۶۱

۲۵۰) سوره آل عمران، آیه ۶۳

۲۵۱) سوره انعام، آیه ۶۷

۲۵۲) سوره توبه، آیه ۶۱

۲۵۳) البته این خراب کردن خانه به فرمان شخص پیامبر بود و این است که حدود و قهر اسلامی باید زیر نظر حاکم اسلامی باشد و هرگونه عمل خودسرانه‌ای محکوم است؛ دقت کنید.

۲۵۴) سوره توبه، آیه ۸۴

۲۵۵) سوره توبه، آیه ۱۱۳

۲۵۶) سوره احزاب، آیه ۴۸

۲۵۷) سوره نحل، آیه ۱۲۷

۲۵۸) سوره یس، آیه ۷۶

۲۵۹) سوره ق، آیه ۳۹.

۲۶۰) کافی، ج ۲، ص ۵.

۲۶۱) سوره انفال، آیه ۵۷.

۲۶۲) سوره انفال، آیه ۵۸.

۲۶۳) بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۱۶.

سیره پیامبر با مشرکان

مشرکان از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله خواستند که یا احترام به بت‌ها بگذارد و یا مهلت یکساله برای ادامه بت پرستی به آنان بدهد و پیامبر نزدیک بود اندکی تمایل نشان دهد که با هشدار خداوند روبرو شد.

قرآن می‌فرماید: بسا نزدیک بود که تو را از آنچه به تو وحی کردیم غافل کنند تا چیز دیگری غیر از وحی را به ما نسبت دهی و آنگاه تو را دوست خود بگیرند. «و اذا لاتخذوک خلیلاً» و اگر ما تو را استوار نکرده بودیم نزدیک بود اندکی به آنان تمایل کنی. «ترکن الیهم شیئاً قلیلاً» (ولی بدان که) اگر اندکی کوتاه می‌آمدی دو برابر سایر منحرفان در دنیا و آخرت عذابت می‌کردیم. (۲۶۴)

این آیه نشان می‌دهد که:

کفار برای جذب بالاترین مقام نیز طرح و برنامه دارند.

رهبران الهی باید هوشیار باشند و بدانند که ارتباط به قیمت عقب نشینی از اصول و مکتب ارزشی ندارد. خداوند در مواضع حساس اولیای خود را حفظ می‌کند و اگر لطف و حفظ او نباشد برای عصمت پیامبران هم ضمانتی در کار نیست. انبیاء باید قاطع و نفوذناپذیر باشند.

انحراف گرچه اندک باشد از کسی مانند پیامبر قابل بخشش نیست.

خداوند هم لطف دارد و هم قهر و کیفر انحراف شخصی مثل پیامبر، دو برابر کیفر افراد عادی در دنیا و آخرت است و تمایل به کفار سبب محروم شدن از نصرت‌های الهی برای همیشه است. «ثم لا تجد لک علینا نصیراً» (۲۶۵)

ضمناً بدانیم دشمن به کم راضی نیست.

قرآن می‌فرماید: ای پیامبر هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد مگر آنکه (به طور کلی و یکسره از راه خود دست برداری و) از آئین آنان پیروی کنی. (۲۶۶) گرچه آنان خواهان سازش با تو هستند: «وَدَّوْا لَوْ تَدْعُهُمْ فِیْ دَهْنُونِ» (۲۶۷) اما تو در سیره و راه خود لحظه‌ای از کفار و منافقان پیروی نکن و به آزارشان اعتنا نکن و بر خدا توکل کن که خداوند برای وکالت کافی

۲۶۴) سوره اسراء، آیات ۷۳ - ۷۵.

۲۶۵) سوره اسراء، آیه ۷۵.

۲۶۶) سوره بقره، آیه ۱۲۰.

۲۶۷) سوره قلم، آیه ۹.

۲۶۸) سوره احزاب، آیه ۴۸.

برخورد با منافقان

خداوند به پیامبرش می‌فرماید:

ای پیامبر (گرچه سیره تو آن است که در تشییع جنازه و دفن مسلمانان حاضر می‌شوی لکن حساب مسلمان نماهای منافق از دیگران جداست). بر مرده هیچ یک از آنان نماز مگزار و بر قبر آنان حاضر مشو. (۲۶۹)

آری با منافقان مبارزه منفی کنید. از اهرم نماز برای تشویق و تنبیه استفاده کنید. جنازه منافقان نیز باید تحقیر شود.

البته برخورد انقلابی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد منافقان قسم خورده است آنان که نه به اشک ریختنشان می‌شود

اعتماد کرد و مثل برادران یوسف که اشک ریزان آمدند و گفتند یوسف را گرگ خورد. «اکله الذئب» (۲۷۰)

نه به سوگندشان می‌توان اعتماد کرد که سوگند آنان سپری برای خلافتکاری آنهاست. «اتخذوا ایمانهم جنه» (۲۷۱)

نه به گفتارشان می‌توان اعتماد کرد که سخنانشان تو را که پیامبری به تعجب می‌اندازد. «یعجبک قوله» (۲۷۲)

نه به نمازشان که در حال کسالت است «و هم کسالی» نه به زکات دادنشان که با کراهت است. «کارهون» (۲۷۳)

و نه مسجد ساختنشان قابل قبول است، زیرا که مسجد ضرار است. منافقان در مدینه به بهانه دوری راه در مقابل مسجد پیامبر

اکرم صلی الله علیه و آله مسجدی را ساختند تا به اسم مسجد میان مسلمانان تفرقه به وجود آورند. و از پیامبر خواستند تا با نمازی

که در آن اقامه می‌کند به آن رسمیت دهند. آیه نازل شد که هدف بانیان این مسجد ضرررسانی به امت اسلام و تفرقه میان

مسلمانان و کمینگاه دشمنان خارجی است. هرگز در آن اقامه نماز نکن. حضرت رسول آن را خراب کردند. (۲۷۴)

جالب این است رهبر منافقان و بانی مسجد ضرار شخصی به نام ابوعامر بود، ولی فرزند او شخصی به نام حنظله بود. حنظله

همان جوانی است که شب زفاف با عروس بود و غسل نکرده خود را به جبهه رساند و شهید شد که حضرت فرمود: فرشتگان او

را غسل دادند.

این نمونه‌ای از سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با این قبیل افراد جسور و توطئه‌گر بود که برخورد قاطع و انقلابی است و به فرمان آیه «واغلظ علیهم» (۲۷۵) عمل می‌فرمودند.

۲۶۹) سوره توبه، آیه ۸۴.

۲۷۰) سوره یوسف، آیه ۱۴.

۲۷۱) سوره مجادله، آیه ۱۶.

۲۷۲) سوره بقره، آیه ۲۰۴.

۲۷۳) سوره توبه، آیه ۵۴.

۲۷۴) سوره توبه، آیه ۱۰۶.

۲۷۵) سوره توبه، آیه ۷۲.

برخورد با کفار عادی

سیره حضرت با اینگونه افراد مدارا بود. قرآن به حضرت دستور داد که اگر مشرکی از تو امان و پناه خواست، به او پناه بده تا کلام خدا را بشنود. سپس او را به مکان امنش برسان. چرا که آنان گروهی ناآگاهند. (و شاید با شنیدن آیات و دیدن محبت هدایت شوند.) (۲۷۶)

آری، اسلام دین رأفت و آزادی و طرفدار ایمانی است که بر اساس فکر و تدبیر و انتخاب و مهلت باشد، نه ایمانی بر اساس ترس و اجبار، حتی در شرائط جنگی به کافر فرصت تحقیق می‌دهد. زیرا انحراف بعضی بخاطر عدم تبلیغ ماست، نه کینه و لجباجت آنان. آری، اسلام راه فکر و تحقیق را حتی روی افراد مهدورالدم که احتمال هدایتشان می‌رود باز کرده است. مکتبی که منطق دارد عجله ندارد. به علاوه او را در امان کامل به منزلش برسانید تا آسوده فکر کند.

آری، اگر روزی کافران وجود پیامبر را مانع آزادی‌های منحرفانه خود می‌پنداشتند، در عوض زمانی فرا رسید که وجود پیامبر مانع نزول عذاب و قهر الهی بر امت می‌شد. «و ما کان الله لیعذبهم و انت فیهم» (۲۷۷)

اگر روزی مشرکان مکه راه را بر پیامبر بستند و در صلح نامه حاضر نشدند که نام محمد به عنوان رسول الله نوشته شود، در عوض خدا آیه «محمد رسول الله» (۲۷۸) را که برای همیشه در تاریخ ماندگار شد.

۲۷۶) سوره توبه، آیه ۶

۲۷۷) سوره انفال، آیه ۳۳.

۲۷۸) سوره فتح، آیه ۲۹.

سیره پیامبر در برخورد با اشرار

جمعی از مشرکان مکه به مدینه آمدند و مسلمان شدند ولی چون بیمار بودند به فرمان پیامبر به منطقه خوش آب و هوایی در بیرون مدینه رفتند و اجازه یافتند از شیر شتران زکات بهره‌مند شوند. اما چون سالم و تندرست شدند، چوپان‌های مسلمان را گرفته دست و پای آنان را بریده و چشمان آنها را کور کرده و شترهایشان را به غارت بردند و دست از اسلام برداشتند. رسول خدا فرمان دادند آنها را دستگیر کنند و همان کاری را که با چوپانان کرده بودند بر سر خودشان بیاورند. خداوند در آیه ۳۳ سوره مائده می‌فرماید:

«إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ»

همانا کیفر آنان که با خداوند و پیامبرش به محاربه برمی‌خیزند و (با سلاح و تهدید و غارت) در زمین به فساد می‌کوشند، آن است که کشته شوند، یا به دار آویخته شوند، یا دست و پایشان بطور مخالف بریده شود یا آنکه از سرزمین (خودشان) تبعید شوند. این کیفر ذلت بار دنیوی آنان است و در آخرت برایشان عذابی عظیم است. آری، برای اصلاح جامعه پس از موعظه و ارشاد، قدرت و قاطعیت نیز لازم است. در این آیه چون جنایات اشرار متفاوت است، کیفرهای متفاوتی نیز برای آنان قرار داده شده است که اختیار اجرای آن با حاکم اسلامی است که طبق عدالت و به مقدار جنایت و برطرف کردن وحشت و بهم زدن امنیت عمومی در شهرها و روستاها و جاده‌ها تصمیم می‌گیرد.

به فرموده روایات، کسی که با اسلحه جان و مال و ناموس مردم را تهدید کند، مشمول این کیفر خواهد شد. و مهم‌تر آنکه این افراد را قرآن محاربین با خدا نامیده است.

مسئول سرکوبی اشرار در این ماجرا به فرموده روایات علی ابن ابیطالب علیه السلام بود.

اگر در این آیه فرمان قتل و به دار آویختن و قطع دست و پا و تبعید از طرف خداوند رحیم توسط پیامبر رحمت نازل شده به خاطر آن است که برهم زدن امنیت عمومی توسط اشرار چیزی نیست که با تذکر و فرستادن نامه و نماینده و گفتگو حل شود. در دین اسلام در کنار بینات (معجزات روشن‌گر) و در کنار کتاب و قانون آسمانی و در کنار میزان که نماد قسط و عدالت است،

سخن از آهن آمده است، یعنی اول کار فرهنگی و تربیتی و سپس اعمال قدرت و تنبیه.

آری، با اشراری که مانع گسترش عدالت هستند جز با آهن که نماد قدرت و قاطعیت است نمی توان برخورد کرد.

با نگاهی گذرا به آیه ۲۵ سوره حدید می فهمیم که در مدیریت به هر کس مسئولیت می دهیم باید ابزار کار او را در اختیارش قرار دهیم.

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ»

همانا ما پیامبران را با دلایل آشکار فرستادیم و همراه آنان کتاب (آسمانی) و وسیله سنجش فرو فرستادیم تا مردم به دادگری برخیزند و آهن را که در آن نیرویی شدید است و منافی برای مردم دارد فرو آوردیم (تا از آن بهره گیرند) و خداوند معلوم دارد چه کسی او و پیامبرانش را به نادیده یاری می کند. آری خداوند، قوی و شکست ناپذیر است.

بر اساس این آیه جامعه به سه قوه نیاز دارد:

قوه مقننه: «انزلنا معهم الكتاب»

قوه قضائیه: «والميزان ليقوم الناس بالقسط»

قوه مجریه: «انزلنا الحديد»

سیره پیامبر با افراد پشیمان

قرآن در آیه ۱۵۹ سوره آل عمران می فرماید:

«فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»

(ای رسول ما!) به خاطر رحمتی از جانب خدا (که شامل حال تو شده)، با مردم مهربان گشته ای و اگر خشن و سنگدل بودی، (مردم) از دور تو پراکنده می شدند. پس از (تقصیر) آنان درگذر و برای آنها طلب آمرزش کن و در امور با آنان مشورت نما، پس هنگامی که تصمیم گرفتی (قاطع باش و) بر خداوند توکل کن. براستی که خداوند توکل کنندگان رادوست می دارد. کسانی که شکست مسلمین در جنگ احد را به خاطر فرار خود دانستند و در آتش افسوس می سوختند، اطراف پیامبر را گرفته عذرخواهی می نمودند. فرمان آمد که:

۱- نسبت به ظلمی که به تو کرده اند، عفو کن «فاعف عنهم» آری، نظام حکومتی اسلام بر مبنای محبت و نرمش بنا نهاده شده و افراد خشن و سخت گیر نمی توانند مردم داری کنند.

۲- برای گناهی که نسبت به خدا مرتکب شده‌اند، طلب آمرزش کن «واستغفر لهم».

۳- با اینکه مشورت با آنان در جنگ احد به شکست انجامید ولی این قبیل موارد تو را از اصل مشورت با آنان و فوائد آن باز

ندارد. «و شاورهم فی الامر»

زیرا در مشورت برکات زیادی نهفته است:

الف) تفقد و دلجویی از نیروها

ب) شکوفایی استعدادها

ج) شناسایی دوستان از دشمنان

د) گزینش بهترین نظریه

ه) ایجاد محبت و علاقه

و) دوری از خودرایی

ز) درس عملی به دیگران

ح) کم شدن حسودان به هنگام موفقیت (آری، اگر بعد از مشورت به موفقیت رسیدیم چون دیگران موفقیت ما را نتیجه فکر و مشورت خودشان می‌دانند، به ما حسد نمی‌ورزند).

ط) زیاد شدن غمخوار به هنگام شکست (آری، اگر بعد از مشورت شکست خوردیم، چون دیگران شکست ما را نتیجه مشورت با خودشان می‌دانند غمخوار و همدرد ما می‌شوند).

ناگفته نماند که مشورت منافاتی با حاکمیت واحد و قاطعیت و توکل ندارد و لذا در کنار مشورت فرمان آمد تصمیم با توست و باید بر خدا توکل کنی.

شیوه برخورد صبورانه

پیامبر عزیز اسلام از طرف خداوند مأمور به صبر بود.

صبر کن تا فرمان خدا برسد. «واصبر حتی یحکم الله» (۲۷۹)

صبر کن که پاداش نیکوکاران ضایع نمی‌شود. «واصبر فان الله لا یضیع اجر المحسنین» (۲۸۰)

صبر کن همانگونه که پیامبران اولوا العزم قبل از تو نیز صبر کردند. «فاصبر کما صبر اولوا العزم من الرسل» (۲۸۱)

صبر کن زیرا که خداوند در سایه این صبر تو را رشد می‌دهد. «و لربک فاصبر» (۲۸۲)

صبر کن که بی حوصلگی تو را در تنگنا قرار می‌دهد. یونس صبر نکرد، گرفتار ماهی شد. «فاصبر لحکم ربک و لاتکن

کصاحب الحوت» (۲۸۳)

صبر کن زیرا که وعده‌های ما به صابران، حق و قطعی است. «فاصبر انّ وعدالله حق» (۲۸۴)

هم صبر در برابر سخنان ناروا و تهمت‌ها و مسخره‌ها و تحقیرها، هم صبر در برابر رفتارهای ناروا. «اصبر علی ما

يقولون» (۲۸۵)

از اینکه چهار مرتبه فرمان صبر در برابر گفتار مخالفان آمده است «فاصبر علی ما يقولون» (۲۸۶) معلوم می‌شود بهانه‌گیری‌ها و

نیش‌ها و تبلیغات و شبهه‌افکنی‌ها و توقعات نابجا و آزارهای زبانی، بیش از هر چیز دیگر پیامبر را رنج می‌داد.

در مقابل آن همه فشار و تبلیغات، تهمت‌ها، توقعات، انحرافات، چه عواملی پیامبر را صابر و پایدار نمود؟ با نگاهی به قرآن در

می‌یابیم، خداوند از راههای متعددی پیامبرش را در برابر آن همه جریانات، صابر قرار داد.

خداوند وعده داد که دینش بر همه ادیان غالب شود (۲۸۷) گرچه مشرکین نخواهند. (۲۸۸)

وعده داد که کتابش تحریف نشود و در برابر همه توطئه‌ها، آن را حافظیم. (۲۸۹)

وعده داد در مقابل کسانی که می‌خواهند با دهان نور خدا را خاموش کنند، خداوند نور خودش را به اتمام رساند. (۲۹۰)

وعده داد طرحها و نقشه‌های کافران را سست کند. (۲۹۱)

وعده داد که ما تو را از شر استهزاء کنندگان کفایت می‌کنیم. (۲۹۲)

وعده داد وارث زمین، بندگان صالح خواهند بود (۲۹۳) و حکومت آینده جهان برای افراد با ایمانی است که اهل عمل صالح

هستند. (۲۹۴)

وعده داد که لشکر خدا غالب و پیامبران منصوبند. (۲۹۵)

(۲۷۹) سوره یونس، آیه ۱۰۹.

(۲۸۰) سوره هود، آیه ۱۱۵.

(۲۸۱) سوره احقاف، آیه ۳۵.

(۲۸۲) آیه مدثر، آیه ۷.

(۲۸۳) سوره قلم، آیه ۴۸.

(۲۸۴) سوره غافر، آیه ۷۷.

(۲۸۵) سوره ص، آیه ۱۷؛ سوره مزمل، آیه ۱۰.

۲۸۶) سوره ق، آیه ۳۹؛ سوره طه، آیه ۱۳۰.

۲۸۷) سوره فتح، آیه ۲۸.

۲۸۸) سوره توبه، آیه ۳۳.

۲۸۹) سوره حجر، آیه ۹.

۲۹۰) سوره توبه، آیه ۳۲.

۲۹۱) سوره انفال، آیه ۱۸.

۲۹۲) سوره حجر، آیه ۹۵.

۲۹۳) سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.

۲۹۴) سوره نور، آیه ۵۵.

۲۹۵) سوره صافات، آیات ۱۷۱ - ۱۷۳.

نگرانی‌های پیامبر و تسلی خداوند

نگران فتنه‌های بعد از خود بود که خداوند در آیه ۴۱ زخرف به پیامبرش فرمود نگران مباش. ما از آنان انتقام لجاجت‌ها و توطئه‌هایشان را خواهیم گرفت.

نگران شتاب و پیشرفت‌های منحرفان بود که خداوند می‌فرماید نگران نباش. «لا یحزنک الذین یسارعون فی الکفر» (۲۹۶)

نگران جمعیت مخالفان بود. قرآن می‌فرماید گرچه کثرت افراد خبیث تو را به تعجب انداخته اما نگران مباش. (۲۹۷)

نگران شکنجه‌ها بود. قرآن می‌فرماید قبل از تو آزارها دیدند ولی نصرت ما فرا رسید. «اوذوا حتی اتاهم نصرنا» (۲۹۸)

نگران تکذیب‌ها بود. خداوند می‌فرماید به آنان بگو «لی عملی و لکم عملکم» (۲۹۹) کار من برای خودم و کار شما برای خودتان.

راستی کسی که خدا دارد چه کم دارد. «فقل حسبی الله» (۳۰۰)

نگران وضعیت خوب و مرفه مخالفان و فقر مؤمنان بود. خداوند می‌فرماید اموال و اولاد آنان تو را به شگفتی نیاندازد. اراده

خداوند این است که بوسیله همین امکانات در همین دنیا آنان را عذاب کند. (۳۰۱)

نگران عمر طولانی آنان بود که خداوند می‌فرماید من به مخالفان انبیاء قبل مهلت دادم سپس آنان را به قهر خود گرفتم. (۳۰۲)

نگران انکار مردم و یار نداشتن بود که خداوند می‌فرماید: به آنان بگو گواهی خداوند و کسی که علم کتاب نزد اوست میان من

و شما کافی است. (۳۰۳) (به گفته روایات مراد از کسی که علم کتاب دارد حضرت علی ابن ابیطالب است. یعنی یک مؤمن مثل

علی به جای همه شماست.)

نگران کفر آنان مباش آنان آن قدر ارزش ندارند که تو برای آنان محزون شوی. (۳۰۴)

نگران مباش که این نگرانی تو را از کارهای دیگر باز می‌دارد. (۳۰۵)

نگران مباش زیرا که کفر آنان به تو آسیبی نمی‌رساند. (۳۰۶)

نگران مباش زیرا تو در تبلیغ کوتاهی نکردی.

نگران مباش که گذر پوست به دباغ خانه می‌افتد. «الینا مرجعهم» (۳۰۷)

نگران ریزش مؤمنان بود که خداوند می‌فرماید: در برابر این ریزش‌ها رویش داریم. اگر گروهی رفتند در عوض گروهی خواهند

آمد. «فان یکفر بها هؤلاء فقد وکلنا بها قوماً لیسوا بها بکافرین» (۳۰۸)

نگران تحریف کتاب مباش که ما خود آن را نازل کرده‌ایم و آن را حافظیم. (۳۰۹)

نگران قهر الهی بر مردم مباش که تا تو در میان مردم هستی من آنان را عذاب نمی‌کنم و تا مردم استغفار کنند قهر من به

آنان نمی‌رسد. حضرت علی علیه السلام بعد از رحلت پیامبر عزیز صلی الله علیه وآله فرمود یکی از دو امان از دنیا رفت. امان

دیگر را که استغفار است حفظ کنید. (۳۱۰)

راستی انسان همین که سر سفره قرآن می‌نشیند و نگرانی‌های پیامبر و تسلی و دلداری‌ها و تسکین خداوند را می‌بیند به فکر

فرو می‌رود که چقدر هدایت مردم سخت است که کسی که دارای خلق بزرگ و سعه صدر است این همه دغدغه دارد.

و چقدر گره‌های کور و تقاضاها و توقع‌ها و طرح‌ها و توطئه‌های گوناگونی را در جلو راه پیامبر اسلام قرار می‌دادند و چقدر

مسلمانان می‌توانند از این طرح‌های کفار و رهنمودهای قرآن و سیره نبوی برای موضع‌گیری فکری و سیاسی و اخلاقی خود

استفاده کنند.

در روایات می‌خوانیم که پیامبر می‌فرمود بیشترین چیزی را که از امتم نگرانم، پیروی از هوس‌ها و آرزوهای طولانی است.

«اتباع الهوی و طول الامل»

در حدیث دیگری می‌خوانیم که پیامبر فرمود بیش از هر چیز از شرک کوچک نسبت به شما نگرانم. پرسیدند: ای رسول خدا

شرک کوچک چیست؟ فرمود: ریا.

در حدیث دیگری می‌فرماید: بیش از هر چیز نسبت به شما از رهبران گمراه کننده که رؤسای بدعت گزارند بر شما می‌ترسم.

حضرت امیر علیه السلام می‌فرماید: سر پیامبر صلی الله علیه وآله در دامن من بود و حضرت بخواب رفت و ما جمعی بودیم که

درباره دجال و خطر آن گفتگو داشتیم که پیامبر در حالیکه صورت مبارکش سرخ شده بود از خواب بیدار شد و فرمود: من برای

غیر دجال بر شما می‌ترسم. رهبران گمراه‌کننده و ریختن خون عترتم بعد از من.

در حدیث دیگری می‌خوانیم بالاترین نگرانی من نسبت به امت، لغزش دانشمندان و تمایلات حکما و تأویلهای ناروا از دین است.

در حدیث دیگری می‌فرماید: من از درآمدهای حرام بر امتم و همچنین از شهوتهای خفی و ربا بشدت نگرانم.

در حدیث دیگری می‌خوانیم که رسول خدا علیه السلام پیوسته می‌گفت شما چه خواهید کرد آنگاه که فتنه‌ها شما را دربر گیرد. کودکان در آن فتنه‌ها رشد خواهند کرد.

بزرگان در آن فتنه‌ها پیر خواهند شد.

مردم بر آن فتنه‌ها عادت خواهند کرد.

بگونه‌ای که همان فتنه‌ها سنت و قانون خواهد شد. و اگر تغییر کند گفته خواهد شد سنت اصلی از دست رفت. ناله پیامبر صلی الله علیه و آله ادامه دارد تا آنجا که می‌فرماید حتی تفقه در دین برای غیر خدا خواهد بود.

آموزش‌ها برای عمل نخواهد بود. (برای عنوان، درآمد، رقابت، شهرت خواهد بود) با کارهای آخرتی اهداف دنیوی را دنبال می‌کنند.

در حدیث دیگر می‌خوانیم من بعد از خودم از منافقینی که زیبا سخن می‌گویند بر شما می‌ترسم.

۲۹۶) سوره مائده، آیه ۴۱.

۲۹۷) سوره مائده، آیه ۱۰۰.

۲۹۸) سوره انعام، آیه ۳۴.

۲۹۹) سوره یونس، آیه ۴۱.

۳۰۰) سوره توبه، آیه ۱۲۹.

۳۰۱) سوره توبه، آیات ۵۵ و ۸۵.

۳۰۲) سوره رعد، آیه ۳۲.

۳۰۳) سوره رعد، آیه ۴۳.

۳۰۴) سوره بقره، آیه ۲۳.

۳۰۵) سوره نحل، آیه ۱۲۷.

۳۰۶) سوره مجادله، آیه ۱۰.

۳۰۷) سوره لقمان، آیه ۲۳.

۳۰۸) سوره انعام، آیه ۸۹.

۳۰۹) سوره حجر، آیه ۹.

۳۱۰) نهج البلاغه، حکمت ۸۸.

اعراض و بایکوت

سیره پیامبر اسلام طبق دستور قرآن این بود که در مواردی اعراض می‌کرد و افراد یا گروه‌ها یا مجالس را به اصطلاح بایکوت می‌کرد و در جامعه آنان را تحقیر و منزوی می‌نمود و در روایات نیز این مسئله بسیار به چشم می‌خورد.

در آیه ۶۸ سوره انعام می‌خوانیم: هرگاه کسانی را دیدی که در آیات ما (به قصد تخطئه نه فهم حقیقت) کنجکاو و گفتگو دارند، از آنان روی برگردان «فاعرض عنهم» تا مسیر سخن عوض و وارد بحث دیگری شوند. نظیر این آیه را در سوره نساء آیه ۱۴۰ نیز می‌خوانیم: که اگر شنیدید آیات خداوند مورد کفر و استهزاء قرار گرفته است با آنان ننشینید تا در موضوع دیگری بحث کنند.

به هر حال اعراض از بدی‌ها و مبارزه منفی با زشتکاران یکی از شیوه‌های نهی از منکر و نشانه غیرت و تعهد و دلسوزی مکتبی است. انسان نباید در جامعه فاسد هضم شود بلکه باید جامعه را عوض کند و اگر نتوانست، با خروج از مجلس یا هجرت از منطقه، کار باطل را محکوم کند. در حدیث می‌خوانیم نشستن با اشرار سبب سوءظن به خوبان می‌شود. نمونه دیگر بایکوت را در آیه ۴ سوره نور می‌خوانیم که کسانی که نسبت زنا به زنان پاکدامن و شوهردار می‌دهند و چهار شاهد نمی‌آورند، پس هشتاد تازیانه به آنان بزنید و گواهی آنان را هرگز نپذیرید «لا تقبلوا لهم شهادة ابداً» از اعتبار انداختن گواهی افراد نوعی بایکوت و به انزوا کشاندن است.

اگر در روایات می‌خوانیم با افرادی مشورت نکنید، هم سفر نشوید، ازدواج نکنید و امثال آن، این یک نوع محاصره اجتماعی است.

در آیه ۱۱۸ سوره توبه می‌خوانیم: «وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَن لَّا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»

و بر آن سه نفری که (از شرکت در جبهه‌ی تبوک به خاطر سستی) وامانده بودند، تا آنگاه که زمین با همه‌ی وسعتش (به سبب قهر و نفرت مردم) بر آنان تنگ شد و از خود به تنگ آمده و فهمیدند که در برابر خدا، هیچ پناهگاهی جز خود او نیست، پس

خداوند لطف خویش را شامل آنان ساخت تا به توبه موفق شوند. همانا خداوند توبه‌پذیر و مهربان است.

سه مسلمانی که در تبوک شرکت نکردند، (۳۱۱) پشیمان شده و برای عذرخواهی نزد پیامبر آمدند. اما حضرت با آنان سخن نگفت و دستور داد کسی با آنان حرف نزند و همسرانشان هم به آنان نزدیک نشوند. آنان به کوه‌های اطراف مدینه رفتند و برای استغفار، جدا از یکدیگر به تضرع و گریه پرداختند تا پس از پنجاه روز، خداوند توبه‌ی آنان را پذیرفت. (۳۱۲)

از این آیه استفاده می‌شود:

۱- بی‌اعتنایان به جنگ و فرمان رهبری، باید تنبیه شده و تا مدتی پشت سر گذاشته شوند. «خُلُفُوا»

۲- قهر، بی‌اعتنایی و بایکوت، یکی از شیوه‌های تربیتی برای متخلفان و مجرمان است. «ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ... ظَنُّوا أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ»

۳- مبارزه‌ی منفی با متخلفان، جامعه را برای آنان زندانی بی‌نگهبان و مؤثر می‌سازد. «ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ»

۴- با آنکه پیامبر، مظهر رحمت الهی است، اما به عنوان مربی، از اهرم قهر هم استفاده می‌کند. «ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ أَنْفُسُهُمْ»

۵- یکی از عذاب‌ها عذاب وجدان است. «ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ أَنْفُسُهُمْ»

۶- یأس از مردم، زمینه‌ساز توجه به خداست. «لَا مَلْجَأَ... ثُمَّ تَابَ»

۷- توفیق توبه نیز در سایه‌ی لطف و عنایت الهی است. اول خداوند لطف خود را به انسان باز می‌گرداند، «تَابَ عَلَيْهِمْ» تا انسان توفیق پشیمانی و عذرخواهی و توبه پیدا کند، «لِيتوبوا» و همین که توبه کرد، خداوند توبه‌ی او را می‌پذیرد. «إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ»

۸- پس از یک دوره مبارزه‌ی منفی و بی‌اعتنایی و بایکوت، شرایط مناسب را برای بازسازی خلفاکاران به وجود آوریم تا بازگردند و بعد از آن نیز ما با مهربانی آنان را پذیرا باشیم. «تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ»

(۳۱۱) کعب بن مالک، مراره بن ربیع و حلال بن أمیه.

(۳۱۲) بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۲۳۷.

کارنامه پیامبر (ص)

پیامبر شرک را به توحید تبدیل کرد، ننگ بودن دختر را به عزت بدل کرد و برای زن حق مالکیت و انتخاب همسر وارث و تحصیل و شرکت در حج و جمعه و جماعت و رسیدن به کمالات علمی و معنوی و فرهنگی و اقتصادی و سیاسی را پذیرفت. قرآن آنجا که سخن از اولوا الالباب و خردمندان می‌کند و می‌فرماید: «خردمندان در آفرینش آسمان‌ها و زمین تفکر می‌کنند و

ایمان می‌آورند و با خدای خود گفتگوها و دعاهایی دارند» در پایان می‌فرماید: خداوند دعای این خردمندان را مستجاب می‌کند و می‌فرماید من عمل شما را ضایع نمی‌کنم، خواه مرد، خواه زن، که همه از یکدیگر بگریید.

آری، زنی که در جاهلیت هیچ حقی نداشت، در قرآن مجید جزو اولوالالباب گشت. (۳۱۳)

اگر در آیه ۳۳ احزاب، به زنان پیامبر می‌فرماید: در خانه قرار گیرید، ناگفته پیداست که مراد از در خانه ماندن، عقب ماندن نیست، زیرا در آیه ۳۴ می‌فرماید: آنچه از آیات و حکمت الهی در خانه‌هایتان نازل شده تلاوت کنید. یعنی قرار گرفتن در خانه با دانشمند شدن منافاتی ندارد، و در این بین می‌فرماید: به هنگام خروج از منزل تبرج نداشته باشید. تبرج از برج است و به ساختمان‌های برجسته گفته می‌شود و تبرج یعنی «خودنمایی کردن». همانگونه که ساختمان‌های بلند خودنمایی دارند. بنابراین نظر اسلام آن است که زن، دانشمند و حکیم باشد. ولی تبرج و جلوه‌گری نداشته باشد و در آیه ۳۵ می‌فرماید: زنان و مردان دوش به دوش هم می‌توانند در کمالات معنوی پیش روند و آمرزش و پاداش گرانقدر الهی را دریافت کنند.

(۳۱۳) سوره آل عمران، آیات ۱۹۰ - ۱۹۵.

الگو بودن نسل او

نسل آن حضرت نیز اسوه است. چون زمان نگارش این نوشته‌ها، ایام شهادت حضرت زهرا علیها السلام می‌باشد، این نکته را یادآوری می‌کنم.

در میان چهارده معصوم یک الگوی زن لازم بود، زیرا اگر تمام معصومین مرد بودند آن همه سفارشات که ویژه بانوان است نظیر همسرداری، خانه داری، بچه داری، حجاب و عفاف، صبر و تسلیم در برابر ناملازمات، همه در دنیای لفظ و توصیه بود و شاید زنان ما پیش خود می‌گفتند: اگر در میان معصومین یک زن بود و خبر از حال ما داشت، این همه توصیه و تکلیف برای ما نمی‌شد.

وجود حضرت زهرا علیها السلام الگویی بود که به زنان ثابت شود آنچه اسلام می‌گوید قابل عمل است. نه تنها زهرا علیها السلام، بلکه دخترش حضرت زینب نیز الگوی زنان تاریخ است. بلکه دختر کنیز زهرا علیها السلام (دختر فضّه) به جایی می‌رسد که با قرآن گفتگو می‌کند.

الگو بودن فاطمه زهرا علیها السلام تنها در چند مسئله خلاصه نمی‌شود به چند نمونه الگوئی حضرت علیها السلام اشاره می‌کنیم.

اگر در قرآن سخن از احسان به والدین است، او به قدری احسان می‌کند که پیامبر درباره او می‌فرماید: تو مادر پدرت هستی. یعنی محبت تو از دختری فراتر است. «ام اییها»

اگر در قرآن سخن از بخشش و ایثار است، پیراهن عروسی خود را در شب زفاف و در راه رفتن به خانه داماد به فقیر می‌بخشد. (به زنان می‌گوید دور مرا بگیرید تا نامحرمان مرا نبینند و من این لباس را در راه خدا بدهم).

اگر در قرآن سخن از هجرت است، فاطمه علیها السلام هجرت کرد.

اگر در قرآن سخن از صبر و اخلاص و تسلیم و تقوی و حیاست، فاطمه زهرا علیها السلام به قله این کمالات رسیده است.

اگر در قرآن سخن از علم و حکمت است، فاطمه زهرا علیها السلام کتابی به نام مصحف دارد که امامان معصوم گاهی برای کسب اطلاع از آینده به آن کتاب مراجعه می‌کردند.

اگر در قرآن سخن از کار و کوشش است، فاطمه علیها السلام در اثر کار در خانه دستش تاول زده بود.

اگر در قرآن سخن از عدالت است، فاطمه کار را بین خود و کنیزش به طور مساوی تقسیم می‌کند.

اگر در قرآن سخن از رهبری الهی است، فاطمه زهرا علیها السلام در خطبه‌ای که در مسجد پیامبر خواند، حکومت وقت را محکوم و از همسرش حمایتی کرد که به شهادتش انجامید.

اگر در قرآن سخن از ایمان به آخرت و اشتیاق به دنیای دیگر است، فاطمه همین که از پدر شنید اولین کسی که به او ملحق می‌شود خود اوست، شادمان شد.

با دیدن این چند نمونه باور می‌کنیم که فاطمه زهرا علیها السلام الگوی عملی قرآن است.

گرچه در میان فرهنگ‌های دیروز و امروز و اشعار و ضرب‌المثل‌ها زن تحقیر شده و او را عنصری وابسته و ضعیف

می‌دانسته‌اند، اما قرآن نه تنها به زنان، بلکه به تمام مردان می‌گوید: همسر فرعون را الگوی خود قرار دهید.

او در کاخ بود، اما جذب کاخ فرعون نشد. قلدری فرعون را دید، ولی نهراسید. انواع وسایل رفاهی، باغها و نهرها و حکومت‌ها و

قدرت‌هایی را که فرعون با آن مغرور می‌شد و ادعای خدایی می‌کرد و می‌گفت: «ألیس لی ملک مصر و هذه الانهار تجری من

تحتی» (۳۱۴) آیا با این همه نهرهایی که از زیر پای من جاری است، حکومت و فرمانروایی مصر برای من نیست؟! اما همسرش

به خدا می‌گوید: من جایگاه و مقامی نزد تو می‌خواهم «ربّ ابن لی عندک بیتاً فی الجنّة» (۳۱۵) پروردگارا، برای من نزد خویش

در بهشت خانه‌ای بنا کن. در این آیه آنچه مهمتر از بهشت و خانه بهشتی است، کلمه «عندک» است. زن می‌تواند به جایی

برسد که از لذت‌های موجودی که در برابر چشم اوست بگذرد و به آنچه نزد خداست دل ببندد.

۳۱۴) سوره زخرف، آیه ۵۱.

۳۱۵) سوره تحریم، آیه ۱۱.

وظیفه ما

ما در برابر آن حضرت وظائفی داریم که به آنها اشاره می‌شود.

۱- شناخت او؛ بدانیم که او طیب و کتابش شفای ما و خودش الگوی ما در دنیا و شفیع ما در قیامت است.

۲- بعد از شناخت به او ایمان آوریم و با او همراه باشیم و مزد رسالتش را که مودت اهل بیت اوست بپردازیم و بدانیم ثمره این مودت به خود ما برمی‌گردد.

۳- آنچه برای ما آورده است بگیریم و عمل کنیم: «ما آتاکم الرسول فخذوه» و از آنچه ما را نهی کرده دوری کنیم. «ما نهاکم عنه فانتهوا» (۳۱۶)

۴- در عمل به دستورات او نق نزیم و تسلیم بی چون و چرا باشیم. قرآن می‌فرماید کسانی که به داوری تو ایراد می‌گیرند در حقیقت ایمان ندارند. «فلا وربک لا یؤمنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم» (۳۱۷)

ناگفته نماند که تسلیم خدا و رسول شدن هرگز به معنای کنار گذاشتن عقل نیست؛ زیرا عقل به ما می‌گوید بعد از معرفت و شناخت صحیح باید پیروی کرد. آری، همین که با عقل تخصص پزشکی را شناختیم، نسخه او را بی چون و چرا عمل می‌کنیم و هیچ کس نمی‌گوید عمل به نسخه پزشک کنار گذاشتن عقل است. و اگر بیماران بگویند تا ما اسرار واقعی هر دارو را ندانیم آن را مصرف نمی‌کنیم باید بسیاری از بیماران از دنیا بروند؛ چون هر بیمار توان شناخت اسرار دارو را ندارد.

۵- یکی از وظایف ما، صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد صلی الله علیه وآله است که این سفارش، فرمان خداوند در سوره احزاب است: «ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما» (۳۱۸)

همانا خداوند و فرشتگان پیوسته بر پیامبر درود می‌فرستند، پس ای کسانی که ایمان دارید شما نیز بر او صلوات بفرستید.

آری، وقتی خالق هستی و فرشتگان معصوم، پیوسته صلوات دارند، اگر ما صلوات نفرستیم شاید نوعی جفا باشد.

چگونه صلوات بفرستیم؟

هنگامی که این آیه نازل شد، اصحاب پرسیدند یا رسول الله چگونه صلوات بفرستیم؟ حضرت فرمود بگوئید: «اللهم صل علی

محمد و آل محمد» (۳۱۹)

برای صلوات آثار و پاداش‌های فراوانی نقل شده از جمله اینکه رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: هر کس در نوشته‌اش بر من صلوات بفرستد تا این صلوات در نوشته هست او پاداش خواهد داشت.

۳۱۶) سوره حشر، آیه ۷.

۳۱۷) سوره نساء، آیه ۶۵. میان یکی از مهاجرین و یکی از انصار بر سر آبیاری نخلستانی نزاع و درگیری پیش آمد، پیامبر در داروی حق را به زبیر مهاجر داد. انصاری ناراحت شده و به اعتراض گفت: چون زبیر پسر عمه توست به نفع او قضاوت کرده‌ای. رنگ پیامبر پرید و این آیه نازل شد که عجباً خود پیامبر را به داوری برگزیده‌اند اما سر باز می‌زنند.

۳۱۸) سوره احزاب، آیه ۵۶.

۳۱۹) در تمام کتب مهم اهل سنت و در رأس آن کتاب صحیح بخاری (حدیث ۵۸۸۰) می‌خوانیم که در صلوات‌های خود کلمه آل محمد را بیاورید. جالب این که در نقل همین حدیثی که سفارش آل محمد شده است، همین که نام رسول خدا را می‌برد، نام آل محمد را نمی‌برد و می‌نویسد: پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم فرمود:...

ادب در برابر پیامبر

در اول سوره حجرات می‌خوانیم که در هیچ کاری بر خدا و پیامبر نباید پیشی گرفت: «لا تقدّموا بین یدی الله و رسوله» مردم نباید به خاطر حدس و تخمین و میل و یا به بهانه ابتکار و نوآوری و آزاداندیشی یا قضاوت‌های عجولانه، دست به گفتن یا نوشتن یا تصمیمی بزنند که از فرمان خدا و رسول جلو بیفتند. همان گونه که نباید به بهانه قاطعیت، انقلابی بودن، زهد و ساده زیستن کاسه از آتش داغ‌تر شوند.

رها کردن فرمان خدا و رسول و پیروی از آداب و رسوم و قوانین فردی یا قبیله‌ای یا بین المللی نوعی پیشی گرفتن است. حرام کردن حلال‌ها و حلال کردن حرام‌ها، قانونگذاری در برابر قانون خدا و بسیاری از تندروی‌ها یا کندروی‌ها، پیشی گرفتن از خدا و پیامبر است.

به چند نمونه تاریخی که مسلمانان صدر اسلام گاهی از پیامبر پیشی می‌گرفتند و مورد نهی قرار گرفته‌اند، توجه کنید:

۱- در عید قربان گروهی قبل از پیامبر صلی الله علیه وآله قربانی کردند، به آنان گفته شد: «لا تقدّموا بین یدی الله و

رسوله» (۳۲۰)

۲- پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله گروهی را برای تبلیغ نزد کفار فرستاد. کفار نمایندگان پیامبر را کشتند و تنها سه نفر

توانستند فرار کنند. این سه نفر در مسیر بازگشت دو نفر از کفار قبیله بنی عامر را به انتقام کشته شدن دوستان خود کشتند، در حالی که آن دو نفر بی‌تقصیر بودند. قرآن آنان را به خاطر این عمل خودسرانه توبیخ کرد که چرا بدون دستور پیامبر دست به این

عمل زدید؟ (۳۲۱) «لا تقدّموا بین یدی الله و رسوله»

۳- قوم بنی تمیم از پیامبر صلی الله علیه وآله امیر و حاکم خواستند. خلیفه اول و دوم هر کدام شخصی را پیشنهاد کردند و با هم مشاجره می کردند که کاندیدای من بهتر است، آیه نازل شد: «لا تقدّموا بین یدی اللّٰه... و لا ترفعوا اصواتکم»

۴- امام معصوم علیه السلام به شخصی فرمود: این دعا را بخوان: «لا اله الاّ اللّٰه...» تا آنجا که می فرماید: «یحیی و یمیت». شنونده از پیش خود جمله‌ای اضافه کرد و گفت: «و یمیت و یحیی» حضرت فرمودند: جمله تو صحیح است، اما آنچه من می گویم بگو و سپس آیه «لا تقدّموا بین یدی اللّٰه و رسوله» را برای او تلاوت فرمودند.

۵ - بعضی از اصحاب پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله خواب و خوراک و آمیزش با همسر را بر خود حرام کردند. حضرت ناراحت شده و مردم را جمع کرده و فرمودند: من خودم غذا می خورم، می خوابم و با همسرم زندگی می کنم. راه و روش و سیره زندگی من این است، پس هر کس از این راه پیروی نکند، از من نیست. «فمن رغب عن سنّتی فلیس منّی»

۶- با این که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله ازدواج موقت را شرعی و قانونی اعلام فرمودند، اما خلیفه دوم آن را حرام کرد. این خود، نوعی پیش افتادن از پیامبر صلی الله علیه وآله است که در این آیه از آن نهی شده است. «لا تقدّموا بین یدی اللّٰه و رسوله»

۷- در سال هشتم هجری که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله برای فتح مکه از مدینه حرکت کردند، بعضی از مسلمانان در این سفر روزه خود را افطار نکردند، با این که می دانستند مسافر روزه ندارد و می دیدند که پیامبر صلی الله علیه وآله افطار کرده است. اینها در واقع از پیامبر صلی الله علیه وآله پیشی گرفتند.

۳۲۰) تفسیر کشاف.

۳۲۱) تفسیر کشاف.

رسالت جهانی پیامبر

رسالت پیامبر جهانی بود، زیرا پیامبر می فرماید:

«اوحی الیّ هذا القرآن لاندركم و من بلغ» (۳۲۲) این قرآن به من وحی شد تا شما و هر که را پیام به او برسد هشدار دهم.

در جای دیگر می فرماید: «ما تو را نفرستادیم مگر برای تمام مردم.» (۳۲۳) و در جای دیگر می خوانیم: «انی رسول اللّٰه الیکم

جمعاً» (۳۲۴)

بارها قرآن می فرماید: «خداوند پیامبرش را با هدایت و همراه با دین حق فرستاد تا آن را بر همه دین‌ها پیروز گرداند.» (۳۲۵)

در روایات می خوانیم پیامبر فرمود: من مبعوث به هر سفید و سیاه و سرخپوستی هستم. (۳۲۶)

از نشانه‌های دیگر رسالت جهانی پیامبر اسلام حدیث معروفی است که فرمود: «حلال محمد تا روز قیامت حلال است و حرام محمد تا روز قیامت حرام است.» و نامه‌هایی که حضرت به پادشاه حبشه، ایران، بحرین، رم، جندل، مصر، شام، یمامه، عمان، حضرموت، نجران، یمن، سماوه و رؤسای قبایل نوشت که تعداد نامه‌ها تا ۱۸۵ مورد شناسایی شده است. (۳۲۷) جالب آن که این کار چنان به سرعت انجام گرفت که در یک روز بعد از نماز صبح اصحابش را احضار و سخنرانی تحریک‌آمیزی کرد و ۶ نفر را به ۶ گوشه جهان فرستاد. (۳۲۸)

جهانی بودن رسالت پیامبر در آیه ۹۰ سوره انعام و ۷۰ سوره یس و ۸۵ سوره آل عمران و آغاز سوره فرقان نیز مطرح شده است.

سؤال: اگر رسالت پیامبر جهانی است، پس چرا در بعضی آیات پیامبر مأمور می‌شود که بستگان نزدیک «و انذر عشیرتک الاقربین» (۳۲۹) یا مردم مکه را هشدار دهد؟ «لتندر امّ القری و من حولها» (۳۳۰)

پاسخ: آیات و روایات جهانی بودن رسالت را به روشنی ثابت می‌کند، لیکن در اجرای هر طرح کلی حرکت‌ها، گام به گام است. پیامبر در آغاز باید به خود برسد، «و ثیابک فطهر» (۳۳۱)، «والرجز فاهجر» بعد به بستگان و سپس به مردم منطقه و آنگاه بلاد دیگر.

(۳۲۲) سوره انعام، آیه ۱۹.

(۳۲۳) سوره سبأ، آیه ۲۸.

(۳۲۴) سوره اعراف، آیه ۱۵۸.

(۳۲۵) سوره توبه، آیه ۳۳؛ سوره فتح، ۲۸؛ سوره صف، ۹.

(۳۲۶) امالی شیخ طوسی، ص ۴۸۴.

(۳۲۷) شرح این نامه‌ها در کتاب مکاتیب الرسول نوشته آیت الله احمدی میانجی در جلد ۲ آمده است.

(۳۲۸) فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۶۰۸.

(۳۲۹) شعراء، ۲۱۴.

(۳۳۰) سوره انعام، آیه ۹۲.

(۳۳۱) سوره مدثر، آیه ۴.

بشارت تورات و انجیل

در آیه ۱۵۷ سوره اعراف می‌خوانیم که نام و نشان پیامبر اسلام در تورات و انجیل نوشته شده است «مکتوباً عندهم فی التوراء والانجیل» و در آیه ۶ سوره صف می‌خوانیم که حضرت عیسی فرمود: من شما را بشارت می‌دهم به پیامبری که بعد از من می‌آید و اسم او احمد است و حرف ما این است که اگر نوشته نبود فوری تورات و انجیل را می‌آوردند و می‌گفتند نیست و با این عمل هم پایگاه خود را تقویت می‌کردند، هم آبروی پیامبر اسلام را می‌ریختند و هم از جنگ‌ها و جزیه‌ها و سایر مشکلات راحت می‌شدند. ما از این که می‌بینیم یهودیان جنگ‌ها کردند و مسیحیان جزیه‌ها دادند ولی تورات و انجیل را پیش نکشیدند می‌فهمیم که نام و نشان بوده، گرچه در تورات و انجیل امروز، که سخنانی از یاران عیسی و سخنانی از خود عیسی مخلوط شده، تغییراتی داده‌اند. بهترین نشانه این اختلاط، آن است که عیسی یک انجیل آورد و ما امروز چندین انجیل داریم. به هر حال قرآن می‌فرماید: علمای یهود و نصاری، پیامبر اسلام را همچون فرزندان‌شان می‌شناختند. جالب اینکه بعضی از آنان پیش از ظهور و آمدن پیامبر اسلام به خود نوید می‌دادند که با کمک کتاب و پیامبر جدید بر دشمنان پیروز می‌شوند؛ «و کانوا من قبل یستفتحون علی الذین کفروا» (۳۳۲) لیکن همین که پیامبری که آن را شناخته بودند نزدشان آمد، به او کافر شدند.

(۳۳۲) سوره بقره، آیه ۸۹.

مدیریت پیامبر برای پس از رحلت

پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله برای دوران پس از خود علامت‌هایی را نصب کرد تا مردم دچار انحراف نشوند. به چند نمونه توجه کنید:

یک جا فرمود: فاطمه پاره تن من است. رضای او رضای من و غضب او غضب من است. (این کلام را تمام فرقه‌های اسلامی قبول دارند.) با این بیان به مردم بعد از خود اعلام کرد: که هر گاه در افراد بعد از من شک کردید، توجه شما به موضع‌گیری فاطمه علیها السلام باشد. به هر کسی فاطمه رأی داد او حق است و از هر کس که فاطمه علیها السلام ناراضی است او باطل است.

علامت دوم جهت‌گیری ابوذر است. پیامبر فرمود: زیر آسمان راستگوتر از او نیست. (این حدیث را نیز شیعه و سنی قبول دارند) با این حدیث به مردم اعلام کرد که بعد از من در رهبری جامعه شک نکنید و نگاه شما به ابوذر راستگو باشد.

سومین علامت شخص عمّار بود. پیامبر فرمود: ای عمّار هر کس تو را بکشد ستمگر است و چون عمّار در صفین به دست لشکر معاویه کشته شد معلوم می‌شود که لشکر معاویه باطل است.

حدیث کشته شدن عمّار به دست ستمگران را که با جمله: یا عمّار «تقتلک الفئة الباغیة» آمده است، شیعه و سنی قبول دارند. (۳۳۳)

بارها پیامبر صلی الله علیه و آله با جمله «علیّ منّی و انا من علیّ»، «علیّ مع الحق»، «حسین منّی و انا من حسین»، «سلمان منّا اهل البیت» افرادی را الگوی حق معرفی کرد تا بعد از رحلت خود، مردم در رهبری به سراغ کسی روند که فاطمه و ابوذر و عمار و سلمان رهبری او را پذیرفته‌اند. آری این است سیره پیامبر در رهبری بعد از خود.

«اللّهم صلّ علی محمّد و آل محمّد و عجل فرجهم»

(۳۳۳) و لذا همین که در صفین عمّار کشته شد بعضی از مسلمانانی که در لشکر معاویه بودند به شک افتادند و گفتند معلوم می‌شود که ما ستمگریم. «عمر و عاص»، که نفر دوم رژیم معاویه بود گفت: اگر علی عمّار را به جبهه نمی‌آورد کشته نمی‌شد پس قاتل عمّار علی علیه السلام است نه معاویه. طبق این نظر قاتل شهدای احد نیز پیغمبر بود چون پیغمبر آنها را به جبهه آورد.

والسلام